



سال پنجم - پنجشنبه ۲۴ آذرماه ۱۳۶۲ - شماره ۵۰۰ (ارمال) (خارج از کشور معادل یک دلار)

شماره ۱۸۲

گزارشی از فعالیت‌های
گسترده و جهانی شورای ملی مقاومت،
سازمان مجاهدین خلق ایران
و اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان
خارج از کشور برای طرح
جنايات خميني در سي و هشتمين اجلاس
مجمع عمومي ملل متحد

در صفحه‌ی ۸

* اطلاعیه‌ی مسئول شورای ملی مقاومت
بمناسبت سی‌امین سالگرد ۱۶ آذر
در صفحه‌ی ۴

* پیام تبریک سازمان فارغ‌التحصیلان
ایرانی متعهد و دمکراتیک در آلمان فدرال و
برلن غربی به شورای ملی مقاومت، بمناسبت
تصویب طرح خودمختاری کردستان ایران

در صفحه‌ی ۴

دیدار برادر مجاهد مهدی ابریشمچی با صلاح خلف (ابویاز) معاون فرماندهی کل انقلاب فلسطین

در صفحه‌ی ۲



ابویاز در میان برادران مجاهد مهدی ابریشمچی و محسن رضائی

مجازات انقلابی دادستان، دادیار، منشی و تعداد دیگری از مزدوران بیدادگاه ضد انقلابی رژیم خمینی در نهاوند توسط مجاهد قهرمان عزت‌الله یوسف زاده

اسامی تعدادی از مزدوران به هلاکت رسیده:

- خسرو کاظمی، دادستان بیدادگاه ضد انقلابی نهاوند
- رضا جعفریان، دادیار بیدادگاه ضد انقلابی نهاوند
- اصغر سیف، منشی بیدادگاه ضد انقلابی نهاوند

در صفحه‌ی ۲۷

اطلاعیه برادر مجاهد مهدی برای مسئول بخش اجتماعی و عضو مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران در باره اقدامات اجتماعی - تبلیغی "هفته میلشیا"

اطلاعیه‌ی زیر از جانب برادر مجاهد مهدی برای عضو
مرکزیت و مسئول بخش اجتماعی سازمان در پایان مراسم و
اقدامات تبلیغی - اجتماعی سراسری صادر شده است.
این اطلاعیه در تاریخ ۱۶/آذرماه از "صدای مجاهد"
به اطلاع هسته‌های مقاومت و میلشیا مجاهد خلق رسیده و
حاوی رهنمودهایی برای پیگیری اقدامات تبلیغی - اجتماعی
هسته‌ها در گام‌های بعدی است.

بنام خدا

و

بنام خلق قهرمان ایران

و به یاد تمامی شهدای پرافتخار میلشیا

هسته‌های مقاومت مردمی؛
میلشیا مجاهد خلق؛

روز گذشته (چهارشنبه ۹ آذر) هفته‌ی یادبود چهارمین
سالگرد تشکیل میلشیا مردمی و بزرگداشت شهیدان آن، در
شهرهای مختلف کشور پایان یافت.
تدارک برای برگزاری "هفته‌ی میلشیا" از مدتی پیش در
چارچوب دومین مرحله‌ی استراتژی پیروزمند قیام مسلحانه‌ی
عمومی (مرحله‌ی تدارک) و بمنابیه‌ی یکی از حلقات مجوری این
مرحله، در رابطه با اقدامات اجتماعی - تبلیغی لازم؛ آغاز شده
و در اواخر ماه گذشته همزمان با پیام ۲۳ آبان فرماندهی
سیاسی - نظامی مجاهدین خلق ایران، برادر مجاهد علی زرگش
بقیه در صفحه‌ی ۲

صفحات ویژه خارج از کشور

* افشاء يك مسیر ...

مقاله‌ای از برادر مجاهد محسن رضائی
از معاونین مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران

* هر که با ما نیست بر ماست! "یا پاسخگوئی و دفاع مشروع در برابر
مجاهد زبانی و ضدیت دست راستی با انقلاب نوین و دمکراتیک مردم ایران
و نیروی محوری آن" (به سوشبه‌الکترانیتهای وابسته گرو ضد دمکراتیک)

* چشم روشنی به گردانندگان "جهان" !!

مقاله‌ای از برادر مجاهد محمد علی جابری زاده
از مشاورین دفتر سیاسی سازمان مجاهدین خلق ایران

* چگونه پورتونیست‌های چپ‌نما در ضدیت با مجاهدین و آلترناتیو
انقلابی - دمکراتیک، رودر روی انقلاب نوین خلق قرار می‌گیرند و سرانجام
باطن "راست" خود را به وضوح تمام آشکارا می‌کنند ...
* مفهوم خط "صولی و دمکراتیک‌تر" ادبرداشتهای سیاسی و اجتماعی
مدعیان آلترناتیو به اصطلاح پروولتری!
(در صفحات ۱۰ تا ۱۹)

زندان و زندانی

سلسله‌خاطرات، گزارشات و نوشته‌هایی
از زندانها و شکنجه‌گاههای

رژیم ضد بشری خمینی

گزارش اول (قسمت هفتم)

شکنجه‌های روانی در رژیم خمینی

* ایجاد ترس و ورع مداوم

* صحنه‌های ساختگی اعدام

* اعدام انقلابیون

* در مقابل چشمان همزمان نشان

* تراشیدن سر زنان و دختران زندانی

* به تماشاگردان اجساد اعدام شدگان

* ... در صفحه‌ی ۷

در صفحات دیگر

* امکانات عمومی جامعه در خدمت
برنامه‌های نمایی و جنگ‌افروزانیه‌ی
خمینی در صفحه‌ی ۶

* جلسه‌ی بحث و گفتگوی نمایندگی شورای
ملی مقاومت در انگلستان در باره‌ی
خودمختاری و رابطه‌ی آن با حاکمیت
ملی و تمامیت ارضی در یک نظام دمکراتیک
در صفحه‌ی ۵

* کنفرانس بررسی مسائل ایران و جنایات
رژیم خمینی در شهر "کارپی ایتالیا"
در صفحه‌ی ۴

* گردهمایی علیه جنگ و افشاء رژیم خمینی
با شرکت حزب کمونیست ایتالیا و
نمایندگی شورای ملی مقاومت
در صفحه‌ی ۵

دیدار برادر مجاهد مهدی ابریشمی

با صلاح خلف (ابویاد)

معاون فرماندهی کل انقلاب فلسطین

در تاریخ ۱۳/آذرماه/۶۲ برابر با ۴/دسامبر/۸۳ در محل دفتر سازمان آزادیبخش فلسطین در بن، دیداری بین ابویاد معاون فرماندهی کل "انقلاب فلسطین" و برادر مجاهد مهدی ابریشمی عضو دفتر سیاسی سازمان مجاهدین خلق ایران صورت گرفت. در این دیدار برادر مجاهد مهدی ابریشمی ضمن ابلاغ سلامها و پیام حمایت برادر مجاهد مسعود رجوی به ابوعمار، پیروزی انقلاب و خلق فلسطین را در برابر نوظدهائی که پیوسته و از جهات مختلف بر علیه آن تدارک می‌شود، آرزو نمود. وی ابویاد را از مواضع و نقطه نظرات شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران در رابطه با شرایط خطیر و شکوهمندی که در تریپولی بر خلق فلسطین می‌گذرد آگاه کرد. وی حمایت شورای ملی مقاومت ایران و سازمان مجاهدین را از سازمان آزادیبخش فلسطین و یاسر عرفات یادآوری نمود.

برادر مجاهد مهدی ابریشمی گفت: "ما پیوسته در کنار این سازمان و رهبری آن بوده و خواهیم بود. سابقه اتحاد و همکاری انقلابی ما با انقلاب فلسطین و "فتح" به روزهای آغاز مبارزه انقلابی مسلحانه مجاهدین بر علیه دیکتاتوری شاه برمی‌گردد. پس از پیروزی انقلاب شکوهمند ۲۲ بهمن درست در نقطه‌ی مقابل و متضاد با نیت شوم و توطئه‌گرانه‌ی خمینی، ما (مجاهدین) پیوسته متحد صدیق و استراتژیکی سازمان آزادیبخش فلسطین در ایران بوده‌ایم و همواره نیز دجالگری‌های خمینی و خنجرهائی که از پشت به انقلاب فلسطین زده و می‌زند را افشاء نموده و یا نسبت به آن هشدار داده‌ایم."

برادر مجاهد مهدی ابریشمی همچنین، با توجه به تحولات اخیر منطقه و جبهه‌بندی‌هایی که صورت گرفته، بر ضرورت همکاری‌های نزدیک‌تر بین سازمان مجاهدین خلق ایران و سازمان آزادیبخش فلسطین تاکید کرد.

متقابلاً ابویاد با اظهار خوشوقتی از ملاقات با برادر مجاهد مهدی ابریشمی و ابراز تشکر بخاطر پیام برادر مجاهد مسعود رجوی گفت: "من از خلال سطور پیام آقای رجوی عواطف گرم و صمیمانه‌ای را که بیانگر دوستی، پشتیبانی و برادری بود دریافت کردم و متقابلاً می‌خواهم که درودها و سلام‌های مرا به آقای رجوی برسانید. ما امیدوار بودیم که پس از پیروزی مردم ایران در مبارزه علیه شاه، حاکمیت ایران را در کنار خود بیابیم، حال آنکه امروز در صف مقابل فلسطین قرار گرفته است." ابویاد با یادآوری همبستگی و همکاری دیرین "الفتح" و سازمان مجاهدین خلق ایران، اهمیت و ضرورت گسترش ارتباط و همکاری‌ها بین دو سازمان را مورد تاکید قرار داد. در ملاقات برادر مجاهد مهدی ابریشمی با ابویاد آقای عبدالله الفرنجی نماینده‌ی سازمان آزادیبخش فلسطین در آلمان، برادر مجاهد محسن رضائی از معاونین مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران و برادر مجاهد هارون هاشمی مسئول روابط خارجی انجمن دانشجویان مسلمان آلمان غربی شرکت داشتند.

اطلاعیه برادر مجاهد مهدی برای مسئول بخش اجتماعی

و عضو مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران

درباره اقدامات اجتماعی - تبلیغی "هفته میلشیا"

بقیه از صفحه اول

خسارت‌ها را در چارچوب کار تبلیغی - اجتماعی مفروض تلقی کرد؛ کیفیت هر عمل در راندمان کمی آن ضرب می‌شود و لذا ارزش و تاثیر و یازده نهائی آن را - بویژه در راستای خط استراتژیکی مرحله‌ای - فقط با یک چنین صریحی می‌توان سنجید. پس به تاکید باید گفت که ما قبل از هر چیز اساساً فایده‌ی اجتماعی و تشکیلاتی و آموزشی مورد نظر از برگزاری "هفته میلشیا" به منظور زمینه‌سازی و آمادگی برای تدارک و هماهنگ نمودن هر چه بیشتر فعالیت‌ها و حرکات بعدی‌مان در راستای خط مرحله‌ی تدارک قیام را حاصل نموده‌ایم.

از این حیث برآستی باید تصریح نمود که چه جسارت و شور انقلابی شما برای ورود به عمل و چه کارآئی و ابتکار شما برای تامین ارتباطات لازم و هماهنگ نمودن وجوه مختلف کار؛ و چه هوشیاری امنیتی شما در حفظ نیروهای خودی و ناکام گذاشتن تمامی تمهیدات و مانورهای عوامل سرکوبگر رژیم بمتابه‌ی یک برگ درخشان و ارزشمند دیگر در کارنامه‌ی هسته‌های مقاومت و میلشیا می‌باشد در نبرد بر علیه دیکتاتوری خون‌آشام و ضد بشری خمینی به ثبت خواهد رسید.

رژیمی که مطابق گزارشات موثق، منجمله مطالبی که از مکالمات شبکه‌ی بیسیم دشمن شنیده شده است، بلافاصله پس از دریافت اولین علائم حرکت شما، در بسیاری نقاط به تور سرکوبگر نظامی - پلیسی خود فرمان آماده‌باش داد و بر کنترل و گشت و بازرسی‌های معمول خود به میزان قابل ملاحظه‌ای افزود، اما در نمونه‌هایی همچون شهر تبریز درس‌های آموزنده‌ای نیز از میلشیا قهرمان دریافت نمود.

واکنش‌های هراسان و خشم‌آگین دشمن بخوبی مبین این حقیقت است که از یکسو رژیم خمینی خود تا کجا لرزان و نسبت به ثبات کاذبی که پیوسته مدعی برخوردار بودن از آن است؛ در تردید بسر می‌برد و از سوی دیگر بوضوح به اثبات رسیده که آمادگی و زمینه‌ی اجتماعی برای استقبال از حرکات شما، وافر وجود دارد که دلیل مضاعفی بر هراس دشمن و رشد فزاینده‌ی هسته‌های مقاومت انقلابی مجاهدین در تمامی کشور است. مقاومتی که رژیم ضد بشری هرگز و به هیچ قیمتی - علیرغم تمامی تبلیغات و قدرت‌نمایی‌های کاذب و سرکوب وحشیانه و صرف بودجه‌ی نجومی - از دست آن خلاصی نخواهد یافت.

خواهران و برادران گرامی؛ حرکت درخشان و ارزشمند شما در "هفته میلشیا" اگر چه برحسب ضرورت‌های آموزشی و تشکیلاتی اساساً وجه غالب اجتماعی - تبلیغی داشت، اما بدیهی است که در گام استراتژیکی مبارزه‌ی انقلابی مسلحانه برای سرنگونی رژیم خمینی قدم به قدم به مدارج شایسته‌ی نظامی خود نیز ارتقا یافته و مبنای قهرآمیز لازم برای قیام و سرنگونی دشمن دجال و ضد بشری را فراهم خواهد نمود. پس باز هم باید بر دستاوردهای ارزشمند "آموزشی"، "ارتباطی"، "انسجام‌دهنده" و "هماهنگ‌کننده" تمامی مجاهدت‌های شما طی "هفته میلشیا" تاکید کرد؛ دستاوردهائی که گسترش و قوام و دوام درونی و بیرونی مناسبات تشکیلاتی و اجتماعی بقیه در صفحه بعد

به‌بارنشت. چنانکه در همین پیام اظهار امیدواری شده بود، هدف از برگزاری آموزشی "هفته میلشیا" ارتقاء هواداران و هسته‌های نوین مقاومت به "مرحله‌ی جدید"ی بود که ضمناً "اعتلای ارتباطات تشکیلاتی" را نیز شامل می‌شد تا در اثر "عمل هماهنگ" شما، زمینه‌های حرکت‌ها و فعالیت‌های هماهنگ و گسترده‌تر آتی "تدارک" شود.

به این منظور در نخستین قدم، بر اساس پیش‌بهادت فرماندهان خود شما، تکثیر و توزیع و پخش و نصب پیام‌ها و اطلاعیه‌ها و مصاحبات و تصاویر سمبل مقاومت انقلابی سراسری، برادر مجاهد مسعود رجوی بخاطر استقبال عمومی و نقش فوق‌العاده انگیزنده و سمبلیک آن در رابطه با هواداران و هسته‌ها و میلشیا ی مردمی، در دستور کار شما قرار گرفت تا همراه با پیام‌ها و اطلاعیه‌های فرماندهی سیاسی - نظامی، برادر مجاهد علی زرکش و شعارهای استراتژیک مقاومت، منجمله در رابطه با صلح و آزادی، بنحو گسترده‌ای موضوع "عمل‌روز" در "هفته میلشیا" در سراسر کشور قرار گیرد.

اگر چه هنوز تمامی گزارش مربوط به عملکرد "هفته میلشیا" به ستاد بخش اجتماعی واصل نشده، اما گزارشات موجود قویاً حاکی از موفقیت کامل این آزمون در بسیاری از شهرهای کشور است. نتیجه‌ی این عمل بار دیگر ثابت نمود که همچنانکه برادر مجاهدمان علی زرکش در پیام اخیر خود گفته است:

"... میلشیا می‌خواهد خلق طی چهار سال گذشته

آنچنان در پیچ و خم انقلاب و کوروی گدازان مبارزه با رژیم جنایتکار و ضد بشری خمینی آبدیده شده و از تمامی آزمایشات آن سربلند و سرافراز بیرون آمده است که بلاشک بار محوری نیروی سازمان یافته‌ی قیام عمومی و رها تبخیش مردم ایران را تامین و تضمین خواهد نمود.

نسلی جاودان و فنا ناپذیر که شکل آن با همین نام (میلشیا) به ابتکار فرماندهی عالی ما مسعود بنیاد گذاشته شد، در چارچوب ایدئولوژیکی و سیاسی و تحت آموزش‌های مجاهدین پرورش یافت، در معیت سمبل‌های گرانقدری همچون سردار شهید آزادی موسی خیابانی و مظهر زن انقلابی مجاهد اشرف ربیعی دوام و قوام گرفت و تحت تعلیمات، فرماندهی و سازماندهی شهدای والائی همچون محمد ضابطی به ثمر نشست...

به این ترتیب "بخش اجتماعی" لازم می‌داند ضمن تقدیم صمیمانه‌ترین تقدیر انقلابی به کلیه‌ی حمایت‌کنندگان، هواداران و هسته‌های مقاومت و همچنین به میلشیا می‌خواهد که عملیات و اقدامات اجتماعی - تبلیغی و سیاسی اخیر را چه در تهران و چه در سایر شهرهای شمال، جنوب، شرق و غرب کشور پشتیبانی نموده‌اند، پایان موفقیت‌آمیز "هفته میلشیا" را (چه به لحاظ اجتماعی و سیاسی و چه از نظر سازماندهی و اجرایی) به همه‌ی آنان تهنیت بگوید.

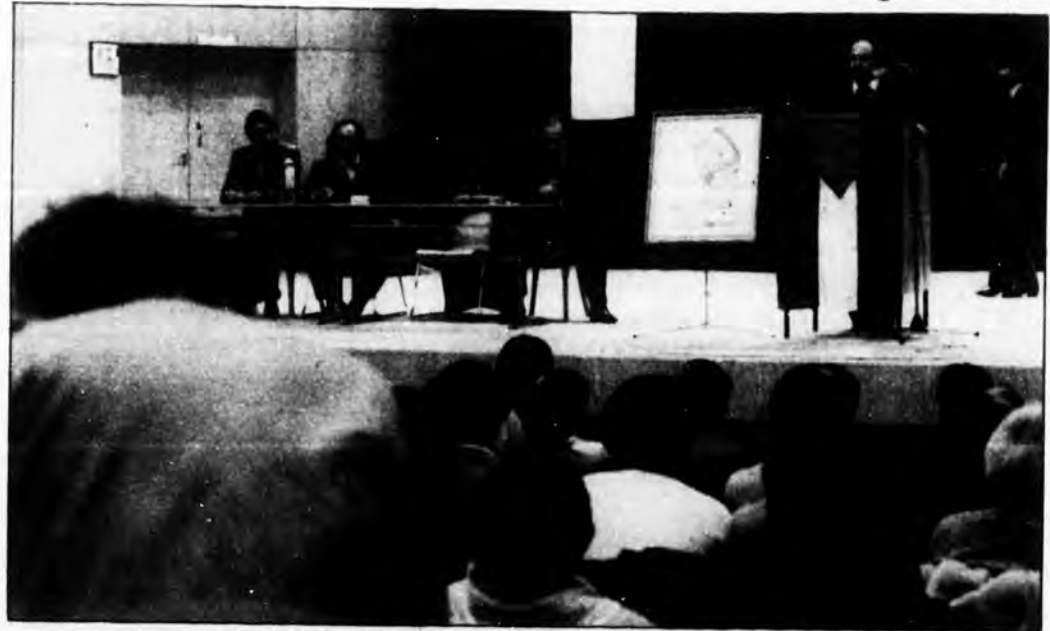
صرفنظر از ابعاد گسترده‌ی کمی اقدامات سیاسی - تبلیغی شما در هفته‌ی اخیر، آنچه باید بسیار بیشتر مورد توجه قرار گیرد، کیفیت حرکت شما در شرایط خفقان مطلق است. در چنین شرایطی که تحت آن مشکلات فراوان ارتباطی و فنی و تدارکاتی و سازماندهی بر سر راه است و بسیاری حرکات را ناممکن یا بسیار مشکل می‌سازد، و پیشاپیش بایستی بسیاری ضایعات و

مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی

مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی

گزارشی از شرکت انجمن دانشجویان مسلمان آلمان غربی در میتینگ همبستگی جهانی با خلق فلسطین در شهر بن

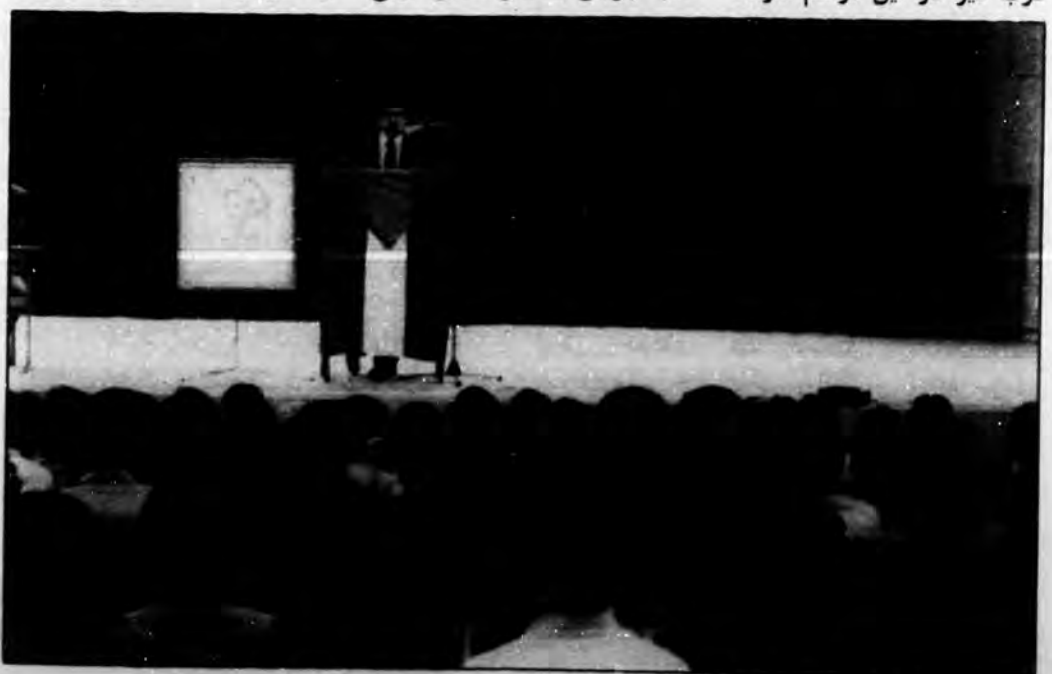
به مناسبت ۲۹ نوامبر، روز همبستگی با خلق فلسطین، دفتر سازمان آزادیبخش فلسطین در شهر "بن"، در تاریخ سوم دسامبر (۱۲/آذر ماه/۶۲) مراسمی ترتیب داد. داشتند. ابتدا نماینده انجمن کارگران فلسطینی در آلمان عربی سخنرانی نمود و سپس مسئول روابط خارجی "انجمن دانشجویان مسلمان آلمان



ابوایاد در حال سخنرانی در میتینگ روز همبستگی جهانی با خلق فلسطین
نفرنشته (وسط) آقای عبداللہ الفرنجی نماینده سازمان آزادیبخش فلسطین در آلمان و اطریش است

در این مراسم که با شرکت بیش از ۶۰۰ تن از فلسطینیان مقیم آلمان غربی برگزار شد، ابوایاد معاون فرماندهی کل انقلاب فلسطین حضور داشت و سخنرانی نمود. سخنرانان دیگر جلسه، نماینده "انجمن کارگران فلسطینی در آلمان غربی" و نماینده "انجمن دانشجویان مسلمان در آلمان غربی" بودند. گروهی از سفرا و نمایندگان کشورهای عرب نیز در این مراسم شرکت

گرفت. "انگاره آقای عبداللہ الفرنجی نماینده سازمان آزادیبخش فلسطین در آلمان و اطریش، سخنرانی ابوایاد



برادر مجاهد هارون هاشمی نماینده انجمن دانشجویان مسلمان آلمان غربی در حال سخنرانی
در میتینگ روز همبستگی جهانی با خلق فلسطین

اطلاعیه برادر مجاهد مهدی برای ...

بقیه از صفحه قبل

شما را بطور عمومی و فراگیر یک مدار افزایش داده است. بنابراین با اعلام خاتمه کلیه فعالیتها و تحرکات مربوط به "هفته میلشیا" برای جمعبندی و تعمیق و گسترش دستاوردهای فوق که بایستی در قدمهای بعدی ارتقاء هر چه بیشتر پیدا کنند؛ و تا دریافت دستورالعملهای جدید و مشخص شدن برنامه عمل سراسری و عمومی بعدی که از همان طرق و با همان ترتیبات قبلی به اطلاعتان خواهد رسید، به رهنمودهای زیرین اکیدا توجه کنید:

۱- از آنچه طی "هفته میلشیا" انجام دادهاید با همان ضوابط و شیوههایی که می دانید برای فرماندهان و مسئولین بالاتر خود گزارشات همه جانبه و دقیق تهیه کنید. چنانچه ارتباط شما مستقیم نیست از آدرس ها و سرپل های ارتباطی خارج کشور استفاده کنید.

۲- شناخت و هوشیاری و حساسیت خود را نسبت به تحرکات دشمن و تاکتیک های او در سطح شهرها، مستورا افزایش دهید.

۳- به امر "ارتباط" با سازمان و همچنین ارتباطات درونی هسته ها، کم بها ندهید. بکوشید مستقیم یا غیرمستقیم به سازمان وصل شوید. هسته هایی که در این مهم توفیق یافته و گزارشات خود را ارسال داشته اند از آموزشها و اطلاعات و حمایت های مختلف دیگر برخوردار شده اند.

۴- اضافه بر ارتباطات مشخص، به مکانیسم های ارتباطی عام نظیر رادیو و نشریه اکیدا توجه نموده و در قبال رهنمودها و پیام هایی که از این طریق می رسد برخورد فعال و حساس داشته باشید. دقت کنید که رهنمودها و اطلاعات مشخص در رابطه با برخی هسته ها و واحدهای مشخص را نیز، از طریق رادیو و نشریه می توانید حتی سریعتر دریافت نمایید.

۵- تا دریافت برنامه عمل مشخص بعدی، حول مسأله "صلح" و نحوه اجتماعی کردن و گسترش بیش از پیش شعار "زنده باد صلح و آزادی" همراه با افشاء جنگ طلبی ضد ملی و ضد مردمی خمینی و تبلیغ برای طرح صلح شورای ملی مقاومت، همچنین پیرامون تدارکات و آمادگی ها و آماده سازی های فنی و تاکتیکی و ارتباطی لازم برای مطرح کردن، اجتماعی کردن و پیش بردن این موضوعات بیندیشید و طرح بریزید.

مرگ بر خمینی - درود بر رجوی زنده باد صلح و آزادی
مسئول بخش اجتماعی سازمان مجاهدین خلق ایران
مهدی برای
۱۳۶۲/آذر/۱۰

هم اکنون عملانه در برابر ما، بلکه در برابر تمامیت خلق فلسطین قرار دارند. خلقی که امروز بخوبی مفهوم و ضرورت مستقل زیستن را درک می کند و برای کسب آن با تمام توان مقاومت می نماید.

ابوایاد پس از تشریح توضیح ارتباط بین توطئه های مختلف در سالهای متفاوت، از حمایت توده ها و انقلابیون کشورهای مسلمان و عرب نسبت به انقلاب فلسطین یاد کرد و آن را بمنابهی پشتوانهای ارزشمند و فناپذیر برای انقلاب فلسطین ستود.

سخنرانی ابوایاد و مراسم بزرگداشت روز همبستگی جهانی با خلق فلسطین در میان ابراز احساسات شدید حضار و شعارهای آنان مبنی بر همبستگی با یاسر عرفات پایان یافت.

را اعلام کرد و وی پشت تریبون قرار گرفت و طی یک سخنرانی ۲ ساعته به تشریح اوضاع کنونی لبنان و جریانات و فعل و انفعالات جاری منطقه و موقعیت انقلاب فلسطین، توطئه های صهیونیستی و امپریالیستی و حملات سوریه و محافل ارتجاعی پرداخت. وی در سخنان خود با اشاره به حوادث اخیر تریپولی گفت: "این واقعه جزئی از یک جریان بزرگ توطئه برعلیه موجودیت الفتح است که از سال ۱۹۶۷ آغاز گردید و به اشکال و رویه های مختلف و گاه بدست عوامل وابسته به رژیم های عرب و از جمله سوریه و لیبی عملی شده است. وی گفت اوج توطئه هنگامی است که از سلاح فلسطین برای کوبیدن خلق فلسطین استفاده بشود؛ چرا که توطئه گران

اطلاعیه مسئول شورای ملی مقاومت

بمناسبت سی امین سالگرد ۱۶ آذر

شورای ملی مقاومت، با بزرگداشت همه‌ی مبارزات و مجاهدت‌های دانشجویان آگاه و مبارزمیهن‌برعلیه رژیم‌های ضد ملی و ضد مردمی خمینی و شاه، سی‌امین سالگرد شهادت نامدار مبارزات دانشجویی ایران برعلیه رژیم شاه‌خائن، دانشجویان شهید: قندچی، شریعت‌رضوی و بزرگ‌نیا را که بدنیاال‌گودنای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در دانشگاه تهران به شهادت رسیدند، گرامی می‌دارد. مبارزات قهرمانانه و فداکاری‌های قشر آگاه و روشنفکر کشور و بالاخص دانشجویان آزاده و انقلابی، پیوسته در صدر مبارزات مردم ایران در برابر وابستگی و

دیکتاتوری درخشیده و درخت استقلال و آزادی کشور همواره با خون پاک آنان آبیاری گشته است و درست به همین دلیل در رژیم سلطنتی، دانشگاه و دانشگاهی همواره در حلقه‌ی محاصره‌ی مزدبگیران دیکتاتوری بسر می‌برده است و رژیم جنایتکار خمینی نیز اساساً موجودیت آن را تاب نیاورد و دانشگاه را یکسره به تعطیل کشاند و ده‌هزار دانشجو و دانشگاهی را به اطاق‌های شکنجه و زندان سپرد. البته خون پاک و رنج و تلاش دیرین دانشجویان و دانشگاهیان و منجمله شهادی گرانقدر ۱۶ آذر هرگز به هدر

نرفته و امروز جای خوشوقتی است که ملت ایران پس از دفن ابدی دیکتاتوری سلطنتی، به اتکاء درخشان‌ترین مقاومت تاریخ خود می‌رود تا با سرنگونی قطعی رژیم درمانده‌ی خمینی، هرگونه استبداد و وابستگی را در این میهن ریشه‌کن ساخته و خون پاک آنان را به ثمرات ارزشمند رها نیکش و استقلال - طلبانه‌شان برساند. ثمراتی که باز هم در نخستین قدم مدیون مبارزات و خون پاک دانشجویان و دانشگاهیان کشور است. مسئول شورای ملی مقاومت مسعود رجوی ۱۵/ آذرماه ۶۲

پیام تبریک سازمان فارغ التحصیلان ایرانی

متعهد و دمکراتیک در آلمان فدرال

و برلن غربی به شورای ملی مقاومت

بمناسبت تصویب

طرح خودمختاری کردستان ایران

آقای مسعود رجوی،

مسئول شورای ملی مقاومت،

باسلام‌های صمیمانه و انقلابی و درود به همه‌ی شهدای مجاهد و مبارزی که در راه استقلال، آزادی و تمامیت ارضی میهن خونبارمان به شهادت رسیدند.

تصویب طرح خودمختاری

کردستان از گام‌های اساسی و

ارزنده‌ای است که شورای ملی

مقاومت در حل یکی از مشکلات

بفرنج و پیچیده‌ی جامعه‌ی ما

برداشته است. تصویب این طرح

از یک طرف پاسخ دندان‌شکنی

به همه‌ی اتهامات نایجا و

ضدانقلابی کسانی است که

هموطنان کردمان را تجزیه‌طلب

می‌خوانند. اتهاماتی که گرچه ممکن

است با ظواهر و قوالب مردم‌فریب

عنوان شوند، ولی در جوهر

خود جز زمینه‌سازی سرکوب و

اعمال دیکتاتوری همچون شاه و

خمینی کاربرد دیگری ندارند.

از طرف دیگر نمایانگر وحدت و

انسجام شورای ملی مقاومت در

چارچوب برنامه‌ی آن برای

سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی و

آزادی و استقلال میهنمان می‌باشد.

راستی چه چیزی بهتر از

یکپارچگی و وحدت درونی

شورا، به عنوان تنها آلترناتیو

دمکراتیک برای استقلال، آزادی

و تمامیت ارضی میهنمان

(علیرغم ترکیب آن از نیروها و

شخصیت‌ها با ایدئولوژی‌های

مختلف)، می‌تواند التیام‌بخش

زخم‌های عمیق هموطنانمان

باشد که رشیدترین فرزندانمان

در شکنجه‌گاهها، میدان‌های

اعدام و صحنه‌های نبرد خونین

با رژیم ضدبشری خمینی به

شهادت رسیدند. تنها و تنها

وجود چنین آلترناتیوی است

که شور و شوق مبارزاتی خلقتان

را با داشتن چنین زخم‌های

عمیقی، در سرنگونی رژیم

خمینی و حاکمیت دمکراسی و

رشد و شکوفائی آینده‌ی میهنمان

چند برابر می‌کند. طرح

خودمختاری کردستان همچون

طرح صلح شورا به همگان نشان

داد که مشکلات جامعه راه‌حل -

های صلح‌آمیز، عادلانه و

دمکراتیک دارد که در قدرت

نیروهای دمکراتیک می‌باشد.

همه‌ی نیروها از سلطنت‌طلبان

تا باصطلاح میانه‌روها، چون

گزارشی از کنفرانس بررسی مسائل ایران، جنایات رژیم خمینی

و مواضع شورای ملی مقاومت در شهر "کاپی" ایتالیا

نویسنده در رژیم خمینی، به علت حاکمیت افکار واپسگرا، ضداسلامی معرفی می‌گردد. آنها آثار هنری و باستانی را ویران می‌کنند. با همه‌ی سرکوب‌ها، تیرباران‌ها و زندان‌ها، ملت ایران به مبارزات سرسختانه‌ی خود در تمامی نقاط کشور در کردستان ادامه می‌دهد. شورای ملی مقاومت در مبارزات برعلیه رژیم خونخوار خمینی، تنها آلترناتیو اساسی است و سازمان مجاهدین خلق، حزب دمکرات کردستان ایران و احزاب و شخصیت‌های مترقی و مارکسیست و دمکرات، هنرمندان، بازاریان و روشنفکران، اعضای تشکیل‌دهنده‌ی این شورای مردمی و دمکراتیک می‌باشند. به همین علت پس از دو سال که از تشکیل این شورا می‌گذرد، در دنیا شناخته و تأیید شده معرفی گردیده است.

پس حسن کاظمی نماینده‌ی شورای متحد چپ به بحث پیرامون انقلاب فوریه‌ی ۱۹۷۹ و دلایل بقدرت رسیدن خمینی و نقش سازمان‌های چپ در انقلاب و حوادث پس از آن پرداخت. آنگاه حسین نقدی کاردار سابق سفارت ایران در رم و عضو هیئت نمایندگی شورا در مورد طرح پیشنهادی صلح ایران و عراق از طرف شورای ملی مقاومت توضیحات لازم را عرضه نمود. آقای نقدی در ادامه‌ی جلسه پیرامون مسائل مربوط به وضع اپوزیسیون رژیم و موضع شورای ملی مقاومت، شرکت‌کنندگان را که علاقمند به مطرح نمودن سوال بودند، به پرسش و پاسخ دعوت نمود که با استقبال شرکت‌کنندگان روبرو گردید.

به دعوت حزب کمونیست ایتالیا و فدراسیون جوانان آن حزب و با شرکت نمایندگی شورای ملی مقاومت در ایتالیا، جلسه‌ی مشترکی جهت بحث پیرامون مسائل ایران در رژیم دیکتاتوری خمینی، در محل سالن شهرداری شهر "کاپی" (CARPI) و با شرکت دبیر حزب کمونیست آن شهر (VITORIO SALVINI) و معاون شهردار و دیگر شخصیت‌های محلی و عده‌ی کثیری از اهالی شهر تشکیل گردید. ابتدا دبیر حزب کمونیست ضمن معرفی و تشکر از شرکت نمایندگی شورای ملی مقاومت، درباره‌ی اهمیت موضوع مورد بحث در جلسه، سخنرانی نمود. سپس رضا اولیاء به نمایندگی از شورای ملی مقاومت، ضمن تشکر از حزب کمونیست و شرکت‌کنندگان در جلسه، مراتب قدردانی و درود دوستانه‌ی مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت را در رابطه با برگزاری این قبیل گردهم‌آئی‌ها اعلام نمود. وی همچنین پیام تشکر و معذرت منوچهر هزارخانی نماینده‌ی شورا در ایتالیا را که موفق به شرکت در جلسه نشده بود، به اطلاع حاضران رسانید. رضا اولیاء ضمن تشریح جنگ، وضع اقتصادی و جنایات رژیم خونخوار خمینی که با سرکوب هرگونه آزادی انسانی، آسایش را از مردم ایران سلب نموده و در خصوص بسته شدن دانشگاهها و مدارس عالی، خانه‌نشین نمودن زنان مبارز ایرانی و رفتار وحشیانه و تجاوزات غیرانسانی در زندان‌ها، سخنان مبسوطی ایراد نمود و اظهار داشت که: "هنرمند و روشنفکر و

جلسه، به مدت ۳ ساعت ادامه یافت و شرکت‌کنندگان در ادامه‌ی بحث، رژیم دیکتاتوری خمینی را محکوم و نفرت و انزجار خود را از چنین حکومت جبار و خونخواری ابراز نمودند. سپس دبیر حزب کمونیست ضمن ابراز همدردی اظهار نمود که: "با توجه به نقطه‌نظرهای شورای ملی مقاومت در زمینه‌ی احترام به آزادی احزاب دیگر و دربرگرفتن هنرمندان و روشنفکران و دیگر نیروهای سالم و مترقی و دفاع از آزادی زنان که در مبارزه جهت کسب آزادی و استقلال هستند، حزب ما این مواضع را با مواضع خود نزدیک دانسته و مبارزه‌ی شورای مذکور را مبارزه‌ی مردمی برعلیه رژیم دیکتاتوری خمینی می‌شناسد." در خانمه رضا اولیاء با عرض تشکر از همکاری همه‌جانبه‌ی حزب کمونیست ایتالیا جهت ترتیب چنین جلسای و تشکر از حضار یادآور شد که شورای ملی مقاومت در ایتالیا سعی خواهد کرد ضمن تشریح مواضع خود و حقایق دردناک اوضاع کنونی ایران، در تمامی ایتالیا افکار و عقاید عمومی را متوجه و جلب نماید و در این رابطه احتیاج به همکاری احزاب دمکراتیک و سندیکاها دارد. لازم به تذکر است که در آستانه‌ی برگزاری این مراسم دیوارهای شهر "کاپی" (CARPI) پوشیده از اعلامیه‌ها و آفیش‌های تبلیغاتی در مورد جلسه‌ی مذکور بود. "اونیتا" ارگان رسمی حزب کمونیست ایتالیا نیز خبر برگزاری کنفرانس را در تاریخ چهارشنبه ۹ نوامبر منتشر نمود.

ماهی‌ها با هر آنچه بوی آزادی و دمکراسی می‌دهد ضدیدت دارند به بهانه‌های "کردها تجزیه‌طلب هستند!"، "باید تمامیت ارضی مملکت حفظ شود!" و "باید امنیت برقرار شود" دنبال راه‌حلهائی هستند که زمینه‌ساز اختناق و دیکتاتوری باصطلاح مدرن و دنیاپسند می‌باشد. اگر چه خلق قهرمان ایران با فرزندان رشید و دلاورش این بار برای همیشه اینگونه راه‌حل‌ها را بگور سپرده و اجازه نخواهد داد بار دیگر پاک‌ترین فرزندان خلق به مسلخ و مذبح برده شوند، ولی این نیروها باید بدانند خلق ما هوشیار است و می‌داند که امنیت فقط در پرتو آزادی و دمکراسی قابل کسب است و اختناق و دیکتاتوری چه از نوع رضاخانی چه از نوع خمینی، موجد ناامنی در همه‌ی زمینه‌هاست. طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان قطعات تأثیر عمیقی در پیوند مبارزه‌ی منطقه‌ای و مبارزه‌ی سراسری خواهد گذاشت. گرچه پیشمرگه‌های قهرمان حزب دمکرات و مجاهد خلق دست در دست و خون در خون، علیه دشمن بشریت خمینی جلاد می‌جنگند، بی‌شک این طرح، مبارزات آنها و دیگر نیروهای مردمی کردستان را در سرنگونی رژیم خمینی شتاب خواهد بخشید.

ما سازمان فارغ‌التحصیلان ایرانی متعهد و دمکراتیک در آلمان فدرال و برلن غربی، تصویب این طرح را به خلق قهرمان ایران، هموطنان کردمان و شورای ملی مقاومت تبریک و تهنیت گفته و امیدواریم بعد از سرنگونی هر چه سریعتر رژیم خمینی، همگی مان بتوانیم تحت یک همبستگی و وحدت ملی بنای ایرانی نو، آزاد، سرسبز و دمکراتیک را پی‌ریزی کنیم. سازمان فارغ‌التحصیلان ایرانی متعهد و دمکراتیک در آلمان فدرال و برلن غربی ۲۴/ آبان ماه ۶۲ ۱۵/ نوامبر ۸۳ رونوشت به نشریات: مجاهد - خبرنگارهای شورای ملی مقاومت - کوردستان - انقلاب اسلامی در هجرت - پیام آزادی

گردهم آئی "علیه جنگ ایران و عراق و افشای رژیم خمینی"

باشرکت حزب کمونیست ایتالیا و نمایندگی شورای ملی مقاومت

روز جمعه ۱۴ اکتبر تشکیلات حزب کمونیست ایتالیا در شهر "پوجی بونی" جلسهای با عنوان "علیه جنگ ایران و عراق و رژیم مستبد خمینی" با شرکت هیئتی از شورای ملی مقاومت در سالن اجتماعات حزب برگزار کرد. علاوه بر آفیشهای بزرگ و کوچکی که به این مناسبت به دیوارها چسبانده شده بود، یک اتومبیل حامل بلندگو نیز در شهر حرکت می کرد و مردم را به شرکت در این گردهم آئی فرا می خواند.

این جلسه که در آن علاوه بر نمایندگان شورای ملی مقاومت، واسکوکالوناشی نماینده کمونیست شهر در پارلمان ایتالیا، مارلو جنتیلینی شهردار، دکتر جیروتی رئیس بیمارستان شهر و عده ای کثیری از اعضای حزب کمونیست شرکت داشتند، با سخنان روبرتو فوندلی دبیر حزب که ریاست جلسه را به عهده داشت، آغاز شد. فوندلی پس از معرفی نمایندگان شورای ملی مقاومت، بعنوان مقدمه مختصری درباره ی وضع ایران پس از انقلاب، اوج گیری سرکوب و اختناق، تجاوز به حقوق بشر و جنگ ایران و عراق صحبت کرد. پس از او آقای "رضا اولیاء" مجسمه ساز و نقاش مشهور، نقش روشنفکران و هنرمندان ایرانی در پیشبرد هدف های انقلابی و سرکوب مداوم آنان از طرف رژیم های شاه و خمینی را تشریح کرد. آقای حسین نقدی از هیئت نمایندگی شورا و کاردار سابق سفارت ایران در رم با تکیه بر تجربیات شخصی خود به توضیح "دیپلماسی حزب الله"، هدف های "صدور انقلاب" و خطری که از این راه صلح منطقه و بالمال صلح جهان را تهدید می کند پرداخت و سپس آقای دکتر منوچهر هزارخانی نماینده ی شورا در ایتالیا ضمن گزارش تازه ترین رویدادها در زمینه ی نقض حقوق بشر و اعمال فشار و اختناق در ایران، بیلان مختصری از ضایعات جنگ ایران و عراق و سیاست رژیم

روز جمعه ۱۴ اکتبر تشکیلات حزب کمونیست ایتالیا در شهر "پوجی بونی" جلسهای با عنوان "علیه جنگ ایران و عراق و رژیم مستبد خمینی" با شرکت هیئتی از شورای ملی مقاومت در سالن اجتماعات حزب برگزار کرد. علاوه بر آفیشهای بزرگ و کوچکی که به این مناسبت به دیوارها چسبانده شده بود، یک اتومبیل حامل بلندگو نیز در شهر حرکت می کرد و مردم را به شرکت در این گردهم آئی فرا می خواند.

علاوه بر نمایندگان شورای ملی مقاومت، واسکوکالوناشی نماینده کمونیست شهر در پارلمان ایتالیا، مارلو جنتیلینی شهردار، دکتر جیروتی رئیس بیمارستان شهر و عده ای کثیری از اعضای حزب کمونیست شرکت داشتند، با سخنان روبرتو فوندلی دبیر حزب که ریاست جلسه را به عهده داشت، آغاز شد. فوندلی پس از معرفی نمایندگان شورای ملی مقاومت، بعنوان مقدمه مختصری درباره ی وضع ایران پس از انقلاب، اوج گیری سرکوب و اختناق، تجاوز به حقوق بشر و جنگ ایران و عراق صحبت کرد. پس از او آقای "رضا اولیاء" مجسمه ساز و نقاش مشهور، نقش روشنفکران و هنرمندان ایرانی در پیشبرد هدف های انقلابی و سرکوب مداوم آنان از طرف رژیم های شاه و خمینی را تشریح کرد. آقای حسین نقدی از هیئت نمایندگی شورا و کاردار سابق سفارت ایران در رم با تکیه بر تجربیات شخصی خود به توضیح "دیپلماسی حزب الله"، هدف های "صدور انقلاب" و خطری که از این راه صلح منطقه و بالمال صلح جهان را تهدید می کند پرداخت و سپس آقای دکتر منوچهر هزارخانی نماینده ی شورا در ایتالیا ضمن گزارش تازه ترین رویدادها در زمینه ی نقض حقوق بشر و اعمال فشار و اختناق در ایران، بیلان مختصری از ضایعات جنگ ایران و عراق و سیاست رژیم

گزارشی از جلسه بحث و گفتگوی نمایندگی شورای ملی مقاومت در انگلستان

یک دین و انجام یک وظیفه ی ملی است...
وی سپس گفت: "تصویب این طرح و پیوند دادن جنبش منطقه ای با جنبش سراسری و کسب مشروعیت ملی و سراسری برای حق خودمختاری کردستان، آنهم در چارچوب یک طرح مشخص همچنین یک افتخار تاریخی برای رهبری حزب دمکرات کردستان است."
برادر مجاهد محسن رضائی در بخش دیگری از سخنان خود گفت: "از نظر ما، بویژه در شرایط مشخص کنونی، اساسا بقای حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران منوط به استقرار دمکراسی است که بدون آن هر

ملی کشور اهمیت حیاتی دارد. گام نخست، ارائه ی طرح صلح شورای ملی مقاومت است که پیش صلح و دوستی و نشانه ی سیاست حسن همجواری و همکاری و احترام متقابل ایران دمکراتیک فردا با همسایگان خود در منطقه و بطور کلی در سیاست خارجی است.
گام مهم دیگر، تصویب طرح خودمختاری کردستان ایران است که پایان هرگونه جنگ و برادرکشی داخلی را تضمین می کند و وحدت ملی و تمامیت ارضی و تأمین حقوق مردم قهرمان کردستان ایران را... به ارمغان می آورد."

سومین جلسه ی "بحث و گفتگو"ئی که هر ماه به ابتکار نماینده ی شورای ملی مقاومت در انگلستان، آقای دکتر غلامحسین باقرزاده تشکیل می شود، روز ۲۵ نوامبر در ساعت ۶ بعد از ظهر در سالن "یونیون" دانشگاه لندن برگزار گردید.
موضوع بحث این جلسه، "خودمختاری و رابطه ی آن با حاکمیت ملی و تمامیت ارضی در یک نظام دمکراتیک" بود و از سوی نمایندگی شورای ملی مقاومت در انگلستان، از نمایندگان سازمان مجاهدین خلق ایران و حزب دمکرات کردستان ایران برای سخنرانی دعوت به عمل آمده بود.



گوشه ای از جلسه ی "بحث و گفتگو" در عکس دکتر غلامحسین باقرزاده (نماینده ی شورای ملی مقاومت در انگلستان) و برادر مجاهد محسن رضائی (در حال سخنرانی) دیده می شوند.

حاکمیت مفروضی، جز دیکتاتوری و وابستگی تمام عیار مفهومی ندارد و در همین رابطه مفهوم خودمختاری یعنی رفع ستم مضاعف از هموطنان گرد و احقاق حقوق دمکراتیک آنان که خود لازمه ی انفکاک ناپذیر دمکراسی سراسری است و برآستی چگونه ممکن است که مبارزات افتخار آفرین هموطنان کردمان برای کسب این حق، پاسخ واقعی خود را نیابند.
پس آن دمکراسی در ایران واقعی است که ایمان داشته باشد و بخصوص قادر باشد خودمختاری مردم کردستان ایران را نیز تضمین و تأمین کند؛ از سوی دیگر روشن است که این امر، خود تضمینی برای حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور بشمار می رود."
پس از پایان سخنان نماینده ی سازمان مجاهدین خلق ایران، پرسشهایی از طرف حضار بعمل آمد و پاسخهای لازم ارائه گردید و جلسه ی بحث و گفتگو در ساعت ده و سی دقیقه ی شب پایان یافت.

برادر مجاهد محسن رضائی در قسمت دیگری از سخنرانی خود گفت: "تصویب طرح خودمختاری در شورای ملی مقاومت، پیام امیدبخش و مزده ی بزرگ دیگری را نیز به همراه دارد و آن نشان دادن توانائی و کارآئی شگرف شورای ملی مقاومت برای حل و فصل دمکراتیک و عادلانه ی مسائل آینده ی ایران است؛ چرا که مسأله ی خودمختاری، خود از پیچیده ترین مسائل جامعه ی ماست و توافق شورائی بر سر آن امر مهمی است که هرگز به سادگی بدست نمی آید، بلکه حصول آن نشانه ی عمق اصالت و حقایقیت و مشروعیت تنها آلترناتیو دمکراتیک است." وی اضافه کرد که: "نقش کلیدی اعضای شورای ملی مقاومت در تهیه و تصویب این طرح اهمیت بسزائی دارد.
شرکت در تصویب این طرح و نقش سازمان مجاهدین، بالاخص مسئول اول سازمان ما - در مقام مسئول شورا - همچنین حائز یک افتخار تاریخی برای مجاهدین خلق ایران است که البته آدای

البته نماینده ی حزب دمکرات کردستان ایران به علت تقارن برنامه ی دیگری در همان ساعت، نتوانست در جلسه شرکت کند و به همین دلیل سخنان اصلی جلسه، نماینده ی سازمان مجاهدین خلق ایران بود. جلسه، ساعت ۶ بعد از ظهر با نمایش فیلمی از کردستان بنام "برفراز قله های کردستان" که توسط بخش هنری حزب دمکرات کردستان ایران تهیه شده بود، آغاز گردید و سپس دکتر باقرزاده طرح مصوب شورای ملی مقاومت برای کردستان ایران را برای حضار در جلسه قرائت نمود و آنگاه برادر مجاهد محسن رضائی نماینده ی سازمان مجاهدین خلق ایران سخنرانی خود را آغاز کرد. وی در ابتدا تصویب طرح خودمختاری در شورای ملی مقاومت را به همه ی آزادخواهان و میهن دوستان، بویژه هموطنان کرد و بالاخص حزب دمکرات کردستان ایران تبریک گفت و در ادامه ی سخنان خود گفت: "شورا تاکنون دو گام بزرگ و مهم سیاسی برداشته که برای آینده ی ایران و تضمین صلح و آزادی و وحدت

امکانات عمومی جامعه در خدمت برنامه‌های نمایشی و جنگ توسعه طلبانه خمینی

* رژیم خمینی هزاران دستگاه اتوبوس را نهدی شرکت واحد را در خدمت عوام فریبی‌ها و جبهه‌ی جنگ خانمانسوز خود قرار داده است!

رژیم ضد خلقی خمینی علاوه بر به تاراج دادن و غارت و انهدام سرمایه‌های ملی مملکت، بقایای امکانات و وسائل خدمات عمومی جامعه را نیز مستمرا در خدمت اهداف و مقاصد ارتجاعی خود گرفته و در همین رابطه مردم را روزبه‌روز در تنگنا و مضیقه‌ی بیشتری قرار می‌دهد. بعنوان نمونه به دستور مقامات رژیم، شرکت واحد اتوبوسرانی تهران در شرایطی که مردم ساعت‌ها وقتشان در صف‌های طولانی انتظار برای اتوبوس تلف می‌شود، همه‌روزه و هر هفته تعداد کثیری از اتوبوس‌های خود را بیدریغ برای جابجائی ایادی رژیم آنهم جهت ارتجاعی‌ترین اهداف و نمایشات رژیم اختصاص می‌دهد. فی‌المثل کارگزاران رژیم در این شرکت عمومی، اعلام کرده‌اند که در مهرماه امسال ۳۳۹۲ دستگاه اتوبوس جهت نمایش جمعی تهران و دیگر برنامه‌های ارتجاعی از قبیل محافل "دعاخوانی" در نقاط مختلف شهر و همچنین ۱۵۷۶ دستگاه اتوبوس جهت رفت و برگشت ایادی وابسته به رژیم به بهشت‌زرها اختصاص داده‌اند. (اطلاعات اول آبان ۶۲) علاوه بر این، شرکت واحد به مناسبت‌های مختلف، از طریق رسانه‌های رژیم، آمادگی تمام و کمال خود را جهت شرکت فعال در نمایشات و برنامه‌های مختلف ارگان‌ها و محافل ارتجاعی منجمله ارگان موسوم به "بنیاد شهید" اعلام می‌کند و هزارگاهی نیز بیلانی هفتگی یا ماهانه از اختصاص دادن صدها و یا چند هزار اتوبوس در این رابطه، منتشر می‌نماید. برآیند آمارهای داده شده از سوی این شرکت نشان می‌دهد که رژیم بطور هفتگی حدود ۱۱۶۰ دستگاه و روزانه بیش از ۱۶۵ دستگاه اتوبوس از امکانات عمومی را تنها در خدمت این بخش از برنامه‌های ارتجاعی خود گرفته است. بدیهی است که خارج شدن این تعداد از اتوبوس‌ها از کل حجم سرویس عمومی شرکت واحد - چه بلحاظ مسئله‌ی جابجائی مسافری و چه بلحاظ استهلاک اتوبوس‌ها - بدلیل کار متراکم آنها در رابطه با نیازهای رژیم، ناآثیر زیادی در مختل کردن فعالیت‌های جاری

چه در تهران و چه در شهرستان‌ها، از کمترین امکانات در این زمینه برخوردار بوده و یا اساسا فاقد سیستم اتوبوسرانی هستند. به عنوان مثال ایادی رژیم در شرکت واحد که خود مأمور سرقت روزمره از خدمات عمومی این شرکت به نفع دار و دست‌های خود می‌باشند، در پاسخ به اعتراضات عمومی در زمینه‌ی اوضاع نابسامان و بحرانی اتوبوسرانی در تهران اعتراف می‌کنند که: "هم‌اکنون بیشتر از ۴۰ منطقه‌ی مستضعف نشین در تهران وجود دارد که اصولا فاقد وسیله‌ی حمل و نقل عمومی می‌باشند و مصرا نسبت به توزیع امکانات به نحو فعلی اعتراض دارند." (کیهان ۶۲/۵/۵) و یا همین شرکت مکرر اهالی کم‌درآمد و مستضعف منطقه‌ی خاک سفید تهران مبنی بر اختصاص دادن چند اتوبوس برای جابجائی مردم این منطقه، صریحا پاسخ می‌دهد که: "در شرایط حاضر بر اثر محدودیت امکانات گسترش خدمات اتوبوسرانی شرکت واحد به ماورای مرزهای فعلی مقدور نمی‌باشد." (کیهان ۶۲/۵/۲۳) در مورد شهرستان‌ها اوضاع برعکس است تهران بدتر است تنها کافیت به وضعیت شهر بزرگی مانند اهواز اشاره کنیم که مسئول اتوبوسرانی آن اخیرا گفته است که در این شهر با بیش از یک میلیون جمعیت، تنها حدود ۴۰ دستگاه اتوبوس وجود دارد و محاسبه کرده است که برای هر ۲۵ هزار نفر فقط یک اتوبوس وجود دارد. البته این عنصر سرسپرده دلیل این وضعیت را "جنگ تحمیلی!" عنوان نموده است (کیهان ۶۲/۸/۲۶) قابل ذکر است که علاوه بر شرکت واحد، در سایر بخش‌ها منجمله راه‌آهن نیز این قبیل دست‌بردهای گسترده رژیم به اموال و وسائل عمومی جامعه وجود دارد و بویژه از آنها در سطح وسیعی برای حل مسائل و مشکلات جبهه‌ها چه بلحاظ جابجائی نیرو و چه حمل زخمی‌ها و کشته شده‌های جنگ بهره‌برداری می‌شود. در پایان، جهت درک بیشتر مشکلات مردم در زمینه‌ی شرکت واحد، بد نیست به نمونه‌ی شکایت‌ها و درخواست‌هایی که از میان انبوه شکایات در این زمینه، از لابلای مطبوعات رژیم انتخاب شده و در همین صفحه کلیشه گردیده توجه

حدود یک‌صد نفر از پرسنل شرکت واحد در آنجا مشغول بکار هستند که نیاز مناطق جنگی را از لحاظ تعمیراتی و اتوبوس جبران می‌کنند." (اطلاعات ۶۲/۴/۲۰) اخیرا نیز شرکت واحد اتوبوسرانی، سهم کوچک این بخش از خدمات عمومی جامعه را در جنگ توسعه‌طلبانه و منهدم کننده‌ی خمینی چنین توصیف کرده است: "روابط عمومی شرکت واحد در طول مدت جنگ ۲۰۶۹ راننده و کمک راننده و ۱۴۶ اتوبوس و مینی‌بوس به مناطق جنگی اعزام کرده است که از میان افراد اعزام شده مجموعا ۲۵ نفر شهید، اسیر و مفقودالائثر شده‌اند." (کیهان ۶۲/۵/۵) جان کلام و حرف آخر را نیز اسانداران خائن خمینی در سمینار مردادماه امسال خود در تهران خطاب به امام دجالشان بیان کردند و گفتند: "اگر لازم باشد شهرداری‌های ما مهترین پروژه‌های خود را بخوابانند تا وسائل مورد نیاز جبهه‌ها را تامین کنند اینکار را خواهیم کرد." (اطلاعات ۶۲/۵/۸) اینگونه ریختن امکانات و وسائل خدمات عمومی جامعه در چاه ویل جنگ و یا به خدمت گرفتن آن در جهت نمایشات ارتجاعی روزمره رژیم، در شرایطی است که بسیاری نقاط

خرابی روانه‌ی گاراژ شده، از سرویس دهی خارج می‌شوند." و یا "اکثر اتوبوس‌های موجود نیز در اثر نداشتن قطعات یدکی در گاراژ خوابیده‌اند" و نتیجه‌اش نیز روشن است: "صف‌های طولیل مسافران گاه بدون اغراق به صدها متر می‌رسد." (اطلاعات ۱۳/ بهمن/۶۱) از سوی دیگر، رژیم علاوه بر اینکه جهت حل مسئله‌ی مراسم کشته شده‌های جنگ در شهرها - صرفنظر از حل مسئله‌ی نمایش جمعه و دیگر برنامه‌های تبلیغی و عوام‌فریبانه - از شرکت واحد یعنی از خدمات عمومی جامعه مایه می‌گذارد و به عبارت روشن‌تر می‌دزدد، از کارکنان و وسائل نقلیه‌ی این شرکت نیز برای خود جبهه‌های جنگ بهره‌برداری می‌نماید. فی‌المثل در شرایطی که مدیر عامل سرسپرده‌ی شرکت واحد اعتراف می‌کند که بدلیل کمبود راننده فقط دو هزار و سیصد دستگاه اتوبوس در تهران - با بیش از ۷ میلیون جمعیت - کار می‌کنند بلافاصله وقیحانه اعلام می‌کند که: "شرکت واحد در اهواز ستاد پشتیبانی از جبهه‌ها را بطور مستقل بوجود آورده و همه ماهه

توجه نموده است (کیهان ۶۲/۸/۲۶) قابل ذکر است که علاوه بر شرکت واحد، در سایر بخش‌ها منجمله راه‌آهن نیز این قبیل دست‌بردهای گسترده رژیم به اموال و وسائل عمومی جامعه وجود دارد و بویژه از آنها در سطح وسیعی برای حل مسائل و مشکلات جبهه‌ها چه بلحاظ جابجائی نیرو و چه حمل زخمی‌ها و کشته شده‌های جنگ بهره‌برداری می‌شود. در پایان، جهت درک بیشتر مشکلات مردم در زمینه‌ی شرکت واحد، بد نیست به نمونه‌ی شکایت‌ها و درخواست‌هایی که از میان انبوه شکایات در این زمینه، از لابلای مطبوعات رژیم انتخاب شده و در همین صفحه کلیشه گردیده توجه



زندان و زندانی

شکنجه‌های روانی در رژیم خمینی

احضار مداوم و بی‌وقت و نظائر آن می‌گذریم و پس از برشمردن مهمترین شکنجه‌های روانی درباره‌ی هر یک توضیحی مختصر می‌دهیم.

انواع شکنجه‌های روانی

مهمترین شکنجه‌های روانی که در زندان‌های مختلف رژیم و بویژه در زندان‌های تهران، تبریز، مشهد، اصفهان، گرگان، کرمانشاه، گیلان و مازندران اعمال می‌شوند عبارتند از:

- ۱ - ایجاد ترس و رعب مداوم
- ۲ - اعلام نکردن احکام دادگاه
- ۳ - بوجود آوردن صحنه‌های تیرباران ساختگی
- ۴ - تحقیر و توهین نسبت به شخصیت‌های مورد احترام انقلابیون اسیر و سبیل‌های انقلاب
- ۵ - اجبار به زندگی با ساواکی‌ها و منحرفین اخلاقی
- ۶ - خائن جلوه دادن عناصر مسئول
- ۷ - مجبور کردن زندانیان به خواندن یا شنیدن سرود خمینی ای امام!
- ۸ - ایجاد بحث‌های انحرافی بوسیله‌ی خائنین توده‌ای و اکثریتی و ساواکی‌ها
- ۹ - اعدام انقلابیون در مقابل چشمان همزمانشان
- ۱۰ - گرسنگی دادن اطفال شیرخوار در مقابل مادران
- ۱۱ - شکنجه و تجاوز به زندانیان در مقابل چشمان همزمانشان
- ۱۲ - تراشیدن سر زنان و دختران زندانی
- ۱۳ - فشار به زندانیان برای وادار کردن به شکنجه و زدن تیر خلاص
- ۱۴ - به تماشا گزاردن اجساد اعدام‌شدگان
- ۱۵ - وادار کردن زندانیان به جمع‌آوری اجساد تیرباران‌شدگان

۱ - ایجاد ترس و رعب مداوم

در این نوع شکنجه بازجویان سعی می‌کنند که انقلابی اسیر را همواره در حالت بلاتکلیفی همراه با ایجاد رعب و وحشت نگه دارند. یکی از شیوه‌های اعمال این شکنجه‌ی روانی که ویژه‌ی لاجوردی جنایتکارست بدین‌صورتست که سرزده به بند

در بخش ششم این سلسله گزارشات با نام و شیوه‌ی اعمال مشهورترین شکنجه‌های جسمی در زندان‌های رژیم ضدبشری خمینی آشنا شدید، ولی ماجرای شکنجه در رژیم خمینی تنها با شکنجه‌های جسمی به پایان نمی‌رسد و درخیمان به‌موازات اعمال شکنجه‌های جسمی برای درهم شکستن و تسلیم کردن انقلابیون اسیر، انواع شکنجه‌های روانی را نیز بکار می‌گیرند.

اصلی‌ترین مسأله‌ای که در شکنجه‌های روانی دنبال می‌شود، قرار دادن زندانی در جریان از تهدیدات مستمر، ایجاد ترس از شکنجه، ترسناک جلوه دادن آینده‌ی که در انتظار زندانی است و در نهایت مایوس کردن و فروریختن روحیه‌ی فرد می‌باشد، بطوریکه شکنجه‌گران سعی می‌کنند زندانی را از گذشته‌ی مبارزاتی‌اش و آینده‌ای که به آن ایمان دارد (که طبعاً در ضمیر او آینده چیزی جز پیروزی انقلاب و رهائی خلق نیست) منقطع کرده و در فضای خستگی و خودباختگی فروغسلانند.

این شیوه‌ی شکنجه در زمان شاه نیز مستمرا در مورد زندانیان سیاسی اعمال می‌گردید و بازجویان ساواک شاه با توجه به شناختی که از فرد اسیر داشتند، مستمرا زندانی را در حالت بیم و امید نگهداشته و سعی می‌کردند با تهدید و تطمیع به مقاصد خویش برسند (۱)، ولی در چارچوب رژیم خون‌آشام خمینی، برای شکنجه‌ی روانی انقلابیون نیز مرزهای تازه‌تری کشف شده است و اگرچه در این نوع شکنجه از زجر و آزار زندانی (به ظاهر) خبری نیست، ولی با توجه به ویژگی‌های رژیم خمینی این شکنجه‌ها گاه بیشرمانه‌تر و ناراحت‌کننده‌تر از شکنجه‌های جسمی است. شکنجه‌های روانی در رژیم خمینی به طرق گوناگون اعمال می‌گردد که ما از ذکر نمونه‌های پیش پا افتاده‌ی آن (مانند عبور دادن زندانی از راهروهای پیچ‌درپیچ، نگهداشتن در سکوت مطلق، بستن چشمان زندانی برای مدتی طولانی،

سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌هایی

از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های

رژیم ضدبشری خمینی

گزارش اول: (قسمت هفتم)

متعددی حاکی از آنست که حکام ضدشرع در پاسخ سوال زندانیان در مورد محکومیت‌شان گفته‌اند: "معلوم نیست، یکسال، دو سال، چهار سال، ابد! شاید هم تصمیم بگیریم اعدامت کنیم، شاید هم تا یکماه دیگر آزاد بشوی... فعلاً معلوم نیست" و این شیوه‌ی شکنجه‌ی روانی را مدت‌ها ادامه داده‌اند.

۳ - صحنه‌های ساختگی اعدام

بازجو یا پاسدار بطور ناگهانی (و در اوین بطور خاص در یکشنبه‌ها و چهارشنبه‌ها که احکام تیرباران به مرحله‌ی اجرا در می‌آید) وارد بند یا سلول زندانی شده و به او می‌گوید: "وصیت را بنویس" و سپس او را با چشم بسته به میدان تیرباران می‌برند و پس از مدتی که زندانی بحال انتظار بسر برد، او را به چوبه‌ی تیرباران می‌بندند و یا کنار دیوار قرار می‌دهند و پس از قرائت حکم، فرمان آتش صادر می‌شود، ولی مزدوران ارتجاع که قصد اعدام ندارند گلوله‌ها را به اطراف او (و یا هوایی) شلیک می‌کنند و سپس با خنده و شوخی زندانی را به سلول برمی‌گردانند و می‌گویند: "ناراحت نباش قصد اعدامت را نداشتیم" این عمل، چه زندانی در نهایت تیرباران بشود یا نشود بارها تکرار می‌گردد. در اتاق‌های بازجویی نیز بازجویان گاه بر اثر مقاومت زندانی سلاح بدون فشنگ خود را می‌کشند و با قرار دادن آن بر روی پیشانی یا شقیقه یا داخل دهان زندانی ماشه‌ی آن را می‌چکانند و بدین‌وسیله این شوه شکنجه‌ی روانی را اعمال می‌کنند.

پاورقی:

- ۱ - مثلاً در ساواک شاه شکنجه‌ی روانی با نشان دادن آلبوم عکس انقلابیون شهید و پیکرهای پاره پاره‌ی آنان در خیابان‌ها و یا بر روی تخت شکنجه، یا نشان دادن دست‌ها و پاهای خون‌نشان شکنجه‌شدگان (تهدید) انجام می‌شد و یا برعکس، با گرفتن آلبوم عکس خانوادگی و نشان دادن آن به زندانی اسیر و تلفن زدن به خانواده‌اش و یادآوری پیوندهای خانوادگی سعی می‌کردند

و با سلول زندانیان در "اوین" یا "قزل‌حصار" وارد می‌شود و همراه با خنده‌های بیمارگونه‌ی خود به زندانی می‌گوید: "تو هم به بالاتر از ابد محکوم شده‌ای"، و معنی بالاتر از ابد در فرهنگ "لاجوردی" چیزی جز تیرباران نیست. از شیوه‌های دیگر اعمال این شکنجه این است که بازجو به ناگهان نیمه‌شب وارد سلول زندانی می‌شود و او را از خواب بیدار می‌کند و می‌گوید:

"چیزی نیست، راحت باش! امشب نمی‌خواد زیاد بخوابی بنشین از زندگی استفاده کن چون فردا شب می‌فرستیم جایی که برای همیشه بخوابی." برای آگاهی بیشتر به ددمنشی‌های مزدوران بی‌مناسبت نیست که در همین جا بخش‌هایی از گزارشی را که یک میلیشیای از بندرسته در مورد اعمال این نوع شکنجه نوشته است درج کنیم:

"... یکمرتبه می‌آمدند و می‌گفتند وصیت کنید چیزی به اعدا/تان نمانده، ده ساعت دیگر همه را اعدام می‌کنیم... آنها نیمه‌شب می‌آمدند و ما را بیدار می‌کردند و لوله‌ی تفنگ را روی پیشانی‌ها/مان می‌گذاشتند و سپس صدای خشک گلنگدن برمی‌خاست و همراه با آن صدای پاسداران که همراه با خنده می‌گفتند "خوب دیگه وقت رفته وصیت خودتو کردی؟ و ماشه را می‌چکانند ولی گلوله‌ای شلیک نمی‌شد در مدتی که ما آنجا بودیم این مسئله بارها تکرار شد و سرانجام شبی که عده‌ای از ما را بعلت نداشتن هیچگونه مدرک آزاد کردند مجاهدین شهید "فاطمه مصباح" و "شیرین الوندی" را با خود بردند و به جوخه‌ی تیرباران سپردند..."

۲ - اعلام نکردن احکام دادگاه

این شیوه معمولاً در مورد کسانی که جرائم سبک‌تری دارند بکارگرفته می‌شود (۲). در این شیوه گاه بازجویان و شکنجه‌گران و حکام ضدشرع با ابلاغ احکام ساختگی سعی می‌کنند زندانی را همواره در حالت دغدغه‌ی عصبی نگهداشته و او را وادار به سازش و تسلیم نمایند. گزارشات

۴ - تحقیر و توهین

به شخصیت‌های

مورد احترام انقلابیون

این تحقیرها و توهین‌ها اکثراً در رابطه با سبیل‌های سازمان بویژه مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران برادر مجاهد مسعود رجوی، همچنین مجاهد کبیر، سردار شهید راه آزادی "موسی حیابانی" و سبیل زن انقلابی مجاهد خلق "اشرف ربیعی" بکار گرفته می‌شود. شکنجه‌گران، حکام ضد شرع، دادستان‌های ضدخلق، پاسداران مزدور، در مرحله‌ی اول با توهین‌ها و تهمت‌های زشت نسبت به سبیل‌های سازمان و در مرحله‌ی بعد با طرح مسائلی نظیر اینکه: "اینها اشتباه کرده‌اند... برای چه خودتان را به دستور مسئولین‌تان مفت بد گشتن می‌دهید... حیف از جوانی شما نیست که فدای حرف‌های مسئولین سازمان بشود!" سعی می‌کنند روحیه‌ی زندانی را خرد کرده و او را دچار یاس و بدبینی نمایند. ولی گزارشات رسیده از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های خمینی پلید، همواره نشانگر آن بوده و هست که قهرمانان پیشتاز مجاهد خلق و میلیشیای رزمنده در محدوده‌ی حصارهای زندان‌های خمینی و در سایه‌ی سرنیزه و طناب دار و تحت سخت‌ترین شکنجه‌های مزدوران رژیم خمینی ارزش‌های ایدئولوژیک - سیاسی و سبیل‌های سازمان انقلابی و انقلاب را پاس می‌دارند. در رابطه با نحوه‌ی برخورد قهرمانان اسیر مجاهد خلق با سبیل‌های سازمان و بویژه مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران توجه شما را به قسمت‌هایی از دو گزارش جلب می‌کنیم.

بخشی از گزارش اول نوشته‌ی خواهر مجاهد...

"در زندان، چه در سلول‌ها و چه در حیاط و گاه و بیگاه که به حمام می‌رفتیم در همه‌جا شعارهای گوینده‌ای که نشانگر

بقیه در صفحه ۲۲

زندان را دچار دغدغه‌ی خاطر و نگرانی و فشار روانی قرار دهند.

۲ - اعلام نکردن احکام دادگاه در مورد رده‌های مختلف تشکیلاتی درون سازمان و انقلابیون مسلح و به قول خودشان کسی که "عنصری" باشد معمولاً بی‌فایده است و بکار گرفته نمی‌شود و در مورد هواداران ساده که با رژیم به مبارزه برخاسته‌اند اعمال می‌گردد.

گزارشی از فعالیت های گسترده و جهانی شورای ملی مقاومت، سازمان مجاهدین خلق ایران و اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان خارج از کشور برای طرح جنایات خمینی درسی و هشتمین اجلاس مجمع عمومی ملل متحد

متن گزارش

سی و هشتمین اجلاس سالیانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد که روز ۳ سپتامبر جاری کار خود را آغاز کرده بود، از ۲۸ نوامبر در چارچوب کمیته موسوم به "کمیته سوم"، به بحث پیرامون نقض حقوق بشر پرداخت. برای طرح مسأله نقض حقوق بشر در ایران و افسای بیش از پیش رژیم خمینی در افکار عمومی جهان، شورای ملی مقاومت، سازمان مجاهدین خلق ایران و اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان خارج از کشور از مدت ها قبل فعالیت های گسترده ای را در رابطه با اجلاس اخیر بعمل آورده بودند. هدف این بود که در فرصت برگزاری اجلاس سالیانه مجمع عمومی ملل متحد، برای حداکثر بهره برداری علیه رژیم ضد بشری خمینی تلاش شود.

از جمله در اثر فعالیت های فوق الذکر دهها هزار تن از مردم ایران و جهان، هزاران شخصیت برجسته سیاسی و اجتماعی، صدها حزب، سندیکا و مجمع حقوق بشر، خواستار طرح موضوع جنایات خمینی و محکومیت آن در مجمع عمومی گردیدند و در این رابطه بیش از یکصد هزار امضاء، نامه و شکوائیه و تلگراف جمع آوری گردید (خلاصه ای از گزارش این فعالیت ها در مجاهد شماره ۱۸۵ درج شد).

همزمان با اقدامات اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان ایرانی خارج از کشور، فعالیت های دیگری نیز در سطح دیپلماتیک و مستقیما در رابطه با سازمان ملل و ارگان های مرتبط با مجمع عمومی صورت گرفت و مسئول شورای ملی مقاومت برادر مجاهد مسعود رجوی در آستانه ای آغاز اجلاس اخیر مجمع، نامه ای به همین مناسبت خطاب به دبیرکل سازمان ملل متحد ارسال نمود. از طرف دیگر طی تماس های قبلی با نمایندگان و هیئت هایی که قرار بود از هر کشور به مجمع اعزام شوند، نظر آنان از پیش نسبت به جنایات خمینی در ایران جلب شده و مدارک و اسناد مربوطه در اختیار آنان قرار گرفت.

همچنین به همت آقای دکتر کاظم رجوی (اولین سفیر ایران پس از انقلاب در ملل متحد - مقر ژنو) نماینده شورای ملی مقاومت در سوئیس؛ پس از مشاوره با متخصصین مربوطه در

مقر سازمان ملل در ژنو، متن قطعنامه پیشنهادی، با مراعات همه جنبه های حقوقی و اداری سازمان ملل برای طرح در اجلاس مجمع عمومی تهیه شد (متن این قطعنامه پیشنهادی در همین شماره درج شده است).

آنگاه در تاریخ ۱۳ دسامبر جاری، آقای دکتر کاظم رجوی برای پیگیری امر در اجلاس مجمع عمومی، به نیویورک اعزام شد. وی طی ده روز اول اقامت خود در نیویورک به همراه آقای امیر طاقتی از نمایندگی شورای ملی مقاومت در آمریکا و با همکاری ارزنده انحص دانشجویان مسلمان در آمریکا و کانادا، با ۷۵ هیئت نمایندگی کشورهای مختلف جهان و از جمله با ۶ تن از سفرای کشورهای غیرمتعهد و با جهان سوم دیدار و مذاکره کرد. طی این ملاقات ها که بطور رسمی و اکثرا در محل سفارتخانه های کشورهای مزبور انجام شد، اسناد، مدارک و عکس های شگنجه شدگان و همچنین کتاب "در جنگ با بشریت" ولیست اسامی نزدیک به ۸ هزار تن شهدای انقلاب، نوین ایران ارائه گردید و با استناد به قطعنامه های تصویب شده در ارگان های مختلف سازمان ملل، از جمله کمیسیون حقوق بشر ملل متحد، نظر آنها نسبت به نقض مستمر و شدید حقوق بشر در ایران جلب شد و با ارائه قطعنامه پیشنهادی، از آنان خواسته شد تا در زمینه طرح و تصویب این قطعنامه در اجلاس مجمع تلاش خود را بکار برند.

بقرار اطلاع و براساس گزارش واصله از نیویورک:

"نتیجه ای این برخوردها با نمایندگان، بطور شگفت انگیزی مثبت بود؛ زیرا کلیه سفرای و نمایندگان کشورهای غیرمتعهد و جهان سوم و بویژه سفرای مسلمان کشورهای آفریقا و آسیا و همچنین نمایندگان کشورهای غیرمتعهد آمریکای لاتین، از جنایات رژیم خمینی شدیداً اظهار تنفر نموده و او را محکوم می کردند. ضمناً اکثریت قریب به اتفاق آنان با توجه به اختیاراتشان صریحاً اعلام نمودند که چنانچه قطعنامه در دستور کار مجمع قرار بگیرد، به قطعنامه ای ما در هر دو مرحله، یعنی کمیته سوم و سپس مجمع عمومی، رای مثبت خواهند داد. تعدادی از سفرای نمایندگان کشورهای که دولت - هایشان در چارچوب کنفرانس اسلامی یا کشورهای غیر متعهد، درگیر میانجیگری در جنگ ایران و عراق

هستند، قول دادند که مسئله را با دولت های متبوعشان مطرح کرده و پس از کسب تکلیف، تصمیم را به اطلاع ما برسانند. اکثریت قریب به اتفاق این گروه نیز متعاقباً اطلاع دادند که چنانچه قطعنامه ای ما مطرح شود، بر مبنای موافقت دولت های متبوع خود به این قطعنامه که تصدیق آنها مشمول و دربرگیرنده خواسته های همه اقشار مردم ایران است، در هر دو مرحله رای مثبت خواهند داد.

علاوه بر آن، تعداد زیادی از سفرای کشورهای مسلمان و نیز غیرمتعهد نه تنها قول رای مثبت را دادند، بلکه اغلب آنها گفتند که سایر نمایندگان گروه منطقه ای خود را - که ما موفق به ملاقات با آنها نشده بودیم - متقاعد به دادن رای مثبت به این قطعنامه خواهند کرد. ولی مسئله ای گنجاندن قطعنامه در دستور کار مجمع عمومی بنا به ضوابط و سنت موجود در مجمع بسیار مشکل و حتی غیر عملی می نمود. با اینهمه از آنجا که نفس فعالیت های ضروری پیرامون گنجاندن قطعنامه در دستور کار مجمع عمومی بار عظیم افشاگرانه و سیاسی داشت و در سطح جهانی - چه در رابطه با دولت ها و چه در رابطه با افکار عمومی - از اهمیت بسزایی برخوردار بود و اضافه بر این "سابقه" سیاسی ایجاد می کرد و فضای بین المللی را بر علیه خمینی برمی انگیخت؛ با وجود اینکه به هدف اولی که تعقیب می کردیم (یعنی آگاه کردن نمایندگان کشورهای مختلف جهان به نقض شدید و مستمر حقوق بشر در ایران و عدم مشروعیت رژیم خمینی و توانمندی مقاومت عادلانه مردم ایران) رسیده بودیم؛ از آنجا که سبب و سبب آن به هر ترتیب که شده و از طرق مختلف شرایط مطرح شدن این قطعنامه را در دستور کار اجلاس مجمع فراهم آوریم، ولی سنت موجود - و نیز طبق تاکید خبرنگار نیویورک تایمز، سنگ اندازی بعضی کشورها - مانع از به ثمر رسیدن فعالیت ما در این مورد شد. با اینحال حساسیت جامعه بین المللی نسبت به سرنوشت مردم تحت ستم و سرکوب و شگنجه در ایران و بویژه حمایت های بی دریغ نمایندگان کشورهای مسلمان، جهان سوم و سازمان کشورهای غیرمتعهد، مبتین

نویسنده: ریچارد برنستین
اختصاصی به نیویورک تایمز
سازمان ملل، نیویورک، ۶ دسامبر - در طی ۱۰ روز گذشته، یک ایرانی تبعیدی که مخالف آیت الله روح الله خمینی می باشد، از یک هیئت نمایندگی به یک هیئت نمایندگی دیگر در سازمان ملل می رفت، به این امید که یک قطعنامه بامضمون محکومیت ایران برای "نقض شدید حقوق بشر" را در دستور کار مجمع عمومی قرار دهد.
این ایرانی که دکتر کاظم رجوی، استاد علوم سیاسی در سوئیس می باشد، به منظور اثبات گفته هایش، مواضع روشن افکار عمومی جهان در رابطه با جنایات وحشتناک خمینی می باشد.
ضمناً نمایندگان وسایل ارتباط جمعی در آمریکا، در طول اقامت دکتر کاظم رجوی در نیویورک، مصاحبه هایی با ایشان انجام دادند، از جمله روزنامه ای معروف "نیویورک تایمز" مقاله ای را در شماره ۷ دسامبر خود در رابطه با مصاحبه با ایشان چاپ کرد. طبق گزارش این روزنامه، به نظر

یک ایرانی در سازمان ملل: جایی در دستور کار یافت نمی شود

The New York Times

Founded in 1851
ADOLPH S. OCHS, Publisher 1896-1935
ARTHUR HAYS SULZBERGER, Publisher 1935-1961
ORVILLE D. BRIDGES, Publisher 1961-1963

Iranian at U.N.: No Room on Agenda



Dr. Kazem Rajavi, an Iranian exile, told delegates to the United Nations Third Committee of the General Assembly, above, that thousands of Iranians have been executed under the regime of Ayatollah Ruhollah Khomeini.

دکتر کاظم رجوی، یک ایرانی تبعیدی، به نمایندگان کمیته سوم مجمع عمومی سازمان ملل متحد گفت که هزاران ایرانی تحت رژیم آیت الله روح الله خمینی اعدام شده اند

یک لیست ۷۶ صفحه ای که شامل اسامی ۷۷۴۶ تن می باشد و ایرانیان تبعیدی می گویند از ژوئن ۱۹۸۱ به این طرف اعدام شده اند، را توزیع می کرد. بنا به گفته دکتر رجوی طی یک مصاحبه، این لیست، به قیمت جان ۲۵ نفر تمام شده، چرا که تعدادی از کسانی که در ایران در امر جمع آوری این لیست کمک می کردند، اعدام شده اند.

دوشنبه شب آخرین مهلت مقرر برای قرار دادن موضوعات مختلف در دستور کار سازمان ملل، در حالیکه برای دکتر رجوی موفقیتی در بر

یک دیپلمات اروپای غربی علت عدم طرح مسئله ایران در دستور کار مجمع، ترس "کشورهای اروپایی از ضعف شدن شانسی مذاکره درباره مسائل دیگر" بوده، و در این رابطه برای سیاست حاکم بر این کشورها "دو هدف در تضاد با هم" قرار داشته است.

در همین شماره ترجمه ای متن مقاله نیویورک تایمز را ملاحظه می کنید.

گزارشی از فعالیت‌های گسترده و جهانی شورای ملی مقاومت، سازمان مجاهدین خلق ایران و اتحادیه انجمنهای دانشجویان...

یک ایرانی در سازمان ملل:

جائی در دستور کار یافت نمی‌شود

نداشت، سبزی گردید. بنا بر اظهارات وی، علیرغم ملاقات با ۷۵ نمایندگان در اینجا (نیویورک) و با وجود اطلاعاتی که دکتر رجوی ارائه داد، کشور عضو عمده‌ای را که حاضر باشد مسئله‌ی نقض حقوق بشر را در مقابل این سازمان جهانی قرار دهد، نیافت.

۳ کشور در دستور کار قرار دارند

برخی نمایندگان حاضر در سازمان ملل، که از مشکلات امر قرار دادن مسئله‌ی ایران در دستور کار سازمان ملل آگاهی دارند، گفتند که این امر نشان دهنده‌ی یک طرفه بودن بسیاری از تصمیمات سازمان ملل می‌باشد. بنا به گفته‌ی این نمایندگان، امسال مانند سال‌های گذشته، بخش‌های حقوق بشر بطور اختصاصی و ویژه، روی کشور آمریکا لاتین یعنی شیلی، السالوادور و گواتمالا متمرکز خواهد شد.

هیچکدام از نمایندگان که مورد مصاحبه واقع شدند، مدعی این نشدند که سازمان ملل در مورد مسئله‌ی حقوق بشر بطور همه‌جانبه برخورد می‌کند. اما بعضی از آنها گفتند که تمرکز روی گواتمالا، السالوادور و شیلی قابل توجه است، چرا که این مسئله در این سه کشور بسیار جدی می‌باشد.

سازمان ملل مسئله‌ی حقوق را در دو عرصه و زمینه مورد بررسی قرار می‌دهد. یکی از آنها کمیسیون ۴۳ عضوی حقوق بشر است که بهار هر سال در ژنو تشکیل جلسه می‌دهد. این کمیسیون که شامل اکثر دموکراسی‌های اروپایی و آمریکای شمالی می‌شود، در سال‌های اخیر نقض حقوق بشر را در کشورهای بسیاری، منجمله ایران مورد بررسی قرار داده است. این کمیسیون در سال ۱۹۸۱، نقض حقوق بشر را برای اولین بار در تاریخ فعالیت ۳۸ ساله‌اش، در یک کشور کمونیست مورد بررسی قرار داد و آن هنگامی بود که با اعلام حکومت نظامی توسط لهستان و سرکوب اتحادیه‌ی کارگری همبستگی، در دستور قرار گرفت.

"هیچ راهی برای زیر سؤال بردن آن نیست"

مرجع دیگر، مجمع عمومی است یا بطور مشخص‌تر "کمیته‌ی سوم مجمع عمومی" که در رابطه با امور انسانی و فرهنگی فعالیت می‌کند. کمیته‌ی ۱۵۸ کشور عضو سازمان ملل در کمیته‌ی سوم نیز عضویت دارند و به عقیده‌ی بسیاری از نمایندگان، این رقم بالای اعضا (که در میان آنها بلوک ۱۱۰ کشوری که خود را غیر متعهد می‌خوانند، دست بالا را دارند) موجب گشته که توجه دادن به مسئله‌ی حقوق بشر بجز در مورد برخی از کشورهایی که همواره در لیست بحث هستند، بسیار مشکل شود. یک نماینده‌ی کشورهای غربی گفت: "۳۰۰ سانسترین کار برای کمیته‌ی سوم اینست که در مورد کشورهای فعالیست کند که عضو بلوک قدرتمند رای دهنده در سازمان ملل نباشند. درباره‌ی شیلی، السالوادور و گواتمالا یک ائتلاف ضمنی بین کشورهای متعایل به شوروی و بعضی کشورهای اروپای غربی و اکثریت غیرمتعهدها وجود دارد و هیچ راهی برای تغییر آن وجود ندارد."

به عقیده‌ی دیپلمات‌ها در اینجا، یکی از نتایج سیستم قطب‌بندی اینست که کشورهایی که در دیگر نقاط جهان منتهم به نقض حقوق بشر و نقض حق شهروندان هستند از معرض توجه سازمان ملل فرار می‌کنند.

سازمان عفو بین‌الملل موارد بسیار زیادی از جنایات را در ایران گزارش کرده است. تابستان امسال اعلام کرد که گزارش‌هایی دریافت نموده‌است که براساس آن ۵۱۹۵ نفر در ایران اعدام شده‌اند، رقمی که آنرا "مینیمم مطلق" خوانده‌است زیرا "اعدام‌های بسیاری مخفیانه صورت گرفته‌اند."

درنامه‌ی به سازمان ملل (در اوائل سال جاری) هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل گفت که حملات علیه پرونده‌ی حقوق بشری نتیجه‌ی یک "فعالیت تبلیغاتی" است که توسط دولت آمریکا رهبری می‌شود. نامه‌ی هیئت ایران، ۱۷۵ حمله،

بم‌کناری و سوء قصد را ردیف کرده بود که اظهار می‌داشت، توسط مجاهدین خلق، گروه اصلی که در ایران مخالف رژیم خمینی است، صورت گرفته است.

مجاهدین که توسط مسعود رجوی (برادر دکتر رجوی) در پاریس رهبری می‌شوند، از ابوالحسن بنی‌صدر رئیس‌جمهور منتخب ایران که کشور را در سال ۱۹۸۱ ترک نمود، حمایت می‌نمایند. به گفته‌ی آقای دکتر رجوی، ۹۰ درصد اسامی در این لیست ۷۷۴۶ نفری که وی در سازمان ملل پخش نمود، اعضا‌ی مجاهدین هستند. دکتر رجوی و اعضای مجاهدین که در اینجا با آنها مصاحبه شد، می‌گویند که این لیست فقط حدود ۱۰ درصد واقعی افرادی است که در کشور اعدام شده‌اند.

نگات قابل توجه

سیاسی

برای مطرح ساختن اتهامات در مجمع عمومی، قطعنامه‌ی را که در رابطه با مسئله (مورد نظر) باشد باید برای بحث و رای به اعضا داد. لازم است که قطعنامه توسط یک کشور عضو مطرح شده و حداقل یک کشور از آن حمایت کند. ولی مجموعه‌ای از توجهات (ملاحظه کاری‌های) سیاسی بر علیه اقدام لازم که بایستی توسط هر کشور صورت بگیرد، عمل می‌کنند.

وقتی از یک دیپلمات اروپای غربی پرسیدیم، چرا کشور وی یک قطعنامه را در مورد ایران مطرح نمی‌سازد، وی گفت: "مسئله در بطن رابطه‌ی ظریفی است که کشورهای اروپایی با ایران دارند. اگر شما بخواهید ایران را به جامعه‌ی بین‌المللی بیاورید و او را تشویق کنید که درباره‌ی مسائل دیگر مذاکره کند، ممکن است شانس خود را، در صورتی که علیه مسئله‌ی حقوق بشر اقدام کنید، تضعیف نمائید و این دهدف در تضاد با هم هستند."

نمایندگان دیگری گفتند که آنها توسط گروه‌های تبعیدی ایرانی مورد تماس واقع نشده‌اند.

ایالات متحده جزو کشورهایی که برای ارائه‌ی قطعنامه مورد درخواست واقع شده‌اند، نبود. مقامات آمریکائی گفتند که اگر یک قطعنامه بدون حمایت گروه غیرمتعهدها ارائه شود، به احتمال قوی، الحاقیه‌هایی توسط کشورهای دیگر به آن اضافه خواهد شد که تاثیرش دفع واز بین بردن مضمون و محتوای اولیه‌ی آن خواهد بود.

در حاشیه پاسخهای دیپلماتهای غربی

به "نیویورک تایمز"

در مقاله‌ی که نیویورک تایمز همراه با مصاحبه با دکتر کاظم رجوی درج کرده‌است، دلیل مطرح نشدن موضوع جنایات خمینی در مجمع عمومی به روشنی از زبان دیپلمات‌های غربی و آمریکائی که به نیویورک تایمز پاسخ گفته‌اند، بیان شده‌است. دیپلمات‌های مزبور که بخاطر فعالیت‌های گسترده‌ی اجتماعی - سیاسی و دیپلماتیک به عمل آمده، از پاسخگویی و توضیح پیرامون موضع اتخاذ شده‌ی سیاست‌های متبوعشان ناگزیر بوده‌اند، کوشیده‌اند کاسه و کوزه‌ها را بر سر بلوک کشورهای غیرمتعهد خراب کنند. حال آنکه همانطور که در گزارش دکتر کاظم رجوی تصریح شده، اکثریت عظیمی از این کشورها آمادگی خود را برای رای مثبت اعلام کرده بودند. بنا بر این در واقع علت مانع از طرح جنایات خمینی در مجمع عمومی (علیرغم محکومیت این رژیم هم در کمیسیون‌های فرعی مربوط به نقض حقوق بشر و هم در اجلاس گذشته‌ی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در ژنو و هم در اجلاس شورای اقتصادی - اجتماعی سازمان ملل متحد) را باید در همان تناقض بزرگ بین‌المللی بر سر مسأله‌ی حقوق بشر جستجو کرد. تناقضی که بر حسب آن سیاست‌های مختلف از یکسو با توجه به افشاگری‌های گسترده‌ی مقاومت و مجاهدین

در همین رابطه اشاره‌ی دیپلمات اروپای غربی که علت عدم طرح قطعنامه‌ی مربوط به جنایات خمینی در مجمع عمومی راه خبرنگار نیویورک تایمز چنین توضیح داده که "مسأله در بطن رابطه‌ی ظریفی است که کشورهای اروپایی با ایران دارند" بسیار گویاست. البته منظور همان رابطه‌ی بسیار ظریف! با اصطلاح ضدامیربالیستی و سیاست "نه شرقی، نه غربی"! رژیم خمینی است.

با اینهمه توجه می‌دهیم که نه به تاراج دادن منابع طبیعی و نه انهدام و کشتار سرمایه‌های عظیم انسانی میهن اسیرمان؛ و نه تعادل لرزان بین‌المللی که رژیم خمینی به آن چنگ زده است، هیچیک خلاصی او را از سقوط محتوم تضمین ننموده و مقاومت مشروع و عادلانه‌ی مردم ایران پیوسته جایگاه واقعی خود را در صحنه‌ی بین‌المللی، بیشتر احراز می‌کند.

متن قطعنامه پیشنهادی تدوین شده

برای مجمع عمومی ملل متحد

تحقیق‌آمیز که طی قطعنامه‌ی شماره‌ی ۲۴۵۲ (۳۳) مورخ ۱۰ دسامبر ۱۹۷۵ با توافق (وحدت) آراء به تصویب رسید و همچنین قطعنامه‌های ۲۲/۳۶ مورخ ۹ نوامبر ۱۹۸۱ و ۱۸۲/۳۷ مورخ ۱۷ دسامبر ۱۹۸۲ درباره‌ی اعدام‌های بدوی و یا اعدام‌های خودسرانه؛

یکبار دیگر تاکید می‌نماید که هر نوع شکنجه، مجازات یا تنبیهات بیرحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز را محکوم می‌کند؛ با در نظر گرفتن قطعنامه‌های شماره‌ی ۱۰ (۲۳) مورخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۸۰، شماره‌ی ۲۴ بقیه در صفحه‌ی ۲۰

پاورقی: (۱): قطعنامه‌ی (III) A/317 (۲): قطعنامه‌ی (XXI) A/2200 و ضمیمه

با تاکید بر تعهد خود نسبت به ارتقاء و احترام واقعی به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در سطح جهان و برابر با اصول منشور ملل متحد و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر (۱)؛

با خاطر نشان نمودن اینکه مطابق با اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۲)، هر انسانی حق حیات، آزادی و امنیت شخصی داشته و همچنین حق دارد که خودسرانه مورد بازداشت، زندان و تبعید واقع نشده و تحت شکنجه و تنبیهات بیرحمانه و غیرانسانی و تحقیرآمیز قرار نگیرد؛

با یادآوری اعلامیه‌ی خود درباره‌ی حمایت همه‌ی اشخاص در برابر شکنجه و سایر مجازات‌ها و رفتار بیرحمانه، غیرانسانی و

افشاء يك مسير ...

مقاله‌ای از برادر مجاهد محسن رضانی
از معاونین مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران
• هر که با مانیست بر ماست!
یا
"پاسخگوئی و دفاع مشروع در برابر
مجاهد زدایی و ضدیت دست راستی
با انقلاب نوین و دمکراتیک مردم ایران
و نیروی محوری آن"
(به سود شبه‌آلترناتیوهای وابسته گرا
و ضد دمکراتیک)



چشم روشنی به گردانندگان "جهان"!!

مقاله‌ای از برادر مجاهد محمد علی جابرزاده
از مشاورین دفتر سیاسی سازمان مجاهدین خلق ایران
• چگونه اپورتونیست‌های چپ نماد رزیدیت
با مجاهدین و آلترناتیو انقلابی - دمکراتیک،
رو در روی انقلاب نوین خلق قرار می‌گیرند
و سرانجام باطن "راست" خود را
به وضوح تمام آشکار و اعلام می‌کنند...
• مفهوم خط "اصولی و دمکراتیک تر"
در برداشتهای سیاسی و اجتماعی
مدعیان آلترناتیو به اصطلاح پرولتری!

در صفحه ۱۶

افشاء يك مسير ...

انقلاب، جریان دائمی
عمیق شونده است. تعمیق هر
انقلاب ضرورتاً روشن تر شدن
مرزبندی‌های میان نیروها، خطوط،
تمایلات و اسلوب‌های مختلف را
به هموآه دارد. بعنوان مثال اگر
در فردای ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ یک
ناظر عادی نمی‌توانست
مرزبندی‌های عقیدتی، سیاسی،
طبقاتی و تشکیلاتی میان
جریان‌ات و نیروهای مختلف را
تشخیص بدهد، پس از چندی
این مرزبندی‌ها هر روز روشن و
روشن تر شد. بنحوی که فی‌المثل
در بهمن ۵۸ یا ۵۹ و ۶۰ ماهیت
بسیاری از نیروها بارز گردید. به
عبارتی می‌توان گفت: جریان
تکامل‌یابنده‌ی انقلاب همانند دیگر
پرونده‌های منطقی؛ جریان بروز
و افشاء ماهیت اجتماعی عناصر
(نیروهای) مختلف است.

به این ترتیب در کشاکش
ایام و در برخورد با مسائل و
قضایای مختلف، بوضوح به
اثبات می‌رسد که هر حزب یا
سازمان و گروه و "حطی"
فی‌الواقع چه در چینه دارد و
چند مُرده حلاج است! پس
"جریان" پیشرفت‌های انقلابی،
در عین حال که خصیصه
روشنگر و تعمیق‌یابنده و مرزبندی
کننده دارد؛ هم ضامن بروز
ماهیت گروه‌ها و "خطوط"
مختلف سیاسی و اجتماعی است
و هم در عین حال تصفیه و
تطهیر صحنه‌ی پیکار اجتماعی را
از تمایلات و خطوط افشاء شده
ارتجاعی، انحرافی و غیراصولی،
باعث می‌شود. کما اینکه خمینی
و دارودسته‌ی ارتجاعی او نیز در

است تا در راستای انقلاب
کبیرمان که سراسر بغرنجی و
فراز و نشیب و پیچیدگی است؛
هوشیاری بیشتری را حائز شوند.
انقلاب کبیر و شکوهمندی که طی
طریق کردن در مسیر آن، نیازمند
هوشیاری سیاسی و بینش
اجتماعی و ایدئولوژیکی روزافزون
می‌باشد.

ترجیح می‌دهم بحث را با
یادآوری یکی از فرازهای پیام
برادر مجاهد مسعود رجوی به
مناسبت دومین سالگرد ۳۰ خرداد،
سراغز انقلاب نوین مردم ایران
آغاز کنم:

"...بهرحال یکی از روش‌های
ضد مجاهدی و ضد شورائی در
خارج، دمکرات‌مآبی بینابینی
و ناپایدار است، که آبشخور
اجتماعی و طبقاتی آن محتاج
بررسی دیگری است.

برحسب این شیوه، وقتی
که هنوز شرایط اقتضا نمی‌کرد که
آشکارا تیشه به ریشه‌ی مجاهدین
و شورا بزنند، ابتدا یک پوئن به
شورا می‌دادند و عادلانه! و
دمکرات‌مشانه! یک پوئن هم به
"ضد شورا"، که گوئی دمکراسی
کیکی است که می‌توان آن را از
"وسط" به دو نیم کرد و یا
همچون گوشت قربانی است که
می‌توان آن را به دو قسمت
مساوی تقسیم نمود و سپس نیمی
را به رزمندگان پرشور آزادی و
نیمی دیگر را هم به شبه‌آلترناتیوهای
غیردمکراتیک یا به طرفداران
بی‌عملی و یاس و تسلیم‌طلبی و
وابسته‌گرائی تقدیم نمود.

طبعاً، دور اول این بازی
با اصطلاح دمکراتیک هیچ به هیچ،
به نفع انفعال و تسلیم‌طلبی
(ولو در زوررق رمانتیک جستجوی
آلترناتیو ایده‌آل و بی‌عیب و

نقص) پایان می‌پذیرفت؛ در حالیکه
"توپ" در دست "ضد شورا"
برای شلیک علیه "شورا" باقی
می‌ماند. اما در دوره‌های بعدی،
که دیگر بی‌فایده‌گی و غیر عملی
بودن تنزه‌طلبی "ضد شورائی"
در دنیای واقعی عیان شده و
به‌هرحال بایستی یک "چاره" و
آلترناتیو عملی ارائه داد،
"وسط‌گرائی" (سانترسمی) که
مذتها میان دو سر طیف،
مابین آلترناتیو دمکراتیک و
غیردمکراتیک حیران مانده بود،
بر اساس جبر حرکت و جبر زمان
(و یا به تعبیر دیگر بر اساس
فشارها و اجبارات و همچنین
احتیاجات مادی دنیای مادی)

ابتدا با شیئی گُند و سپس هر
چه تندتر به جانب منتصبی‌الیه
راست، یعنی قطب ضد دمکراتیک
میل نموده و در برابر قطب واقعا
دمکراتیک، بطرق مختلف و
تحت عناوین کودک‌فریب، به
مخالفت و ضدیت می‌پردازد و
خام‌خیالانه نفی و زدایش
نیروئی همچون مجاهدین یعنی
پاورقی:

(۱): از پیام نوروزی برادر
مجاهد مسعود رجوی
(۲): ایرانشهر ۲۸/آبان/۶۱
به مناسبتی به منتقدین خود
چنین پاسخ می‌دهد:
"... ما با صراحت و
روشنی به شما می‌گوئیم چون در
شکل و شرایط موجود که از یکسو
رژیم واپسگرا و تا مغزاستخوان
ضدبشری و ارتجاعی خمینی قرار
دارد و از سوی دیگر در مقابل
آن دارودسته‌ی سلطنت‌طلبان
(ترکیبی از هواداران بختیار،
امینی، مدنی و غیره) کوشش
می‌کنند با کثافت‌کاری‌های
عظیمی که رژیم خمینی کرده

است، به ملت ایران بقبولانند
که چون خمینی به عنوان یک
رژیم اسلامی خوب نبود، پس
برگردیم به سلطنت رضاخان
دوم و با توجه به این واقعیت
آشکار که چپ ایران هم نتوانسته
است بدیلی عرضه کند و نه قادر
است در آینده‌ی نزدیک چنین
کاری را بکند، لذا در شکل و
شرایط موجود تضعیف شورای
ملی مقاومت، نه تنها سود و
ثمری برای هواداران اندیشه‌ی
چپ مستقل ایران ندارد، بلکه
دقیقا "آب به آسیاب دشمنان
ملت ایران ریختن" هم بشمار
می‌رود." (تاکیدات از ماست)

افشاء يك مسير ...

اکنون پس از این یادآوری ضروری به سراغ نشریه‌ی ایران‌شهر جمعه ۲۷/آبانماه/۶۲ می‌رویم که در "پاسخ به نامه‌هایی از سوی برخی هواداران مجاهدین" به امضای مدیران نشریه (هوشنگ شکیبائی) سرانجام چنانکه باید "مسیر" و "ماهیت" خود را به نحو تمام‌عیار افشاء کرده است. بویژه که یک هفته بعد نیز نشریه‌ی مزبور (ایران‌شهر ۴ آذر) با همان امضاء تحت عنوان "ضرورت ندادن مبارزه‌ی فرهنگی" و نیز در زیرنویس مقاله‌ای که از نشریه‌ی جهان تحت عنوان "چرا مجاهدین سیاست "حزب فقط حزب‌الله" را پیشه کرده‌اند" نقل نموده، طریقت و ضدیت خود با مجاهدین را به منتها درجه برملا کرده و برغم تمامی لفافه‌ها و دعاوی پیشین خود - مبنی بر دمکرات‌مآبی و تکذیب مجاهدزدائی - بناگزی از موضع جنت‌مکانی و از کرسی "همه‌جانم - نگری!" و "دیدن هر دو روی سکه" و ... به پائین جهیده است. باین ترتیب پس از مدت‌ها چپ‌اندرفچی زدن و بیان مواضع مجاهدزدایانه و شورشکنانه از دهان این و آن (در عین دعوی بی‌نظری و بی‌غرضی! و تکذیب ضدیت و طرقت با مجاهدین) بناچار ضدیت موکد خود را با مجاهدین و با آن ارزش‌های دمکراتیک - انقلابی که در صحنه‌ی عمل و در مرحله‌ی تاریخی حاضر، مجاهدین معترف و نگاهبان آنها هستند را برملا نموده و منجمله با استفاده از برجسب "حزب‌اللهی" برای مجاهدین، کرسی‌ها و مواضع و توجیهات غیرقابل دفاع پیشین را بیکباره ترک کرده است. برآستی در یک چنین نقاط پایانی است که "یکی از مرزبندی‌های ضروری برای تکامل انقلاب و جنبش" به روشنی و وضوح تمام در معرض دید قرار می‌گیرد.

مدیر ایران‌شهر طی مقالاتی که فوقاً اشاره کردیم، صرفنظر از دروغ‌ها و تحریف‌ها متعدد، مجاهدین را در شمار "حزب‌اللهی" هائی می‌داند که فی‌المثل "هرگز رفیق و متحد و موثف نمی‌خواهند" و فقط "خواستار فرمانبر" هستند. حزب‌اللهی‌هائی که "رهبری" آنها، "برهمنوی طلبی خود در شورا" و "انحصارطلبی سیاسی"، "اصرار لجوجانه" می‌ورزد و اکنون "ماهیت" این طرز تفکر آنها که "هر که با ما نیست برماست" روشن شده است.

در سرمقاله‌ی ایران‌شهر ۴ آذر

(تحت عنوان "ضرورت ندادن مبارزه‌ی فرهنگی") با اشاره به مقاله‌ی مجاهد برعلیه دکتر شاپور رواسانی (یکی از چهره‌های شناخته شده‌ی چپ و نیروهای میلام) "!! همچنین نتیجه‌گیری می‌شود که گوئیا هدف ما (مجاهدین) از معرفی این شخص اینست که نشریه‌ی ایران‌شهر (که افتخار انتشار افاضات وی را در گذشته داشته است) "تعطیل باید گردد!". سپس در همین شماره‌ی ایران‌شهر، در صفحه‌ی ۱۰ چنین می‌خوانیم: "از آنجا که ما عمیقاً اعتقاد به دیدن هر دو روی سکه‌ی قضایا داریم، چنانچه آقای دکتر رواسانی پاسخی بر دعاوی مجاهدین داشته باشند و مطلبی به دفتر ایران‌شهر بفرستند چاپ خواهیم کرد." (تاکید روی کلمات در اینجا و جاهای دیگر از ماست).

باین ترتیب از عنصر کثیف و خائنی همچون رواسانی - که "مجاهد" آخرین شرح همگامی و همکاری او با رژیم پلید خمینی و رفتنش به آستان‌بوسی آخوندهای دژخیم خمینی را افشاء نموده - نیز دعوت می‌شود تا هر چه زودتر به کمک مدیر ایران‌شهر شتافته و با پاسخ گفتن به "دعاوی مجاهدین"، "هر دو ضمنا در سرمقاله‌ی ایران‌شهر ۴/آذر/۶۲، مدیر ایران‌شهر با تبختر مضحکی علمدار "تداوم مبارزه‌ی فرهنگی" برعلیه تفکرات "حزب‌اللهی" در امثال مجاهدین شده و در پایان نیز می‌افزاید: "ما نباید فراموش کنیم که فرهنگ، استبدادی‌نظام شاهنشاهی که امروزه بصورت فرهنگ حزب‌الله متجلی شده است، ریشه‌هایی بس عمیق در تفکرات اجتماعی - سیاسی ما دارد که نیازمند گوش‌های وسیع‌تر و همگامی‌تری از سوی روشنفکران متعهد و مردمی ایران است. این امر تنها از عهده‌ی تنی چند و معدود هر چند (نظیر خود ایشان!!) حاضر به فداکاری باشند، ساخته نیست." (داخل برانتز از ماست).

مدیر ایران‌شهر همچنین در نشریه‌ی ۲۷/آبان/۶۲ خود، شورای ملی مقاومت را به "پیشنهاد پرداخت کمک مالی به ایران‌شهر" متهم نموده و گفته است: "... بنا بر اعتقاد ما به حفظ استقلال نشریه، ما این پیشنهاد را رد کردیم و گفتیم تنها می‌توانید اگر بخواهید چندین نسخه مشترک شوید..." از آنجا که منظور نگارنده‌ی

این سطور، پاسخگوئی به آقای شکیبائی (مدیر ایران‌شهر) و امثال ایشان نیست و قبل از هر چیز درصدد ارزیابی تجربه‌ی "افشاء مسیر" هستیم که مدیر ایران‌شهر و امثال او چه در حال و چه در آینده جزئاً بسیار ناچیزی از آن بشمار می‌روند؛ ناگزیر بسیاری از مطالب و فرمایشات و افاضات نامبرده را در این زمینه بلاجواب گذاشته و تنها به ذکر دو نکته‌ی زیرین بسنده می‌کنم و آنگاه وارد اصل مطلب می‌شوم:

۱ - از آنجا که "مبارزه‌ی فرهنگی" و "ملو" از "فداکاری" امثال این آقایان برعلیه مجاهدین خلق ایران و خصایص و فرهنگ "حزب‌اللهی" ما (مجاهدین) که ریشه‌های بس عمیق در فرهنگ شاهنشاهی نیز دارد، فی‌الواقع نیز شایسته‌ی تشکر و قدرشناسی است!! پس بر ما مجاهدین است که از ایشان عذر تقصیر بخواهیم که چرا طی ۱۹ سال که از عمر سازمان مجاهدین خلق می‌گذرد؛ کارشناسان مبارزاتی و فرهنگی نظیر ایشان را فراموش نموده و به عبث به جای دیدن "هر دو روی سکه"! برای ریشدکن کردن همان فرهنگ‌های ضددمکراتیک و ضد مردمی با رژیم‌های شاه و خمینی در افتاده‌ایم!

زیرا اکنون چنین می‌اندیشیدیم که برای برانداختن فرهنگ استبدادی، ابتدا باید رژیم‌ها و نظامات استبدادی را برانداخت. درست به همین دلیل وقتی که خمینی انقلاب باصطلاح فرهنگی‌اش را برعلیه عموم نیروهای انقلابی و بخصوص برعلیه "منافقین" شروع کرد باز هم همین حرف را زدیم و گفتیم که شرط مقدم انقلاب فرهنگی، برچیدن همه‌ی نظامات و رسومات و نهادهای سرکوبگر و برقراری دمکراسی پایدار و مردمی و تضمین عدالت اقتصادی و اجتماعی است. و الا قبل از برچیده شدن نظامات و نهادهای سرکوبگر و قبل از تضمین دمکراسی پایدار و انقلابی و قبل از تضمین عدالت اقتصادی و اجتماعی، آنچه از انقلاب‌های باصطلاح فرهنگی برجا می‌ماند چیزی جز تخطئه و زدایش و سرکوب نیروهای انقلابی و دمکراتیک نیست؛ ولو اینکه در انواع زورق‌های سوپر ترقیخواهانه نیز پیچیده شده باشد، ولو اینکه محتوا و ماهیت "راست" خود را در پس اشکال و نمودهای "چپ" نیز پرده‌پوشی کند...

همچنین ما (مجاهدین) تاکنون فکر می‌کردیم که در شرایط کنونی (مقاومت عظیم مسلحانه و سراسری - و شکل

یافتن آلترناتیو دمکراتیک شورای ملی مقاومت) "آن روی سکه"ی یک مبارزه‌ی عادلانه‌ی فرهنگی، همانا امکان رشد ندادن به آلترناتیوهای ضددمکراتیک و میدان ندادن به سیاست‌های ضددمکراتیک و ضدانقلابی مجاهدزدایانه و شورشکنانه (در زورق‌های مختلفی که عرضه می‌شوند) است، و الا جز ضدانقلاب غالب و مغلوب و جز "میانه‌ی راستگرا" (به نفع ارتجاع و امپریالیسم) کسی سود نخواهد برد...

بر همین اساس بود که ما (مجاهدین) پیوسته فکر کرده و می‌کنیم که باید تمام توش و توان و زندگی و خانمان خود را درگرو یک آلترناتیو انقلابی دمکراتیک بگذاریم.

ولی حالا بدنبال افاضات امثال آقای شکیبائی، بدرستی! فهمیدیم که چون قرار است یک رژیم باصطلاح حزب‌اللهی برود و یک حزب‌اللهی دیگر مثل مجاهدین! روی کار بیاید، پس همه‌ی آن شکنجه‌ها و زندان‌ها و تیرباران‌ها و جنگ در جنگ شدن با شاه و شیخ و ایادی موسوم به حزب‌اللهی بیهوده بوده و ما می‌بایست از آغاز در خدمت این آقایان زانوی تلمذ بر زمین می‌زدیم و فرهنگ مبارزه با استبداد شاهنشاهی و خمینی می‌آموختیم!!

شاید هم درست‌تر این بود که ما حزب‌اللهی‌های مجاهد با باصطلاح حزب‌اللهی‌های خمینی همکاسه و همدست می‌شدیم! زیرا اینطور که عناصری امثال مدیر ایران‌شهر می‌گویند، اصولاً معلوم نیست که مجاهدین چرا و بر اساس کدام اختلاف ماهوی (عقیدتی، سیاسی، اجتماعی و تشکیلاتی) و با چه شعار و چه سابقه‌ای برعلیه خمینی و باصطلاح حزب‌الله او قیام کردند؟

ظاهراً فهم و شعور فرهنگی آقایان دیگر بیشتر از این قد نمی‌دهد تا از میان کومه‌ی میانه‌بازی‌ها و میانه‌گری‌های خوار و زبون، سرک کشیده و با فرهنگ والای انقلاب و آزادی نیز آشنا شده و منجمله تفاوت میان حزب‌اللهی‌های خمینی با زنان و مردان مجاهدی را که پیر و جوان با خروش "زنده باد آزادی" تیرباران یا حلق‌آویز می‌شوند، دریابند...

تا دیگر با همان شیادی و عوام‌فریبی و بی‌فرهنگی آخوندهای خمینی صفت و با همان سفسطه‌بازیها و مقایسه‌ها و استدلال‌ات کودکانه فریب خمینی - توده‌های اکثریتی (که مجاهدین را منافقین آمریکائی و متحدان صهیونیسم و سلطنت‌طلبان و کلان‌سرمایه‌داران

... قلمداد می‌کردند) ما را "حزب‌اللهی" نخوانند. بهرحال ما با "تداوم مبارزه‌ی فرهنگی" این اشخاص مخالفتی نداریم. چرا که فکر می‌کنیم در ایران دمکراتیک، آن دجالگری و آن فرهنگی که هم‌اکنون سبیل آن خمینی است؛ در هر زورق‌ی هم که پیچیده شود (اعم از اسلام‌پناهی، دمکرات‌مآبی، ملی‌گرایی و ضد امپریالیست‌نمائی و...) دیگر جایی نخواهد داشت و از قضا به همین ترتیب نیز بایستی تماماً افشاء و مطرود شود. بنابراین هر چند هم بر علیه "انقلاب" نوین ایران مدبوحانه تلاش کنند، بیش از بیش خود را افشاء و رسوا ساخته‌اند.

چرا که برحسب دریافت‌های فرهنگی مجاهدین، "عمق این انقلاب به همان عمق و ریشه‌داری ارتجاع خمینی است که بخش اعظم ناآگاهی‌ها، عقب‌ماندگی‌ها و بی‌سازمانی‌های تاریخی و اجتماعی ما را نمایندگی می‌کند." چرا که نخستین ویژگی انقلاب کبیر و نوین ایران، "افزایش چشمگیر آگاهی سیاسی توده‌های مردم" است. مردمی که دیگر هیچکس (نه ملایان خمینی و نه ملایان سایر فرقه‌ها، منجمله فرقه‌ی متوسط‌ها) نخواهند توانست شیادانه برای آنها تصویر مار بکشند و دام عوام‌فریبی برعلیه انقلابیون واقعی پهن کنند و یا فی‌المثل "مجاهد" و "چماق‌دار باصطلاح حزب‌اللهی" را یکی جلوه بدهند.

بخصوص که مرزهای مجاهدین چه از نظر عقیدتی و چه بلحاظ سیاسی و چه از زاویه‌ی دمکراتیک هم با شاه و هم با خمینی، با هفت دریای خون از یکدیگر جدا شده است. آنقدر که ما (مجاهدین) دیگر همچون مدیر ایران‌شهر و امثال او نیازمند رویت آن روی سکه‌ی خیانتکارانی چون شاپور رواسانی که علی‌رغم همه‌ی جفنگ‌های باصطلاح ترقیخواهانه و دمکرات‌مآبانه‌شان در خارجه، در محضر دژخیمان خمینی زانو می‌زنند، نیستیم. چرا که در نزد خمینی و املشی و مشکینی هیچ سکه‌ای جز سکه‌ی خون و خیانت یافت نمی‌شود...

خلاصه کنیم: نه خمینی توانست با قبا و نعلین، اسلام خود را با اسلام مجاهدین مشتبه سازد و نه آنها که امروز در میانه‌ی انقلاب و ضدانقلاب به چپ و راست می‌زنند، خواهند توانست میانه‌بازی وابسته‌نگرای خود را، بر جای دمکراتیسم مردمی و پایدار مجاهدین نشانند.

آری: "ما آزادی" را برخلاف

افشای یک مسیر...

خمینی با تجربه‌ی دراز مدت رنج و خون خود طی سالیان دراز تضمین کرده‌ایم. اگر هدف، قدرت و جاه می‌بود، بشرط خیانت به آزادی، البته در نزد خمینی نیز بسهولت یافت می‌شد و نیازی هم به اینهمه جانبازی و فدای خانمان و عزیزان و فراق بهترین یاران نمی‌بود. وانگهی مگر نه اینست که برپائی شورای ملی مقاومت خود بهترین گواه ضدیت ماهوی همه‌ی اعضای آن با انحصارطلبی و دیکتاتوری است؟

آری، از نظر تاریخی، ما (شورا) از تبار همان مجاهدان آزادی‌ستان صدر مشروطه و ستار و میرزا و مصدق و طالقانی و حنیف و خیابانی هستیم...

خلاصه ما در مجموع همین همان خطی هستیم که از آغاز بدلیل تعارض ماهوی خود با استبداد و وابستگی، راه خود را از عین‌الدوله و شیخ فضل‌الله نوری و گاشانی و خمینی و حزب توده جدا کرده و علیهذا بدون آزادی و بدون استقلال هیچ سرمایه و موجودیت اجتماعی و سیاسی و تشکیلاتی نداریم و خودبخود از درون و بیرون فرو می‌ریزیم. همچنانکه اگر خمینی نیز از ولایت فقیه و آدمکشی و خیانت دست بردارد، چون گلوله‌ای برفی در پرتو آفتاب تموز فوراً ذوب خواهد شد.

پس نه بر اساس ماهیت ایدئولوژیکی، نه بر اساس سابقه‌ی سیاسی، نه بر اساس ساخت و بافت تشکیلاتی و نه بر اساس عملکرد دمکراتیک شورائی؛ شورای ملی مقاومت (و طبعاً سازمان مجاهدین خلق ایران) که همه‌ی تضمین‌های تجربی و خونین را در جهت تضمین آزادی و استقلال میهن ارائه نموده‌اند؛ نباید در معرض نگرانی‌ها و شک و تردیدهای غیرعلمی قرار گیرند... (۱)

بنابراین آنچه می‌ماند تذکر این نکته‌ی ناچیز! به امثال این آقایان است که مواظبت نمایند آن روی سکه‌ی "مبارزه فرهنگی" ایشان بر علیه مجاهدین، در سراسیم میان‌گری؛ بالمآل به "انقلاب فرهنگی" (از قبیل سال ۵۹ در رژیم خمینی) و یا "انقلاب آموزشی" (از قبیل سال ۴۷ در رژیم شاه) خدمت نکند.

۲ - در رابطه با اتهام "پیشنهاد پرداخت کمک مالی به ایران‌شهر" از جانب شورای ملی مقاومت، بنظر می‌رسد اطلاعاتی در ۲۶ آذر/۱۳۶۲ دبیرخانه‌ی شورای ملی مقاومت که در مجاهد ۱۷۹ منتشر شد، به اندازه‌ی کافی روشنگر

باشد و مر از ورود در جزئیات بی‌نیاز کند. با اینهمه از آنجائی که من شخصا از دور یا نزدیک در جریان قسمتی از اصرارهای دائمی شخص شکیبائی (چه بصورت کتبی و چه بصورت شفاهی) برای دریافت کمک مالی بوده‌ام و خود رسیدگی به این درخواست‌ها را (که از جانب آقای کاظم باقرزاده با من در میان گذاشته شد) به یکی از اعضای انجمن دانشجویان مسلمان آمریکا (بشرحی که ملخص آن در اطلاعاتی دبیرخانه‌ی شورای ملی مقاومت آمده) واگذار کردم، اکنون که مدیر ایران‌شهر مدعی ضبط مکالمات برادران امیر طاقتی بر روی نوار (به منظور اتخاذ سند) شده است و حال که مدیر ایران‌شهر در منتهای نادرستی می‌نویسد که:

"بنا بر اعتقادمان به حفظ استقلال نشریه، ما این پیشنهاد را رد کردیم...؛ از آنجائی که باز هم شخصا پس از تماس با دفتر مجاهدین در پاریس، مسئله را از اساس منتفی ساخته و متعاقباً برادران امیر طاقتی را نیز از ورود در هر گونه روابط مالی با مطبوعات بر حذر داشته و منع نمودم؛ فقط بعنوان یک تذکر "فرهنگی و اخلاقی" یادآوری می‌کنم که: اولاً - چه خوب بود مدیر ایران‌شهر قبل از اینکه در روزنامه‌اش مدعی شود که در زانویه گذشته شورای ملی مقاومت به او پیشنهاد کمک مالی کرده‌است، رونوشت نامی مورخ ۲۵/ژانویه/۸۳ - خود به آقای کاظم باقرزاده را از نظر می‌گذراند.

بخصوص در صفحه‌ی ۲ آنجا که می‌نویسد: "...برغم همه‌ی توضیحاتی که به آقای دکتر باقرزاده داده شد و در تماس‌های تلفنی، چه به اطلاع آقای رجوی رسانده شد (اوائل آمدن ایشان به پاریس) و چه بعداً تلفنی چند بار به خلیل منشی آقای رجوی گفتم، متأسفانه تا این تاریخ هیچگونه همکاری موثری در جهت بقای روزنامه‌ی ایران‌شهر از سوی مجاهدین یا شورا صورت نگرفته است..."

ثانیاً - باز هم خوب بود که مدیر ایران‌شهر به آخرین سطر نامی مورخ ۲۸/فوریه/۸۳ خود خطاب به آقای کاظم باقرزاده نیز نگاهی می‌انداخت، آنجا که در خاتمه‌ی شرح ملاقاتی که با من در شهر واشینگتن داشته‌ام می‌نویسد که من (محسن رضائی) به او گفتم: "گفتند در مسائل مربوط به مطبوعات و مالی ایشان کار زیادی دستشان نیست." این ملاقات با مدیر ایران‌شهر، مشخصاً در رابطه با نامی بود که با اعضای "گروهی

از خواهران هوادار سازمان پرافتخار مجاهدین خلق ایران" در صفحه‌ی ۷ آن نشریه به تاریخ ۱۵/۱۱/۶۱ درج شده بود. من برای تحقیق در اینباره به محل اقامت او رفتم. سپس در نهایت احترام و ملاحظه‌کاری با یادآوری روش‌های امثال بهیشتی و ناطق نوری و روزنامه‌های وابسته به حزب جمهوری و یا حزب توده و یا اکثریت بر علیه مجاهدین، که هر از گاهی مدعی اشعاب و چنددستگی در داخل سازمان ما می‌شدند و یا از جانب اعضا و هواداران (و حتی یکبار بعنوان یک بنیانگذار! سازمان) نامه‌ها یا افشاکاری‌هایی چاپ می‌کردند؛ بعنوان نماینده‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران از مدیر ایران‌شهر خواستار توضیحاتی پیرامون آن نامه شدم. چراکه بر اساس گزارش اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان، چنین نامه‌ای نمی‌توانست از جانب هیچیک از هواداران در رابطه‌ی سازمان ما باشد.

ضمناً منطقی نبود که هواداران یک سازمان (چنانچه واقعاً هوادار و سمپاتی‌زبان آن سازمان باشند) در حالیکه راههای طرح مسائل و انتقادات و حتی شکایاتشان در خود آن سازمان بسته نیست، ابتدا به ساکن و بدون اینکه این مسائل را حتی یکبار با یکی از افراد مرتبط با آن سازمان طرح کرده باشند؛ دست به افشاکاری و نامه‌نگاری به سایر نشریات بزنند. با اینهمه و برغم تمامی توضیحات من، مدیر ایران‌شهر از دادن هر توضیح قانع‌کننده‌ای خودداری ورزید و حتی کاغذ و پاکت نامه‌ی مورد بحث را نیز به من نشان نداد و بهانه آورد که: اینجا بوده، ولی حالا نیست...

نکته‌ی جالب‌تر اینکه بعداً (از طریق رونوشت نامی که خطاب به سردبیر "ایران‌شهر" برای "مجاهد" نیز ارسال شده بود) مطلع شدیم که یک نامه‌ی انتقادی (در رابطه با انتشار نامه‌ی منسوب به گروهی از خواهران هوادار مجاهدین) به ایران‌شهر ارسال شده که مدیر ایران‌شهر آن را سانسور نموده و از چاپ آن خودداری ورزیده است.

نویسنده‌ی نامه‌ی انتقادی مزبور البته از مجاهدین نبود و خود شخصا از ایران‌شهر بخاطر انتشار نامه‌ی مجهول‌الیهویه‌ی موسوم به خواهران هوادار مجاهدین، قویاً انتقاد کرده بود. اما مدیر ایران‌شهر اگرچه مدعی داشتن یک روزنامه‌ی مستقل و غیرگروهی بود، با سانسور نامه‌ی انتقادی که در جواب نامه‌ی "گروهی از خواهران هوادار..." دریافت کرده بود؛ بار دیگر یک طرفه بودن فرهنگ باصطلاح دمکراتیک خود را به

اثبات رساند. کما اینکه بعداً نیز در موارد متعدد دیگری "مجاهدین" را به طرق مختلف و تحت بهانه‌های کودک‌فریب، سانسور نمود. ضمناً مدیر ایران‌شهر در هنگام صحبت، نظر مرا راجع به مندرجات نشریه‌اش و نحوه‌ی تلفی مجاهدین پرسید. برایش توضیح دادم که انتشار نامه‌های مجهول‌الیهویه پیرامون مسائل درون تشکیلاتی یک سازمان - آنهم از جانب نشریه‌ای که دعوی عدم طرفیت و عدم وابستگی به هر حزب و سازمان و گروهی را دارد - کار درستی نیست. همچنین باز کردن سر بحث‌های بی‌انتهای فلسفی - ایدئولوژیک و انگشت گذاشتن بر تضادهای عقیدتی و فلسفی (در حالیکه کار ایدئولوژیک در داخل هر سازمان بسیار ضروری است) اما در سطح نیروهای مختلف‌العقیده، حالیه بنفع وحدت نیروهای جبهه‌ی خلق نمی‌باشد. در پایان نیز تصریح نمودم که در هر گونه انتقاد سیاسی و استراتژیکی نسبت به مجاهدین و یا هر نیروی سیاسی دیگر مختارید و حق دمکراتیک شماست. اما طبیعی است مطالبی که ملوآز و فحاشی و دروغ و تحریف باشد، فایده‌ای به حال مردم و جنبش ندارد. اگرچه هیچکس نمی‌تواند مانع حق دمکراتیک کسی در بزبان آوردن هر آنچه که دلش می‌خواهد، بشود.

با اینهمه اخیراً مطلع شدم که آقای شکیبائی حتی همین مطالب را نیز در یکی از نامه‌هایش به آقای باقرزاده کاملاً وارونه و تحریف‌شده منعکس کرده است. حال آنکه بهتر بود مکالمات مرا نیز بر روی نوار ضبط می‌نمود تا بعداً تحریف شده به دیگران منتقل نکند.

ثالثاً - وقتی کسی مکرراً و پاورقی:

(۱): نقل از پیام برادر مجاهد مسعود رجوی به مناسبت چهارمین سالگرد انقلاب ۲۲ بهمن (۲): در اینمورد کافی است به یکی از ستون‌های صفحه‌ی اول ایران‌شهر اول بهمن ۶۱ توجه کنیم که بدنبال شهادت برادر مجاهد علاءالدین نوری تحت عنوان "یک دانشجوی ایرانی در آمریکا جان خود را در راه کمک مالی به مبارزین داخل کشور از دست داد" منجمله می‌نویسد:

"لازم به توضیح است که بدنبال فشارهای شدید و غیرقابل توصیفی که از سوی رژیم به مبارزین داخل کشور و عمدتاً رزمندگان جان بر کف مجاهدین وارد می‌شود، مقاومت مسلحانه‌ی ایران بیش از پیش نیازمند کمک‌های مادی شده

به اصرار از دیگران درخواست کمک می‌کند و وقتی بنا به توصیه‌ی فردی آقای کاظم باقرزاده (برادر دکتر غلامحسین باقرزاده مؤسس اولیه‌ی ایران‌شهر) جریان وارسته و برآستی زحمتکشی همچون انجمن دانشجویان مسلمان (که شخصا شاهد مشقات و کارهای طاقت‌فرسای یدی و نحوه‌ی پول درآوردن روزمره‌ی تک تک آنها از طریق تاکسیرانی و برف‌بارکنی و ظرفشویی... برای امرار معاش و برای کمک به مقاومت داخل کشور بوده‌ام) (۲) برای رسیدگی به مشکلات او می‌آیند و برای ممانعت از تعطیل روزنامه ابراز آمادگی می‌کنند که فی‌المثل یک یا دو هزار دلار قرضیه بدهند، (عمداً از ورود در جزئیات بیشتر و اینکه گفت و شنودهای بین نماینده‌ی انجمن و مدیر ایران‌شهر دقیقاً چه بوده و نام برده چرا دریافت قرض را معوق گذاشته و سپس در همین رابطه به خود من مراجعه کرده‌است؛ درمی‌گذرم) دیگر ضبط مکالمه‌ی تلفنی نماینده‌ی آنان (انجمن) به چه معناست؟

اگر مدیر ایران‌شهر بر روی مکالمات سیاسی و توطئه‌گرانه (و نه حتی مکالمات خصوصی و شخصی) ارگان‌های رژیم شاه و خمینی شود می‌گذاشت و یا حتی با ضبط مکالمات مجاهدین یا هر کس دیگری از توطئه‌های بر علیه انقلاب و آزادی و استقلال ایران پرده برمی‌داشت یا منافع (چپاول شده و به خطر افکنده شده‌ی) مردم و میهن را از این طریق نجات می‌داد؛ هر گونه افشاکاری مفروض او بر علیه مجاهدین قابل فهم بود. حتی اگر شورای ملی مقاومت یا مجاهدین راساً به او پیشنهاد کمک مالی می‌دادند، باز هم شاید در نزد وجدان خود

است. این موضوع تاکنون از سوی مسئولین سازمان مجاهدین خلق نیز بکرات عنوان شده‌است. از آنجا که هرگونه ارتباط و از جمله رساندن کمک مالی به رزمندگان داخل کشور بسیار مشکل شده‌است، هواداران مجاهدین در خارج از کشور - و بخصوص آمریکا که امکانات کاری بیشتری وجود دارد - به شکل وسیع و فعالانه‌ی خود را ملزم به جمع‌آوری پول نموده‌اند. گذشته از کسانی که از طریق رانندگی تاکسی، کار در رستوران‌ها و غیره پول فراهم می‌کنند، عده‌ی دیگری نیز اقدام به تاسیس کارگاه نجاری، تعمیر اتومبیل و غیره نموده‌اند. کارگاهی که علاءالدین نوری هنگام تعمیر یکی از تاکسی‌های انجمن در آن دچار سانحه شد، یکی از این نوع کارگاهها است.

افشای یک مسیر...

می‌توانست ضبط مکالمه تلفنی را برای ممانعت از هرگونه سوءنیت احتمالی آتی (شورا یا مجاهدین) برعلیه خودش؛ به ترتیبی نوجیه نماید. اما آنچه مدیر ایرانشهر در عمل انجام داده، مشمول هیچیک از موارد فوق نیست. اینجاست که ذهن بطور خودبخودی متوجه این فرضیه می‌شود که آیا از آغاز هدف همین نحوه اتحاد سند (که اکنون به شکل مذبحخانه‌ی آن، انجام شده است) نبوده است؟ و اگر هدف از آغاز این بوده، برای سرپوش گذاشتن بر چه فعل و انفعالات دیگری مورد استفاده قرار گرفته است؟

در چنین نقطه‌ای، ذهن جستجوگر فی‌المثل بر روی این قسمت از مقاله‌ی یکی از اعضای هیات تحریریه‌ی آروز ایرانشهر (که در مجاهد ۱۷۹ آمده است) درنگ ویژه‌ای می‌طلبد: "حملات کوبنده و سیستماتیک به مجاهدین و ایدئولوژیستان و... نتایج دلخواه را بار آورده و "میان‌روها" را مطمئن نمود که این روزنامه "مستقل" و "قابل اعتماد" است."

عضو سابق تحریریه‌ی ایرانشهر همچنین می‌افزاید: "... در پی گفتگوی تلفنی سردبیر ایرانشهر با داریوش همایون، که با پادرمیانی یکی از "با تجربه" ها صورت گرفت حق و حقوق "دمکراتیک" او نیز بجا آورده می‌شود و مطالبی از وی بطور کامل چاپ می‌شود. دفاعیه‌ای در پاسخ به دو مقاله که علیه مجاهدین نگاشته شده بود خودداری می‌شود."

* * *

حالا پس از این مقدمات و یادآوری‌ها و تذکرات، می‌خواهیم به اصل مطلب بپردازیم. از نظر مدیر ایرانشهر گویا اصل مطلب اینست که ما (مجاهدین) "حزب‌اللهی" هائی هستیم که در اثر عناد انحصارطلبانه و لجاج هژمونی خواهانه برآنیم که هر که با ما نیست برماست. مدیر ایرانشهر خود در اینباره در شماره‌ی ۲۷ آبانماه ۶۲ چنین می‌گوید:

"و اما تمام این حرف‌ها و انتقادات و اینکه چرا فلان مقاله در ایرانشهر چاپ شده است، پس شما چنین و چنان هستید، فرعیات مساله است. در همان اوانی که آقای مسعود رجوی و بنی‌صدر به پاریس رفتند، آقای دکتر شاپور روستائی، سازمان مجاهدین خلق را "دگان" نامید

و "هائی‌الحسن" را که با رجوی دیدار کرده بود "دلال امپریالیسم" خواند و بسیاری مطالب از این دست، نیروهای چپ در نشریات خود نیز مطالب زیادی از این قبیل منتشر ساختند. چرا؟ هیچکس آنها را بی‌شرف و غیره ننامید. پس موضوع اصلی - همانطور که همه می‌دانند - مسئله‌ی انتشار سلسله مصاحبه‌های ایرانشهر با چهره‌های سیاسی خارج از کشور است که تمام قلم بدستان هوادار مجاهد را به خشم آورده است. از یاد نبریم تاریخ نامه‌ی هزارخانی درست مقارن تاریخ انتشار نخستین مصاحبه‌ی ایرانشهر (یا دکتر حاج سید جوادی) است. در آنجاست که ایرانشهر "مجاهدزدا" خوانده می‌شود."

ملاحظه می‌شود که آقای شکیبائی باز هم با بکار گرفتن یک ترفند کودکانه تلاش کرده است ضمن تخفیف و طعنه زدن به دکتر هزارخانی، از یکسو دکتر حاج سید جوادی را رودرروی او قرار داده و از سوی دیگر با ربط دادن دو چیز نامرتبط (نامه‌ی هزارخانی و مصاحبه‌ی حاج سید جوادی) سفسطی خود پیرامون "هر که با ما نیست برماست" را برعلیه مجاهدین تکمیل و بدینوسیله اصل مطلب را لاپوشانی کند. چرا که بنظر می‌رسد "اقتار باصلاح میانی" خوشبختانه فعلا دستاویز و آتوی بهتری برعلیه مجاهدین نیافته و علیه‌ها برای ملوث کردن و مبتذل نمودن مواضع تنها آلترناتیو دمکراتیک (بسود شبه آلترناتیوهای ضد دمکراتیک و وابسته‌گرا) برگی بهتر از این (یعنی شعار هر که با ما نیست برماست) پیدا نکرده‌اند. (من باب نمونه مراجعه کنید به جزوه‌ی جبهه حاکمیت ملی حسن نزیه)

برگی که در عین حال پایه‌ی استدلال برای اثبات انحصارطلبی، تحمیل هژمونی و حزب‌اللهی‌گری مجاهدین نیز هست. اما مدیر ایرانشهر فراموش کرده است که تاریخ تحریرنامه‌ی هزارخانی ۲۴/فوریه/۸۳ (۵/اسفند/۶۱) می‌باشد، که تقریباً دو ماه بعد و با تاخیر بسیار در ایرانشهر ۲/اردیبهشت/۶۲ منتشر می‌شود. حال آنکه مصاحبه‌ی حاج سید جوادی در ایرانشهر ۶/اسفند/۶۱ (یعنی ۲۵/فوریه/۸۳) چاپ شده است. بعبارت دیگر دکتر هزارخانی نامه‌اش را که طی آن نسبت به خط مجاهدزدایانه‌ی ایرانشهر هشدار داده بود، یک روز قبل از اینکه نشریه‌ی ایرانشهر (حاجی مصاحبه‌ی آقای حاج سید جوادی) از

چاپخانه بیرون بیاید، نوشته و ارسال کرده است. بنابراین هزارخانی به هنگام تحریر نامه‌اش در ایتالیا، هیچ اطلاعی از آنچه که قرار است فردا در ایرانشهر (در شهر واشنگتن آمریکا) بیرون بیاید نداشته و لذا ربط دادن نامه‌ی هزارخانی به مصاحبه‌ی حاج سید جوادی کاملاً ناموجه و مزورانه است. مگر اینکه فکر کنیم که آقای هزارخانی نیز در آن واحد، هم بر مکالمات و نوشتجات خانه‌ی آقای حاج سید جوادی در پاریس و هم بر دفتر کار و چاپخانه‌ی ایرانشهر در واشنگتن یا لااقل بر یکی از این دو محل نظارت داشته و یا آنها را به ترتیبی ضبط می‌نموده است!!

حال اینکه همچنانکه از سراسر نامه‌ی هزارخانی پیداست، نامه‌ی او اساساً در جواب دو مقاله‌ی قبلی ایرانشهر، یکی به تاریخ ۱۷/دیماه/۶۱ و دیگری به تاریخ ۲۲ بهمن‌ماه سال ۶۱ است که هر دوی آنها حاوی مطالبی برعلیه مجاهدین بوده و چند هفته قبل از مصاحبه‌ی حاج سید جوادی منتشر شده‌اند. پس مسلماً سفسطی مدیر ایرانشهر در ربط دادن نامه‌ی هزارخانی به مصاحبه‌ی حاج سید جوادی باطل است و بنظر می‌رسد جناب ایشان در ربط دادن غیر منطقی ایندو به یکدیگر، "مبارزه فرهنگی" با میراث‌های فرهنگی شاهنشاهی - خمینی را، لااقل در شخص خودش از یاد برده و در این مورد حاضر به هیچگونه "فداکاری" و صرفنظر کردن از دروغ و تحریف نیز نیست...

اصل مطلب چیست؟

چنانکه گفتیم مسأله‌ی مدافعان و نایبندگان کاذب اقتار باصلاح "میانی" با مجاهدین، به هیچوجه این نبوده و نیست که گوئیا مجاهدین گفته‌اند "هر که با ما نیست برماست"!

زیرا فوفا در ایرانشهر ۲۷/آبان/۶۲ نیز دیدیم که مدیر آن خود یادآوری می‌کند که چه در اوآن ورود "آقای مسعود رجوی و آقای بنی‌صدر به پاریس" و چه بعد از آن، هم در ایرانشهر و هم در سایر نشریات، پیوسته انتقادات شدید و غلیظی برعلیه مجاهدین و برعلیه شورای ملی مقاومت موج می‌زده و "هیچکس" هم آنها را "در راستای دور شدن از انقلاب به جانب ضدانقلاب..." عاری از هرگونه شرف و اعتبار" تلقی نکرده است.

اما دیگر وقتی که "تمایل مجاهدزدایانه و شوراشکنانه‌ی که تحت عناوین مختلف (از

آزادخواهی و ملی‌گرائی پوشالی گرفته تا دفاع! از مردم و مقاومت کردستان و پاسداری! از حقوق اعضای شورای ملی مقاومت در برابر مجاهدین) هر رطب و یابسی... را در راستای دور شدن از انقلاب به جانب ضدانقلاب دستاویز می‌کند" و آگاهانه به سود قطب‌ها و شبه آلترناتیوهای ضد دمکراتیک و وابسته‌گرا وارد میدان می‌شود تا مقاومت خلق را در هم بشکند و خون شهدای آن را عامداً لکدمال کند؛

مجاهدین حقا آن را عاری از هرگونه شرف و اعتبار مردمی و دمکراتیک و ملی‌گرایانه... ارزیابی می‌کنند. (داخل گیومه‌ها از مجاهد ۱۶۹)

در همین رابطه و در کنار همین سطور در مجاهد ۱۶۹ (۲۴/شهریور/۶۲) نمایندگی حزب دمکرات در خارج از کشور (کاک مصطفی شلماشی) نیز کسانی را که "با سنگر گرفتن در پشت سر خلق کرد و حزب دمکرات، مجاهدین را مورد آماج کین‌توزانه قرار" داده‌اند تقیح نموده و اینگونه حملات را "در راستای تفرقه‌اندازی‌های کودکانه و کهنه‌ی امپریالیسم" ارزیابی می‌کند. چرا که به اعتقاد او "شورای ملی مقاومت سد راه آلترناتیوهای آمریکائی با چهره‌های مختلف" است و هدف از حملات آنچنانی، تجزیه‌ی مجاهدین و حزب دمکرات در صحنه‌ی مبارزات انقلابی ایران، بمنظور آماده کردن جو برای "اربابان" است...

پس اگر برچسب عوام‌فریبانه‌ی "هر که با ما نیست برماست" را کنار بزنیم، بوضوح خواهیم دید که:

اولاً - چه مجاهدین و چه شورای ملی مقاومت دهها و صدها بار در هر کجا و بویژه در مصاحبه‌ها و سوال و جواب‌ها و اطلاعیه‌ها و پیام‌ها و موضع‌گیری‌های برادرمان مسعود، تکرار کرده‌اند که همچنانکه در برنامه‌ی شورای ملی مقاومت و دولت موقت آمده است؛ درهای شورای ملی مقاومت جز بر سلطنت‌طلبان و خمینی‌گرایان، بر روی همه‌ی نیروها و شخصیت‌های مستقل و ناوابسته باز است و هیچکس هم در کم و کیف سیاسی چنین نیروها و شخصیت‌هایی، اما و اگر نخواهد کرد.

ثانیاً - هیچکس ملزم به قبول یا پذیرش برنامه و مصوبات شورا نیست و یک التزام شش‌ماهه به این مصوبات (که در حقیقت بدون چنین التزامی هیچ شورا یا جبهه‌ای بر سر پا نخواهد ماند) کافی است.

ثالثاً - حق انتقاد و بیان

مواضع مخالف، نسبت به کل شورا و برنامه‌ی آن و نسبت به تک‌تک اعضا، برای همه در هر حال و در هر شرایطی محفوظ است.

رابعاً - هیچکس موظف به پرداخت سهم نظامی و یا تدارکاتی و مالی و... نیست. خامساً - هر جریان سیاسی که به عضویت شورا در می‌آید (ولو تعداد اعضای آن اندک باشد) در مقام تصمیم‌گیری در داخل شورا از حق و توتو برخوردار است.

سادساً - تاریخچه‌ی دو سال و چند ماهه‌ی شورا، ملوّ از انتقادات آشکار اعضای مختلف آن به یکدیگر است.

در نتیجه هیچ جایی برای حقانیت شعار "هر که با ما نیست برماست" برعلیه مجاهدین و شورای ملی مقاومت باقی نمی‌ماند و در یک کلام در تاریخ جبهه‌ها و شوراها و ائتلاف‌های سیاسی معاصر، کمتر نمونه‌ای با دمکراتیسم شورای ملی مقاومت می‌توان یافت.

بخصوص که ما برای نخستین بار در تاریخ انقلابات معاصر در نظر و در عمل متعهد شده‌ایم که حداکثر در ظرف شش ماه - برغم تمام خونبهای که برای آزادی میهن می‌پردازیم - حاکمیت و حکومت و قدرت سیاسی را به منتخبین ملت واگذار نموده و خود کنار برویم. مگر اینکه مردم ایران با رای آزاد و مساوی و مستقیم و مخفی خود، ما را نیز "انتخاب" کنند.

در همین رابطه مسؤل اول سازمان ما بلافاصله پس از نخستین اجلاس شورا نیز اضافه نمود: "... چنانچه لازم باشد و شورا بخواهد، ما (مجاهدین) پیوسته حاضریم در چارچوب شورا، مسئولیت محدودتری را تقبل نموده و فی‌المثل موضع مسؤل شورای ملی مقاومت و تشکیل دولت موقت را ترک، گوئیم و در عین حال تا آنجا که اصول مورد اعتمادمان حکم می‌کند، یعنی تا مرز وحدت‌هایمان با شورا و اعضای آن، با کمال میل و رغبت به اتحاد و همکاریمان ادامه دهیم."

مسؤل اول سازمان مجاهدین خلق ایران همچنین افزود: "اگر انقلاب‌بگیری را در نظام‌گیری و تکیه‌ی محض به قهر و سلاح در تمام مسیر تحول اجتماعی خلاصه نکنیم و اگر دیدگاه‌های ماجراجویانه، کودکانه و غیرمسئولی را که برحسب آنها روشنفکر چپ‌زده‌ی خرده‌بورژوازی می‌خواهد به ضرب "هژمونی و زور و تحمیل" راه صد ساله را یکشبه ببیماید، کنار بگذاریم، آن وقت حرف ما

افشای یک مسیر...

دولتی یا مسئول، برنامه و میراث مشخص، حداکثر در ظرف ۶ ماه، اساسی ترین وظیفه خود را که انتخابات آزاد است انجام می دهد و آنگاه با رئیس جمهور و با ارگان قانونگزاری (که هر کس در آن، واجد یک رای است و در آن هیچ تصمیمی که حتی مخالف نظر یکی از گروههای شرکت کننده باشد گرفته نمی شود) استعفا می کند. دیگر چه اشکالی مانده است؟

(داخل کیومه ها، نقل از پاسخ برادر مجاهد مسعود رجوی درباره مفهوم مصوبات شورای ملی مقاومت - نشریه انجمن های دانشجویان مسلمان اردیبهشت ۱۳۶۱)

حال با تمام این توضیحات دیگر با قاطعیت و جدیت تمام می توان گفت که:

"... خط مشی و رفتارهای این قبیل افراد و جریانات، تماما حاکی از این است، که گوئی برای " مطرح شدن " و عرض وجود، در قدم اول جز تخطئه رنج و خون مجاهدین و تشکیلات و برنامه های آنها و همچنین فحاشی و لجن پراکنی بر علیه شورای ملی مقاومت، چاره ای نیافته اند. و جالب اینکه اغلب می گویند باطن دست راستی و لیبرالی خود را در پس ظواهر ترقی خواهانه و دعاوی دمکرات مآبانه، پرده پوشی کنند. زیرا که هنوز آشکارا جرات مخالفت علنی با دمکراتیسم انقلابی و مواضع مردم گرایانه اقتصادی و اجتماعی مجاهدین را ندارند.

علیهذا اگر در سر تاپای تلاش های مذبحخانه ای اینگونه جریانات دقت کنیم، محور اصلی، پیام غائی و هدف نهائی همه آنها، جز فرو پاشاندن شورا و بخصوص "مجاهدزدائی" نیست. روشی که البته در عمل جز به سود ارتجاع و امپریالیسم و شبه آلترناتیوهای ضد دمکراتیک نیست و نمی تواند باشد..." (۱)

بنابراین باز هم:

"چنانچه در عمق قضایای ضد مجاهدی و ضد شورائی دقت نموده و در اینباره بیاندیشیم که بهره نهائی آن عملا نصیب کدام جریانات، طبقات و خط - مشی ها و سیاست ها می شود، بروشنی نتیجه خواهیم گرفت که: حرف اصلی با مجاهدین و طرف اصلی: " راست " پنهان شده در زیر ظواهر و الفاظ مختلف است..." (۲)

بر این اساس، مجاهدین باید با اصطلاح میانی های وابسته گرا

را در رهبری آلترناتیو بپذیرند، یا به اطاعت قدرت های استعماری تن بدهند، یا مبارزه مسلحانه را ترک گفته و به فرمیسم گردن بگذارند، یا امضای خود در پای برخی اصول و برنامه ها و مصوبات شورا را نقض کنند و یا هر کس را که در حرف جمهوریخواه باشد در شورا بپذیرند و با رنج و خون هزاران هزار شهید و اسیر و آواره غسل تعمیدش بدهند " حتی اگر آنقدر دامن های جمهوریخواهی اش وسیع باشد که حق دمکراتیک! فاشیسم سلطنت - طلبانه را نیز پیشاپیش تضمین کرده باشد."

بله اصل مطلب همین جاست. و در همین جاست که مجاهد خلق که حاضر نیست تن به سازش و تسلیم و زبونی بدهد و اینهمه رنج و خون و فدا را همراه با آزادی مردم و استقلال میهنش به خاطر جلب رضایت و محبت قطب های با اصطلاح میانی وابسته گرا و حامیان خارجی آنها لگدمال کند؛ " حزب الهی و تحمیل کننده ی هژمونی و انحصار طلب " می شود:

"ملاحظه می کنید که تا آنجا که به مهم ترین سرچشمه های جریانات ضد مجاهدی و ضد شورائی مربوط می شود، دعوی اصلی آنها با ما، اساسا حول یکی از این محورها و یا مطالبی از همین قبیل و دقیقا ناشی از ماهیت دست راستی و مواضع لیبرالی آنهاست که همچنانکه قبلا گفته شد در لفافه های با اصطلاح ترقی خواهانه و دمکرات مآبانه و اغلب با جاذبه های فرصت طلبانه ی ضد مذهبی و ضد اسلامی عرضه می شود. البته در صورت تن دادن به این چیزها طبیعی است که " جوانان مجاهد " امروز، فوراً از روز بعد به افراد متین!

موقراً ملی! میهن پرست! و پخته ای تبدیل خواهند شد که تا آنجا که به این محافل مربوط می شود دیگر اسلامشان هم با اسلام خمینی هیچ مشابهتی نخواهد داشت!! و دیگر صحنه گردانان و صفحه پردازان اصلی نیز بساط خود را جایگاه یقهدرانی بر علیه مجاهدین نخواهند نمود." (۳)

بنابراین جای آنست که به امثال مدیر ایران شهر بگوئیم که بی جهت هزار خانی و حاج سید جوادی را رودر روی هم قرار ندهید. گناینکه روضه خوانی هائی نظیر "هر که با ما نیست برماست" نیز دیگر بُرد و اثر ندارد و اشک از چشم هیچ دمکرات و استقلال طلب واقعی بیرون نمی آورد!

وقتی که مدت هاست که خود به دست خویشان ماهیت خود را بروز داده و مسیرتان را افشاء کرده اید، دیگر این کرشمه های دمکراتیک! به چکار می آید!

اصل مطلب را که به اشکال مختلف بارها گفته اید باز هم بگوئید و بحث را تمام کنید و اضافه بر آن نه عرض خود ببرید و نه بیش از این زحمت انقلاب و آلترناتیو دمکراتیک را بدارید. اصل مطلب را می توان بعنوان نمونه در امثال تیمسار دکتر سید احمد مدنی خلاصه نمود. که هم از شاه نشان دارد و هم از شیخ و هم در عالم توهم و درماندگی محض، خود را طبیب و دکتر دردهای امثال شما می داند. آخر ما کدام را باور کنیم، درس انقلاب و تداوم مبارزه! فرهنگ! را و یا تبدیل سریع السیر امثال مدنی در صفحات ایران شهر (از همدستی بختیار و امینی و آریانا و اوپسی به یک چهره ی سیاسی) را که پس از تالیفات و مشاغل عدیده " به سبب کجروی های نظام حاکم به پیکار علیه آن برخاست و سرانجام برای پیگیری مبارزه ناگزیر از ترک وطن گردید!"

جالب تر اینکه ایران شهر در کنار مصاحبه ی مدنی با تصریح بر اعتقاد خود به " مبارزات ضد امپریالیستی - ضد دیکتاتوری مردم ایران " باز هم در راستای همان فداکاری های بی مثالش در چارچوب " تداوم مبارزه ی فرهنگی!" تاکید می کند که از اینکه مصاحبه شونده " در قید و بند پرسش های دست و پاگیر و یا محضو آفرین گذاشته شود" دانسته پرهیز کرده است.

بله، وقتی که آقای مدنی علیرغم ارتباطات آشکار و پنهان با ضد انقلاب غالب و مغلوب، این چنین در اثر مبارزات " فرهنگی" امثال مدیر ایران شهر تعالی می یابد، بسیار قابل فهم است که مجاهدین نیز به حزب الهی های انحصارگر و هژمونی طلب تبدیل شوند. اصل مطلب و دعوی اصلی نیز در همین جاست و نه در " هر که با ما نیست برماست."

اگر باز هم مدیر ایران شهر در این مورد تردید دارد و یا می خواهد صعود! امثال مدنی و نزول! امثال مجاهدین را در راستای تزهاتی نظیر تداوم مبارزه ی با اصطلاح فرهنگی! برده پوشی کند، ما از ایشان خواستاریم که مصاحبه ی دیگری با مدنی ترتیب داده و از او بپرسد که با دشمنان سوگند خورده ی آزادی و استقلال ایران، یعنی ضد انقلاب غالب و مغلوب (خمینی - شاه) که در انحصار طلبی و سرکوبگری و دیکتاتوری آنها جای تردید نیست چه می کند و برای سلب اعتبار از مجاهدین و شورای ملی مقاومت چه انتظاراتی از نشریات مختلف

در گذشته و حال داشته است؟ البته از طرح این سوالات " دست و پاگیر و محضو آفرین!" پیشاپیش عذر می خواهیم و قول می دهیم اگر ایران شهر و مدنی جواب صادقانه بدهند و فی المثل توضیح دهند که بیانیه ی ۱۸/ تیر امسال مدنی در تأیید کودتای " توزه" که در کنار اعلامیه ی امینی در نشریه ی نقاب چاپ شده به چه معناست و همچنین اگر آقای مدنی پاسخ بدهد که در یکی از ایام عزاداری ماه محرم گذشته با امینی و دیگر سران ضد انقلاب مغلوب و سلطنت طلب مشترکا در کجا بوده و با هم پیرامون چه مسائلی نقشه می کشیده اند و چگونه بر علیه انقلاب نوین مردم ایران و بر علیه مجاهدین و شورای ملی مقاومت و بمنظور فروپاشی و شکستن این هر دو تقسیم کار کرده اند؛ ما (مجاهدین) نیز متقابلا فرهنگ " دست و پاگیر" خود را جمع و جور! نموده و اینقدر برای حضرات " محضو آفرینی" نمی کنیم.

ملاحظه می کنید که مساله برخلاف ادعای مدیر ایران شهر از اساس بر سر این نیست که مجاهدین بگویند یا گفته باشند که ایران شهر تعطیل باید گردد!! خیر، ما تنها به پاسخگوئی و دفاع مشروع از حقوق خلق و انقلاب و میهن و شهیدانمان که این چنین گستاخ و بی پروا لگدمال میانه بازی ضد دمکراتیک و وابسته گرا شده است، برخاسته ایم. ما نمی خواهیم بگذاریم که " مجاهد خلق" با " حزب الهی" همانند جلوه داده شده و نیروی محوری انقلاب کبیر و تنها آلترناتیو دمکراتیک، بسود شبه آلترناتیوهای ضد دمکراتیک و وابسته یا وابسته گرا، آگاهانه لجن مال و مورد تردید واقع شود. و البته فکر می کنیم که مدیر ایران شهر بر حسب تصادف یا شیر یا خط انداختن به موضع امروزیش نرسیده و چه در رابطه با انقلاب و مجاهدین و چه در رابطه با ضد انقلاب، قانونمندی های مشخص بر حرکت او حاکم بوده و هست و خواهد بود و بقول خودش با تامل در " هر دو روی سکه" به اینجا رسیده است.

با این همه مدیر ایران شهر با تقلب " در پاسخ به نامه هائی از سوی برخی هواداران مجاهدین" مذبحخانه تلاش کرده است خود را از مدنی تا حدودی کنار بکشد تا عجالتا هم که شده حزب الهی بودن مجاهدین و برچسب " هر که با ما نیست برماست" در

(مجاهدین) اینست که نقش تاریخی مجاهدین در مقطع کنونی در یک کلام در فدا شدن برای محقق ساختن " انتخاب آزادانه ی مردم ایران خلاصه می شود...

با پذیرش " ۶ ماه و یک رای" ما (مجاهدین) به یکی از مهمترین عهدهایمان وفا کردیم. عهد این بود که ولو یگه و تنها در برابر مهیب ترین نیروی تاریخ ایران یعنی در برابر دجال خون آشام زمان قیام کنیم. اگر لازم است حتی تمام کشته شویم و از هیچ فدا و ایثاری دریغ نکنیم. ما حجت تاریخ و انقلاب را در میدان عمل بر همگان تمام نمودیم. اما لازم بود که آنچه در جبهه ی نظامی به پیش برده ایم در صحنه ی سیاسی نیز تکمیل شود. با " ۶ ماه و یک رای" هر آنچه از دستمان برمی آمد، در این صحنه نیز کردیم و خالصانه سنگ تمام گذاشتیم. تمام حجتی به همه ی نیروها و عناصر ملی و مترقی و انقلابی و مردمی! به همه ی آنها که تا این تاریخ از درک پیچیدگی و حساسیت شرایط و تهدیداتی که متوجه تمام موجودیت ایران است عاجز مانده و به بهانه های مختلف از امداد شورای ملی مقاومت - این تنها آلترناتیو دمکراتیک و ممکن - سر باز زده اند.

و حالا دیگر همچون روز روشن در افق می بینم که حتی اگر به فرض محال همه ی مجاهدین نیز تا نفر آخر به شهادت برسند؛ فردا تاریخ، همه ی آنها را که امروز به این " شورا" می تازند، به سختی مواخذه خواهد کرد. بسا بیشتر از تمام طعن و لعن و مواخذه های که در برابر مصدق فقید، نثار حزب توده شد. بسا بیشتر...

آری، از مشروطه به این طرف همه دم از وحدت می زدند، ما این افتخار را داشتیم که به این خواسته ی برحق لباس عمل بپوشانیم. بسیار گمان بر این لباس، خرده ها گرفتند و فی الجمله از ملبوس غافل شدند. بسا خواجگان که در بند " نقش ایوان" شدند و " پای بست" خلق و ایران را از یاد بردند. و امروز ما به همه ی آنهاست که فی المثل به کلمه ی " اسلامی" در نام دولت موقت ایراد می گرفتند یا از زاویه ی بنی صدر به شورا می تازیدند یا از دیکتاتوری مجاهدین می هراسیدند، می گوئیم با این مصوبات (مصوبات اخیر شورا) دیگر چه می گوئید!

افشای یک مسیر...

ذهن خواننده‌اش جا بیفتد. برای مرحله‌ی بعدی نیز که لابد باز هم "نداوم مبارزه‌ی فرهنگی" باشد که کمک خواهد آمد...

اما شگفتی در اینست که فرهنگ! کذائی باز هم امان نمی‌دهد و نامبرده (در همان ایرانشهر ۲۷/آبان/۶۲) تلاش می‌کند همه‌ی ابهامات و مسائل و بندوبست‌های مدنی با ضداقلاب غالب و مغلوب را با حمله‌ی شداد و غلاط به آقای بنی‌صدر جبران کند.

بنظر می‌رسد آقای شکیبائی ملهم از همان فرهنگ شاهنشاهی و خمینی، خوانندگان خود را یا بسیار بی‌استعداد و یا بسیار فراموشکار می‌داند. چرا که خود او نیز هیچگاه در گذشته - علیرغم هر حمله و هجومی به آقای بنی‌صدر - حتی یکبار نیز ایشان را همچون مدنی دست‌در دست امینی و اوپسی و بختیار و دست‌نشانده‌ی امپریالیسم معرفی ننموده است. از این حیث بنظر ما مجاهدین هر کس هر ایراد و انتقادی هم که به آقای بنی‌صدر داشته باشد، منتهای دنائت و ناجوانمردی است که بخواهد سیاست‌های دست‌راستی و ضد - انقلابی خود را با حمله و هجوم جلوه دهد. اینجاست که مجاهدین خلق ایران همچنانکه در پایان آذرماه سال ۶۰ ضدیت بیمارگونه بر علیه آقای بنی‌صدر از جانب گروه پیکار را سرپوش به بازی گرفتن فرصت طلبانه‌ی سرنوشت خلق و خون شهدای آن، در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ ایران، تلقی نموده و در این رابطه سیاست پیکار بر علیه شورای ملی مقاومت را در خدمت استمرار سلطه‌ی ضد خلقی رژیم خمینی و یا در جهت تقویت آلترناتیو امپریالیستی ارزیابی و آن را "عمیقاً ضد انقلابی" شناختند، در شرایط مشخص کنونی نیز سیاست‌های ضد شورائی و سیاست‌های ضد مجاهدی را از جانب هر فرد یا هر جریان و یا محفلی (از آنجا که در عمل و در شرایط مشخص داخلی و بین‌المللی کنونی دقیقاً بسود ضداقلاب غالب و مغلوب است) "عمیقاً ضد انقلابی" می‌شناسند. حال هر که می‌خواهد، می‌تواند این حقیقت را نادیده گرفته و برجسب "انحصار طلبی و تحمیل

هژمونی و هر که با ما نیست بر ماست و... به مجاهدین و شورا بزند. اما مردم و همه‌ی انقلابیون ایران شاهدند که آن روز هم که حزب توده و اکثریت و نشریه‌ی امت (دکتر پیمان) مذبحخانه تلاش می‌کردند گرایش و درهم فرورفتگی خود با رژیم خمینی را با تاخت و تاز به مجاهدین و همین قبیل برجسب‌ها، متعادل! و متوازن! و جبران! کنند؛ باز هم ما همین را می‌گفتیم.

آنها مجاهدین را مظاهر آشکار خودخواهی گروهی و قدرت‌مداری و هژمونی طلبی معرفی می‌کردند و ما فقط می‌گفتیم هریزادی به مجاهدین دارید، قبول! ولی متقابلاً به ما بگوئید که ماهیت حاکمیت خمینی چیست؟ ام‌الفساد کشور و انقلاب کیست و... یا دست‌کم در قبال این همه پنک‌ها که بر سر مجاهدین می‌کوبید، نکی هم به دار و دسته‌ی خمینی بزنید...

البته وقایع بعدی، بویژه مقاومت خونفشان ما (مجاهدین) پس از ۳۰ خرداد بوضوح برای تمام مردم ایران ثابت کرد که خودخواه و خودگرا و خمینی‌گرا و قدرت‌مدار کیست و چه نیرویی از تمامی خود تشکیل‌تبی و گروهی و فردی خود گذشته و جانانه به میدان "فدیه و فدا" برای آزادی خلق و میهن شتافته است... اکنون بگذارید از این پس باز هم چه ایرانشهر و چه سایرین هر چه می‌خواهند بیشتر و بیشتر بر ما بتازند.

لیکن ما کماکان همچنانکه مسعود از آغاز به اطلاع همگان رساند؛ خدمت همه‌ی کسانی که زیر بیرق میانه‌بازانی "هر که با ما نیست..." علیه مجاهدین دم گرفته و مدعی انحصار طلبی و تحمیل هژمونی و قدرت‌جوئی مجاهدین هستند عرض می‌کنیم: آقایان محترم و نامحترم؛ شما که اینقدر دمکرات‌ها و با فرهنگ‌ها و منزه‌ها و خیرخواه‌ها هستید محبت کنید به این دو سوال ناچیز ما نیز - ضمن اینکه حق دارید از مجاهدین صد هزار ایراد و انحراف بگیرید و معرفی کنید - جواب دهید:

۱ - شکل یا تاکتیک محوری مبارزه‌ی سرنگون کننده‌ی رژیم خمینی کدامست و او را اساساً (و نه مطلقاً) از چه راه و طریقی باید ساقط نمود و اگر قبول دارید که شکل محوری مبارزه با

رژیم خمینی، مبارزه‌ی مسلحانه است، تاکنون چه کسی و کدام جریانی بیش از همه در این راه مایه گذاشته و از این پس نیز چه کسی بیش از همه مرد پیمودن این راه است؟

۲ - آلترناتیو مطلوب شما که در آن اثری از بد اخلاقی! و هژمونی طلبی و "هر که با ما نیست..." و سایر عیوب مجاهدین نباشد، حالیه کدام است؟ (با چه برنامه‌ای و با چه نیروها و اشخاصی - مشخصاً اسم ببرید...)

حال اگر آقایان محترم (یا خدای ناکرده نامحترم) به کلی بافی برگزار ننموده و به این دو سوال پاسخ مشخص بدهند آنوقت روشن خواهد شد که چه به اعتبار مشی سرنگونی و چه به اعتبار آلترناتیو، هر کس مساله و درد اصلی‌اش چیست؟ از جانب چه اقشاری سخن می‌گوید؟ و روی به جانب چه نیروها و قوای داخلی (و نیز بین‌المللی) دارد؟

آری، وقتی "ماهیت" و "مسیر" این قبیل تمایلات و خطوط روشن شده باشد و دیگر نتوانند همچون مدیر ایرانشهر در زوروق با اصطلاح دمکراتیک به مجاهدزدائی و شورشکنی بپردازند؛

وقتی دیگر نتوانند روضه‌خوانی "هر که با ما نیست بر ماست..." را اصل مطلب جلوه داده و در پوشش آن به شبه - آلترناتیوهای ضد دمکراتیک و وابسته‌گرا خدمت کنند، بگذار هر چه می‌خواهند یقه‌درانی کنند و فی‌المثل بنویسند:

"رسیدن مجاهدین به بن‌بست در تقابل با رژیم ددمنش خمینی، که بیشتر از همه ناشی از خطاهای تاکتیکی خود سازمان و عدم جسارت لازم برای برخورد سالم با اشتباهات گذشته است به ناچار آنان را وادار کرده است که اگر با اصطلاحات خودشان نخواهد گفته شود - تضادهای جزئی را عمده جلوه بدهند و بدین ترتیب "سرگرمی" تازه‌ای برای توده‌ی وسیع جوانان پاکباز سازمان فراهم آورند. اما اینکار که جز "فرصت طلبی" به معنای واقعی کلمه چیز دیگری نیست نمی‌تواند دوام چندانی داشته باشد و با همه‌ی "شگرد" های مطبوعاتی و شیوه‌های "عکس و تفصیلات"، این دوران زودتر از آنچه که تصور رود به سر خواهد آمد، و دیر یا زود این سازمان رو در روی خلق ایران مورد سوال قرار خواهد گرفت" (نقل از ایرانشهر جمعه ۱۱/آذر/۶۲)

بنابراین ما فقط می‌گوئیم که اگر کسی سیاست ضداقلابی مجاهدزدایانه و شکستن تنها آلترناتیو دمکراتیک را به نفع ضداقلاب غالب و مغلوب برای خود "سرگرمی" تلقی کرده است؛ البته حق دارد طرد این سیاست ضداقلابی را از جانب مجاهدین نیز "سرگرمی" و "فرصت طلبی" تلقی کند.

اما اگر "مورد سوال قرار گرفتن" از جانب خلق ایران نگرانی و مسئله‌ی اصلی باشد؛ آنوقت ما مجاهدین دقیقاً به همین دلیل اجازه نداده و نخواهیم داد دریای خون میان ما و حزب‌اللهی خمینی‌گرا، در زیر پوشش سیاست‌های ضداقلابی و ضد مردمی محو و خنثی شود... اجازه نخواهیم داد که فرصت طلبان و میوه‌چینان حرفه‌ای به سود ضداقلاب غالب و مغلوب میدان پیدا کنند و افشاء نشده باقی بمانند و تضاد با مجاهدین را عمده جلوه داده و تضاد با ضداقلابیون مغلوب و شبه آلترناتیوهای ضد دمکراتیک را "جزئی" وانمود کنند.

آری ما برای مورد سوال و جواب قرار گرفتن از جانب خلق و تکتک اقشار و آحاد آن آماده‌ایم و برای اثبات "ارتباطات نشریات ضد مجاهدی و ضد شورائی با قطب‌های ضداقلاب مغلوب"، منجمله در رابطه با احتیاجات مادی دنیای مادی نیز دلایل و شواهد انکار ناپذیری وجود دارد که هر گاه که مقاومت و مبارزه‌ی خلق ایجاب کند به استحضار عموم خواهد رسید.

اگر چه هر آنچه تاکنون نیز گفتیم "در نظر هوشیار" بسیار رसानا و گویاست. اما آنان که با مجاهدین سروکار دارند و آنان را بخوبی می‌شناسند، می‌دانند که از نخستین روز تاسیس "مجاهد" تا به امروز، مجاهدین هیچگاه - چه در رابطه با چماقداری حزب جمهوری و بهشتی و چه در رابطه با راپرت‌های حزب توده و یا خرید سلاح از اسرائیل توسط خمینی - بی‌حساب و کتاب حرف نزده‌اند. وانگهی در این حقیقت نیز فکر نمی‌کنیم که جای تردید وجود داشته باشد که نشریات ضد مجاهدی و ضد شورائی مشخصاً از جانب ضداقلاب مغلوب خارجه‌نشین به انحاء طرق (مستقیم یا غیر مستقیم) برای "پاشاندن شورای ملی مقاومت و..." مورد تشویق قرار گرفته‌اند.

محافل دست‌نشانده و ضد دمکراتیک مزبور مشخصاً حتی برای "... از میان برداشتن شخص رجوی ... بی‌تابی نشان می‌دهند... آری، همه‌ی این مطالب روزی به اطلاع خلق قهرمان و پیروزمند ایران خواهد رسید تا سیه‌روی شود هر که در او عیش باشد.

در خاتمه، حال که روشن شد اصل مطلب و اصل دعوا بر سر چیست و مساله‌ی مجاهدین با هیچکدام از "میانه‌بازان" بر سر "هر که با ما نیست بر ماست..." نمی‌باشد، حال که مدت‌هاست بر همین روال روشن شده است که مساله‌ی مجاهدین با خمینی نیز نفاق مجاهدین در اسلام نبوده و در دعوا با حزب توده نیز مجاهدین دارای "تمایلات امپریالیستی..." نبوده‌اند؛ اجازه دهید در قبال همه‌ی آنهایی که فکر می‌کنند با لگدمال کردن رنج و خون و مقاومت مجاهدین و با فروپاشی تنها آلترناتیو دمکراتیک برای یک ایران آزاد و مستقل به مشروطه! و یا به جمهوری خاص خودشان! خواهند رسید؛ از قول مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران (خطاب به مسئولین اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور در رابطه با نیروهای دست‌نشانده‌ای که قصد دارند خون مجاهدین را به انحاء طرق لگدمال نموده و مجدداً میهن ما را در کام دیکتاتوری و وابستگی فروبرند) یادآوری کنیم:

"می‌خواهم تصریح کنم که چه در حال و چه در آینده، دست کردن در خون مجاهدین و یا لگدمال کردن خون ما، برای هیچکس شگون نخواهد داشت. اعم از اینکه خارج و یا داخل کشور باشد. چهره‌ی واقعیش افشاء شده باشد یا نشده باشد. به هیچ عنوان نخواهیم گذاشت کسی خون ما را وسیله‌ی کسب و گار و کسب شهرت یا جاه و مقام بکند. ساده‌تر بگویم: خون مجاهدین به راحتی از گلوئی کسی پائین نخواهد رفت و خط ارتجاعی و انحرافی "مجاهدزدائی" پیش نخواهد رفت. در حالیکه در برابر انتقادات اصولی، فوق‌العاده منعطف و با گوش شنوا و در نهایت فروتنی برخورد می‌کنیم و باید هم بکنیم، اما در زمینه‌ی "مجاهدزدائی" و چشمک و چراغ به نیروهای ضد دمکراتیک، یا هیچکس شوخی نداریم و حتی به نسل‌های آینده‌مان نیز وصیت خواهیم کرد: که اگر دیدند کسی یا جریانی، از قبیل دست‌مایه

چشم روشنی به گردانندگان "جهان"!!

• چگونه اپورتونیست های چپ نماد در ضدیت با مجاهدین و آلترناتیو انقلابی - دمکراتیک، رودر روی انقلاب نوین خلق قرار می گیرند و سرانجام باطن "راست" خود را به وضوح تمام آشکار و اعلام می کنند...

• مفهوم خط "اصولی و دمکراتیک تر"؛ در برداشتهای سیاسی و اجتماعی مدعیان آلترناتیو به اصطلاح پرولتری!

(ح. ا.) عزیز، مسئول صفحات ویژه‌ی خارج از کشور با سلام‌های انقلابی و توحیدی - من متن دستنویس مقاله‌ی برادرمان محسن (رضائی) را درباره‌ی "افشا" یک مسیر... خواندم. بخاطر اهمیت مطالب و حقایق خطیری که مطرح کرده، حیقم آمد با "چشم روشنی به گردانندگان جهان"!! (که ضمیمه است) تکمیل نشود. اگر صفحات خارج از کشور جا دارد، بهتر اینست که برای اینکه خواننده ارتباط میان مقاله‌ی محسن و "چشم روشنی" را هر چه جامعتر توجه کند، هر دو مقاله را در کنار و بدنبال هم منتشر کنید. اگر باین ترتیب همه‌ی صفحات خارج از کشور اشغال می‌شود، پیشاپیش عذر می‌خواهم و قول می‌دهم از این پس تا آنجا که در اختیار خودم باشد رو به صفحات و مناطق داخل کشور حرکت کنم! قربانت محمد علی

نشریدی "جهان" که با عنوان "نشریه‌ی دانشجویان هوادار سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در خارج از کشور" منتشر می‌شود، در شماره‌ی مهر-آبان ۶۲ خود، مقاله‌ی تحت عنوان "چرا مجاهدین سیاست حزب فقط حزب الله را پیشه کرده‌اند؟" منتشر نمود که عیناً در ایران شهر ۴ آذر درج شده است. نشریه‌ی "جهان" بدینوسیله درصد استمالت از مدیر ایران شهر (آنهم بر سر بزنگاه با مجاهدین!) برآمده و آنچه را علیه مجاهدین در دل و در محتوای سیاسی - ایدئولوژیکی خود داشته بروز داده است. ارزیابی مقاله‌ی جهان برآستی از

افشای یک مسیر...

می‌کنم تاکنون در ایران برای همه روشن شده باشد که نصایح و هشدارهای مجاهدین جدی است و بر سر آزادی و استقلال ایران و خون شهیدان انعطاف ندارند و شوخی‌پذیر هم نیستند... (*)

با آرزوی هوشیاری و اتحاد عمل روزافزون تمامی نیروهای ملی و مردمی میهن در مسیر آزادی و استقلال ایران.

پاورقی:

(*) نقل از سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی در جمع مسئولین اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور خرداد ۶۲

کردن خون‌های ما و میوه‌چینی رنج و خون رشیدترین فرزندان این میهن، به جایی رسیده، از گلویش بیرون بکشند و خلاصه نگذارند لقمه‌ی حرام آغشته به خون مجاهدین، از گلویش پائین برود. پس مطمئن باشید که این خود شیرینی‌های مجاهد-زدایانه در خارجه، و انواع و اقسام گرشه‌های امپریالیست‌پسند، راه بجائی نخواهد برد و علیهذا به هر آنکس که در فکر غدیر و خیانت با مجاهدین و با شورای ملی مقاومت باشد، نصیحت می‌کنم که این اشتباه را پیش از این ادامه ندهد و البته فکر

درازی در پیش است. در راه رهایی انسان از تعبد فکری و مبارزه با دیکتاتوری فردی و گروهی موفق باشید-ایران شهر اما ببینیم پیام مستتر در این پاراگراف چیست؟ از آنجا که "مبارز فرهنگی" قبلاً حساب مجاهدین و طبعاً شورای ملی مقاومت را رسیده، حال که در "جمع بندی نهائی"!! معلوم می‌شود که در "چپ" از دمکراسی و پلورالیسم خبری نیست و راه درازی در پیش است و رفقا هنوز بایستی بروند خود را از تعبد فکری و دیکتاتوری فردی و گروهی در خدمت حصرش شستشو دهند؛ پس نتیجه‌ی عملی پیام "مبارز فرهنگی" عملاً و در شرایط فعلی این می‌شود که عجلانما باید راه کوتاه را برگزید و ای بسا در "راست"! بتوان به دمکراسی و پلورالیسم مورد نظر رسید!...

برای اینکه فکر نکنید ما این "پیام" را از خودمان درآورده‌ایم، کافی است ایران شهر ۱۱ شهریور همین امسال را یادآوری کنیم که پس از معرفی آلترناتیو مورد نظر حسن نزیه (که در مجاهد ۱۷۰ مورد تحلیل قرار گرفته) چنین نتیجه‌گیری کرده بود که: "... برنامه‌ی (نزیه) ... ایده‌آل همه‌ی کسانی است که خواهان یک حکومت دمکراتیک، بر مبنای نظام جمهوری، غیر ایدئولوژیکی و منطبق با خواست و نظر طبقات و اقشار مختلف جامعه‌ی فعلی ایران است..." حال بگذارید مجدداً به سراغ مقاله‌ی "جهان" برویم و ببینیم از چه زاویه‌ای و از چه موضع و پایگاهی به مجاهدین می‌تازد و در چه رابطه‌ای با ایران شهر هم‌نوا و هم‌درد و هم‌صدا می‌شود. اما قبل از این بررسی، تذکر ۲ نکته ضروریست:

۱- به نظر می‌رسد طی این مدت دیگر بر هر کسی که الفبای مبارزه و انقلاب و جامعه‌شناسی و طبقات را بداند، روشن شده باشد که وقتی امثال نزیه و مدنی شاخص‌های جدید حرکت "مبارز فرهنگی" باشند و وقتی مجاهدین سانسور شده و ضدیت با آنها وجهی همت ایران شهر قرار می‌گیرد، مضمون و پایه و مایه‌ی طبقاتی حرکت او برعلیه شورای ملی مقاومت دقیقاً "راست‌روانه و راستگرایانه" است و خلاصه از موضع رادیکال و انقلابی هیچ حرفی برای گفتن برعلیه مجاهدین ندارد.

۲- این نیز روشن است که "جهانیان" براساس ایدئولوژی اعلام شده‌ی خود حق ندارند

"به سطح سیاسی" و دعاوی ظاهری ایران شهری جماعت برعلیه مجاهدین، بسنده نموده و محققاً بایستی به عمق اجتماعی و طبقاتی دعوا نظر کنند و ببینند کدام نیروهای اجتماعی با کدام آرمان‌ها و جهت‌گیری‌ها، علیه هم مرزبندی و صف‌آرایی کرده‌اند و کدامشان بالنده و کدامشان میرنده است. دست آخر نیز موظفند نیروی مترقی‌تر و انقلابی‌تر را در حد توان (اندک) خود در قبال نیروی ارجحی مورد حمایت قرار دهند. وظیفه‌ای که از روز انتشار مانیفست در ۱۳۵ سال پیش بر هر انقلابی مارکسیست واضح و مبرهن بوده است. وظیفه‌ای که ضمناً بر حسب موازین علمی مبارزاتی نه یک امر مباح یا مستحب، بلکه دقیقاً یک واجب عینی است که بدون انجام آن، انقلابی‌گری این رفقا نیز همانند مسلمانی و ضد-امپریالیست‌نمائی خمینی و دمکراتیسم و ملی‌گرائی خط ضد-مجاهدی و ضدشورائی؛ از اساس بی‌بنیاد است. مگر اینکه آنچنان از توده‌ی مردم و مبارزه و مقاومت آنها پرت افتاده و در "سکت" خود فرو رفته باشند (سکتاریسم) که اصولاً هیچ نیروی موثر یا قابل محاسبه‌ی سیاسی نتوان محسوسشان نمود. خلاصه می‌خواهیم بگوئیم که هر فرد یا نیروی انقلابی که به مبرم‌ترین وظایف خود در صحنه‌ی پیکار اجتماعی و در برابر خطراتی که انقلاب و مردمش را تهدید می‌کند عمل نکند، در خدمت انقلاب نیست و تنها یک برجسب بی‌محتوا را با بخود حمل می‌کند. اگر چه خیلی هم آلف و الوف و ادعا داشته باشد. حالا برای اینکه نویسندگان مقاله‌ی "جهان" انشاءالله خوب حالیشان بشود که مضمون و ماهیت دعاوی امثال ایران شهر برعلیه مجاهدین و سمت منحنی حرکت آنها در طول زمان چیست، و به کجا می‌رود، ۲ بُرش از ایران شهر را در ۲ مقطع زمانی مختلف مورد مقایسه قرار می‌دهیم (فقط من باب نمونه و مثال). همچنین برای تفهیم بیشتر، ضمن یادآوری مجدد برخورد ایران شهر با امثال مدنی و نزیه، قسمتی از موضعگیری "جهان" به حمایت از ایران شهر را نیز عیناً درج می‌کنیم:

چشم روشنی به گردانندگان "جهان"!!

مجاهدزادایان و ضدانقلابی مزبور را "دمکراتیک" می‌یابند و مبارک باد و دست‌میزاد می‌گویند! واقعا که چشم روشنی هم دارد و پرولتاریای ایران باید بخاطر چنین ذردانه‌هایی که علم و کلمه و کتل مارکسیست - لنینیستی نیز با خود یدک می‌کشند، جشن بگیرد!!

نالسا - برای پوئن دادن به مدیر ایرانشهر به منظور پوئن گرفتن متقابل، ترفند کودکانه‌ای را بکار می‌گیرند که عبارتست از سرشکن کردن همه‌ی تفصیلات و اشتباهات! قبلی ایرانشهر (در حمایت از مجاهدین و شورا) بر سر یک "عنصر مجاهدزده" که "گویا اخیرا پس از اصولی‌تر شدن (!!) خط ایرانشهر از این نشریه بریده ... علنا به صفوف شورای ملی مقاومت پیوسته و سمپاشی گینه‌توزانه‌ای را علیه ایرانشهر آغاز نموده است ..."

در همین جا از خوانندگان این سطور تقاضا می‌کنم، یک بار دیگر مقاله‌ی آقای علیرضا باقریان عضو سابق تحریریه‌ی ایرانشهر مندرج در مجاهد شماره‌ی ۱۷۲ را مطالعه کنند تا روشن شود که او از چه موضعی ایرانشهر را ترک می‌کند و نویسندگان مقاله‌ی "جهان" از چه موضعی او را به جرم مجاهدزدگی (که اگر می‌نوشت منافق‌زدگی برای حزب‌اللهی‌ها بهتر قابل درک بود) و به جرم پیوستن به صفوف شورای ملی مقاومت لعن و تکفیر می‌کنند. من خود این کار را انجام دادم و پس از خاتمی مطالعه‌ی مجدد مقاله‌ی آقای علیرضا باقریان و دقت بیشتر در محتوای مقاله‌ی او که ضمنا هیچ رابطه‌ی تشکیلاتی با مجاهدین و شورای ملی مقاومت نداشته - دردل به او آفرین گفتم و اکنون نیز تصریح می‌کنم که اگر محصول ونتیجه‌ی "مجاهدزدگی" یک چنین ارزیابی است که باقریان کرده، مجاهدین پیوسته به این ذنب لایففر! اکه تشخیص مرزهای "انقلاب و ضدانقلاب" و مرزهای "انقلاب وانحراف" از یکدیگر گریست، افتخار می‌کنند. همان تشخیصی که پهلوان پنبه‌های جهان حتی بوئی از آن نیز نبرده‌اند و در این عدم تشخیص تا آنجا پیش می‌روند که خودشان از اردوی انقلاب نیستند.

براستی شگفت‌آور است که

می‌کنند که کوئیا مجاهدین می‌گویند "هر که با ما نیست، دشمن ماست"!

حال اینکه در اینگونه موارد، متدلوزی انقلابی ایجاب می‌کند که مانع کلی‌گوئی و سطحی‌گری مدعی شده و برای ممانعت از غرقه شدن خود او در دام منطق یکدست صوری و عاری از "تضاد"؛ یعنی نگرشی که ضمنا می‌تواند مخاطب را نیز بدنبال کشیده و در همان دام گرفتار سازد؛ همچون خود ما (مجاهدین) از مدعی سوال شود:

بسیار خوب؛ اگر برعلیه ما و دشمن ما نیستید زحمت کشیده و وحدت‌هایتان را با سیاست، برنامه، استراتژی و تاکتیک ما مشخص نمائید تا معلوم شود چقدر با ما و چقدر برعلیه ما هستید ... کما اینکه طبعاً باید زحمت کشیده و تضادهایتان را با دشمنان ما و مخالفین ما و منتقدین به ما و علی‌الخصوص تضادهایتان را با شبه‌آلترناتیو-های ضددمکراتیک و وابسته یا وابسته‌گرا و همچنین مجاهدزادایان و شورشکنان حرفه‌ای مشخص نمائید و صرفاً به ترجیع‌بند "هر که با ما نیست ..." بسنده نکنید. چرا که بدیهی است بدون یک چنین مشخص کردن دقیق مواضع؛ هر کسی می‌تواند ولو دشمن ما باشد؛ خودش را از ترس افشای ماهیت و مسیرش، بطور صوری و عوامفریبانه در پس شعارهایی از این دست پنهان کند و تازه تقصیر را نیز به گردن ما بیاندازد.

وانگهی مگر مجاهدین یا شورای ملی مقاومت تاکنون مانع کسی شده‌اند که وحدت‌های خودش را با آنها به دقت مشخص کند؟! بسیار خوب؛ پس زحمت بکشید و وحدت‌هایتان را هم با ما و هم با سایر جریانات به دقت مشخص فرمائید تا دقیقاً معلوم شود بین انقلاب و ضدانقلاب در چه نقطه‌ای قرار دارید ...

ثانیا - عاری از هر نوع بینش اجتماعی و طبقاتی و فرسنگ‌ها به دور از توان فهم جهت‌گیری راست‌گرایانه‌ی ایرانشهر و تازه ماهها پس از افشای آنچه ایرانشهر با مجاهدین و متقابلا با امثال مدنی و نزیه کرده است، اکنون "خط اصولی‌تر و دمکراتیک‌تر!!" را (که همانا مجاهدزدائی و دقیقاً به معنی انقلاب‌زدائی در شرایط موجود است) بر این نشریه "حاکم" یافته‌و جهت‌گیری

ایرانشهر صفحه ۵

جمعه نهم بهمن ماه ۱۳۶۰ دوره سوم شماره ۱۵ شماره ۱۲۱

مرور و تفسیری بر «مصاحبه رجوی با ایرانشهر»

شرایط موافقت بانظر رجوی

با چنین معیارها و اندازه گیری هائی است که باتوجه به شرایط زیر، برغم پاره ای اختلاف نظرها با آقای رجوی و مخالفتی که با شورای مقاومت ملی در دادن عنوان «رئیس جمهور» به آقای بنی صدر داریم، معیناً در این نکته باسمود رجوی همصدا هستیم که «این شورا نه اولین بلکه آخرین شانس نجات آزادی و استقلال ایران است.»

الف - نیروهای واپسگرا، حول محور مشترک «اشرف، آزاده، آر یانا، بختیار، امینی، مدنی» یک اتحاد پنهانی برقرار نموده اند تا در فرصت مناسب با کمک امید بزرگشان آمریکا، دو باره بر سر قدرت برگردند.

ب - در اثر سالیان سال اختناق، عدم وجود نهادها و سازمانهای سیاسی، ضعف استراتژی و تاکتیک، اشتباهات، بیماری سکتار یسم، شرایط خاص تاریخی - اجتماعی - مذهبی، نیروهای چپ قادر نیستند، حداقل در یک کوتاه مدت مناسب بصورت متحد و یکپارچه، رهبری جنبش را بدست گیرند.

ج - این احتمال که آمریکا، انگلیس، شوروی و اقطار خارجی و عمال و نوکران داخلی آن کوشش دارند، اگر بتوانند حکومت مرتجع، واپسگرا و ضد بشری خمینی را سرپا نگاهدارند و اگر احیانا شد، بتدریج با آن کنار بیایند!

ایرانشهر صفحه ۷

جمعه نهم بهمن ماه ۱۳۶۰ دوره پنجم شماره ۳ شماره ۱۲۱

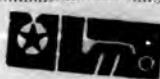
در پاسخ به نامه هائی

از سوی برخی از هواداران مجاهدین

۱- نظر ایرانشهر در مورد مجاهدین امروز چیست؟ آیا آنها هنوز «ملی و مترقی» هستند یا خیر؟
۲- آیا آقای علیرضا علوی (منظور علیرضا باقریان است) در مقاله ای که در مجاهد شماره ۱۷۲ چاپ شده در باره ایرانشهر راست می‌گوید یا دروغ؟

در مورد سؤال اول پاسخ مامشبت است و در مورد سؤال دوم منفی. بلی ما هنوز هم سازمان مجاهدین را یک نیروی ملی و مترقی می‌شناسیم. و نه تنها سازمان مجاهدین خلق را چنین می‌شناسیم، بلکه هنوز هم آلترناتیو شورای ملی مقاومت را در برابر آلترناتیو سلطنت طلبان، بهترین آلترناتیو موجود و نه ممکن میدانیم. معنای این حرف نیز کاملاً روشن است. اگر چنانچه در آینده آلترناتیو بهتری بوجود آید که عیب و نقص های فعلی شورای مقاومت را نداشته باشد در آن صورت آن آلترناتیو از نظر ما لقب «بهترین» را خواهد گرفت. کما اینکه هنگامی که آقایان بنی صدر و رجوی در ابتدای ورود به پارسی «میشاق» را منتشر کردند، مادر ایرانشهر نخستین کسانی بودیم که آنرا «فاقد ارزش» اعلام کردیم.

ایراد و اشکال مابه رهبری سازمان مجاهدین خلق است که بخاطر حفظ حداکثر منافع گروهی خویش، اجازه و امکان نداد که شورای ملی مقاومت بعنوان یک «شورای واقعی» بتواند رشد کند. این مساله بطور جداگانه بایستی بعداً مورد بحث قرار گیرد.



صفحه ۵

ایرانشهر

جمعه آرداه ۳۱۲۱ دوره پنجم شماره ۳ شماره ۱۲۱

چرا مجاهدین سیاست

«حزب فقط حزب اله»

رایشه کرده اند؟ ... نیروهای چپ از جمله فدائیان تلاش کردند که با نگارش و ارسال مقالاتی، نقطه نظرات انحرافی مجاهدین و سبک کار ایرانشهر را نقد و بررسی نمایند. ولی بدلیل وجود عنصر مجاهد زده در کادر تحریریه ایرانشهر (که گو یا اخیراً پس اصولی نشدن خط ایرانشهر از این نشریه بریده و علناً بصفت «شورای ملی مقاومت» پیوسته است و سمپاشی کینه توزانه ای را علیه ایرانشهر آغاز نموده است)، این امر با موافقت جدی رو برو میشد و بسیاری از مقالات ارسالی برای این نشریه که به مجاهدین و سیاست حاکم

معنی "اصولی و دمکراتیک‌تر"!! شدن و "جهت‌گیری دمکراتیک"!! از نظر "جهان"

براستی هم که افاضات "جهان" آنهم از موضع باصطلاح مارکسیست - لنینیستی جای چشم روشنی! دارد و فی الواقع ندرتا می‌توان در تاریخ جنبش مارکسیستی ایران جریانی تا این حد در هم ریخته و از نظر تئوریک شکسته بسته یافت، زیرا: اولاً - با سادگی و سطحی‌گری کودکانه، همان شعار و دستاویز

چشم روشنی به گردانندگان "جهان"!!

درست در نقطه‌ای که "مجاهدزده"!! از خطر استگرایانه‌ی ایران‌شهر (در سرآسیب سقوط گرداننده‌ی آن) جدا می‌شود، مدعیان چپ‌نما تازه به مجیزگوئی "مبارزه‌ی فرهنگی" و خط باصلاح اصولی و دمکراتیک آن می‌پردازند!! اما چه کسی نمی‌داند که یکی از دلایل آشفتنکی و غیظ و غضب چپ‌نماها نسبت به آقای علی‌رضا باقریان اینست که او مقاله‌ی خود را با مثالی از اصول‌گریزی و فروپاشیدگی "اقلیت" (که آنرا از نوشته‌های آقای مهدی سامع الهام گرفته بود) مستند و آغاز کرده است و همین کافیت تا تقصیر همه‌ی گناههای پیشین مدیر ایران‌شهر "در جو-مداری" های مجاهدگرایانه‌اش، بر سر باقریان سرشکن شود! اما مدیر ایران‌شهر که به نظر می‌رسد دست رفق! را خوب خوانده؛ باز هم بنا به همان دلایلی که در آغاز این نوشته اشاره کردیم، اینجا هم با یک پشت‌دستی محکم دست آقایان را پس می‌زند و چون نمی‌خواهد متعهد شود که از این پس نیز در حدودی که آقایان انتظار دارند پوئنی به آنها بدهد (جز در هنگام ضرورت) در جواب تصریح می‌کند که:

"این سخن نیز که "بدلیل وجود عنصر مجاهدزده در کادر تحریریه‌ی ایران‌شهر" مقالات ارسالی "نیروهای چپ از جمله هواداران فدائیان" گویا "یا سانسور می‌شد یا درج نمی‌گردید" به هیچ وجه درست نیست، زیرا:

الف - "عنصر مجاهدزده" هیچگونه نقشی در تعیین سیاست ایران‌شهر نداشت و این قبیل عناصر هرگز جزو "هیئت تحریریه‌ی ایران‌شهر نبودند..." (صفحه‌ی ۱۱- ایران‌شهر ۶۲/۹/۴) سپس به این نیز بسنده نکرده و در پایان موخره‌ای که بر مقاله‌ی جهان نوشته از آقایان طلبکار هم در می‌آید که:

"یادآوری می‌نماید که در تمام این مدت نه تنها هیچوقت هیچیک از نیروهای چپ و میلام و غیره یک سطر در حمایت از ایران‌شهر ننوشتند، بلکه هواداران نیروهای میلام نیز (بعضا) بخاطر همان طرز تفکر "حزب‌اللهی" هر گاه مقاله‌ای برخلاف میل‌شان در ایران‌شهر چاپ شد، خرید ایران‌شهر را تحریم کردند..." (همانجا)

رابعا - بنحوی بسیار ناشایانه و "محظورآفرین"! تغییر موضع مدیر ایران‌شهر برعلیه مجاهدین و تنها آلترناتیو دمکراتیک انقلابی را به "فروکش کردن تب مجاهدزدگی" (که در عالم ضرب‌المثل‌ها معلوم می‌شود از آن نوع نبهائی بوده که چپ‌نماهای میان تهی را از فرط غیظ و غضب به مرگ و فنای خطوط اپورتونیستی‌شان گرفتار می‌کرده) مرتبط می‌کند که من غیر مستقیم بیان فرصت‌طلبی، بی‌اصولی و پراگماتیسم سیاسی شخص مزبور (مدیر ایران‌شهر) است.

اما اینجا نیز نامبرده رودست نمی‌خورد و در انتهای موخره‌اش بر مقاله‌ی آقایان می‌نویسد:

"این فروکش کردن تب مجاهد نیست که موجب تغییر روش ایران‌شهر نسبت به مجاهدین شده است. این تغییر سیاست به علت اصرار لاجوجانه‌ی رهبری مجاهدین بر هژمونی‌طلبی خود در "شورا"، "انحصارطلبی سیاسی" و پس از آن روشن شدن ماهیت این طرز تفکر که "هر گاه با ما نیست بر ماست" در رهبری مجاهدین است."!!

(تاکیدات از ماست) جل‌الخالق! مثل همیشه طلبکاری راست را از چپ‌نما می‌بینید! آنهم در شرایطی که مجاهدین از آغاز تاکنون سرسخت و استوار بر مواضع انقلابی و دمکراتیک خود ایستاده‌اند و این خود اوست که به تغییر روش و تغییر سیاست نشریه‌اش اعتراف می‌کند؛ بخصوص که ماهیت استدلال‌گدائی "هر که با ما نیست..." را نیز روشن نمودیم...

باین ترتیب "مبارز فرهنگی" تلاش می‌کند تا خود را از زیر تیغ "فرصت‌طلبی سیاسی" و اعمال یک سیاست ضدانقلابی برعلیه تنها آلترناتیو دمکراتیک و نیروی محوری انقلاب نوین خلق (به سود قطب‌ها و شبه‌آلترناتیوهای ضددمکراتیک و وابسته) نجات دهد. همان تیفی که چپ‌نماها - شاید هم ندانسته و نفهمیده و حسب‌المعمول ناخودآگاه! در زورق مجیز، هدیه‌اش کرده‌اند. اما "مبارز فرهنگی" به مصداق "دروغگو کم‌حافظه‌است"، فراموش می‌کند که تنها یک هفته پیش از توجیه‌گری

فوق‌الذکر، در ایران‌شهر ۲۷/آبان بخاطر خلاصی از قافیه‌ی توجیه تغییر مواضع خود (برعلیه مجاهدین) که در همین شماره‌ی نشریه‌اش نیز بشدت تنگ آمده و برای توجیه زیر پا گذاشتن اصولی که خود نیز قبلا به آنها معترف بود؛ به "نسبیت" ابتدالی بسیار حقیری پناه برده و برای خالی کردن زیر پای "اصول" (به منظور جا باز کردن و گریز دادن فرصت‌طلبی لیز و لغزنده‌ی ضدفرهنگی‌اش، که بهیچوجه با اصولی‌گری سازگار نیست) نوشته بود:

"برای گردانندگان ایران‌شهر قضا یا مطلق و سیاه و سفید نیست. اولاً مسائل عالم و از جمله "خوب" یا "بد" بودن هر پدیده، امری است نسبی. ثانياً در ارتباط با حوادث جاری که در صفحات روزنامه انعکاس می‌یابد، کل مسائل در یک "جو" حرکت می‌کند. وقتی مبارزات مسلحانه شدت دارد جو روزنامه هم بخودی خود بیشتر رنگ و بوی رادیکالی دارد. وقتی با فرو نشستن جو رادیکالی، فضا برای رشد نیروهای مناسب میانی مناسب‌تر می‌شود، طبیعی است در ارتباط با پی آمده‌های سیاسی روز، جو نشریه نیز بیشتر این رنگ و بوی را بخود می‌گیرد. اما این امر به هیچ وجه به معنای گریز از اصول نیست!!" (تاکیدات از ماست).

منتهای فرصت‌طلبی را که در خودبخودی‌گرایی و طبیعی‌گرایی! جو مدارانه متبلور شده است می‌بینید!؟

وقتی همه چیز "نسبی" شد؛ دیگر هیچ اصل استوار و مرزبندی متقنی میان انقلاب و ضدانقلاب و میان آلترناتیو دمکراتیک و شبه آلترناتیوهای ضددمکراتیک نمی‌تواند و نباید وجود داشته باشد. پس می‌توان هر رنگی و هر بوئی را بخود گرفت و در ظرف چند ماه از "آخرین شانس آزادی و استقلال" تلقی کردن همین شورا و همین مجاهدین تا این کشف بدیع که گوئیا ماهیت "هر که با ما نیست..." روشن شده، پشتک و وارزد و مجاهدین را حزب‌اللهی و انحصارطلب و ... نیز نامید. به این می‌گویند "تداوم مبارزه‌ی فرهنگی"!! که البته هفت رنگی و هفت خطی سیاسی را نیز می‌تواند شامل شود.

اما از آنجا که قانونمندی‌ها و اصول استوار ناظر بر حرکت پدیده‌ها در دنیای واقعی عینیت و حتمیت دارند، وقتی مسیرها و ماهیت‌های واقعی

افشاء می‌شوند، طبعاً دیگر روزنامه باد می‌کند و یا لااقل همچون گذشته خریدار چندانی ندارد. چرا که فرهنگ ایرانیان آنچنان هم که آقای شکیبائی تصور کرده است، پس افتاده نیست. زیرا همین مردم، رژیم شاه را واژگون نموده و اکنون دست‌اندرکار واژگون نمودن قطعی و نهائی نظام استبدادی خمینی هستند.

همین مردم وقتی در روزنامه‌های شاه و خمینی مستمرا دروغ و دغل دیدند دیگر از آن استقبال نکردند، زیرا که مردم برای اینکه به کسی یا چیزی اعتماد کنند، حول آن به اصول‌گریزناپذیری و مستحکمی برای قلاب کردن حلقه‌ی امیدشان نیازمندند.

اینجاست که مدیر ایران‌شهر در فقدان یک چنین اصولی تقصیر پشت کردن خوانندگان پاک و مبارزش را به گردن مجاهدین می‌اندازد و می‌نویسد مجاهدین به تازگی افراد را به در منازل می‌فرستند که "ایران‌شهر متعلق به ضدانقلاب است آنرا نخرید و احتمالاً در آینده اقداماتی شدیدتر!!". شگفتنا که گوئی مجاهدین آنقدر در خارجه بیگار و بیعارند که کارشان به تبلیغ خانه به خانه برای تحریم خرید این نشریه رسیده باشد!!

اضافه بر این، ظاهراً "مبارز فرهنگی" از اینکه در دهانها بیان‌دازد که مجاهدین در فکر اقدامات شدیدتر بحال ایشان هستند احساس رَجَلِیت (سیاسی) می‌کند!! آخر مجاهدین را با شما چکار است؟ نه، دوست عزیز، مجاهدین وقتشان را برای هدف‌های ناچیز هدر نمی‌کنند. هدف از نگارش این سطور نیز بیان تجربه‌ی افشای درون جوش یک مسیر و یک خط و یک تمایل (و نه یک فرد) به منظور عبرت‌اندوزی و آموزش است و لاغیر.

هدف اینست که نگذاریم فضا را مسموم کنید و اینکه نگذاریم پایمال کردن خون آگاهترین و رشیدترین انقلابیون این میهن برای هیچکس کسب و کار نان و آب داری بشود. هدف، بقول خود شما مبارزه با فرهنگ استبدادی و وابسته‌ساز و فرهنگ بی‌پرنسیپی و فرصت-طلبانه است و لاغیر.

هدف، تعمیق خطوط، پیشرفت‌ها و مرزبندی‌های انقلاب است تا دیگر فی‌المثل نظایر شما کم‌لطفی ننموده و در راستای تغییر موضع و جهت‌گیری مجاهدزایانه‌شان از خود مسعود رجوی نیز تقاضای مصاحبه نکنند، تا نتوانند با شروع

ساختن جهت‌گیری ضدمجاهدی خود آنهم توسط مسئول شورای ملی مقاومت و مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران، از پشت به مجاهدین و شورای ملی مقاومت خنجر (سیاسی) بزنند و اسمش را (و لابد اسم نسبی! آنرا) هم بگذارند: "دمکراسی" و "دیدن هر دو روی سکه"؛ و تازه بعد هم عوامفریبانه دو قورت و نیم از خود رجوی نیز طلبکار در بیابند که چرا در پیش بردن جهت‌گیری جدید کم‌نگرده‌است!

بدیهی است که منظور من در اینجا تقبیح هر مصاحبه و هر مصاحبه‌شونده‌ای بطور عام نیست. کما اینکه با پای‌بندی به اصول دمکراتیک نه کسی را می‌توان از مصاحبه‌کردن (با هر که می‌خواهد) منع نمود و نه کسی را از مصاحبه گرفتن از سایرین. متقابلاً با پای‌بندی به همین اصول دمکراتیک، مجاهدین نیز حق دارند نقطه‌نظر خاص خود را داشته و عنداللزوم نیز به بیان آن بپردازند. بنابراین منظور من از مصاحبه‌هایی که ما (مجاهدین) آنرا نمی‌پذیریم، آن مصاحبه‌هایی است که در مجموعه‌ی شرایط و طرف سیاسی انجام می‌گرفت و یا پیشنهاد می‌گردید که نفس حضور در آن ظرف، یا به مصاحبه‌کننده نوعی مشروعیت می‌بخشید یا بنحوی از انحاء به خط حاکم بر آن ظرف و تضعیف خط انقلاب، مدد می‌رساند. کما اینکه لابد به یاد دارید که مجاهدین که خود در بسیاری موارد به گردانندگان رژیم خمینی پیشنهاد مصاحبه و بحث آزاد رادیو - تلویزیونی می‌دادند؛ از شرکت در بحث‌های اخص ایدئولوژیکی که ارتجاع خمینی خواستار دامن‌زدن به آنها بود، خودداری می‌کردند و یا فی‌المثل از شرکت در مصاحبه‌ی مشترک بهشتی - توده - اکثریت - پیمان در اوایل سال ۶۰ خودداری ورزیدند.

لابد این را هم می‌دانید که بهشتی نیز که این رابطه و این قانون را خوب درک می‌کرد، پیوسته از مواجهه‌ی تلویزیونی با برادرمان مسعود - برغم پیشنهادات متعدد - گریزان بود و بخصوص در پایان سال ۵۸ که هفته‌های متعادی با اطلاعیه‌هایی تحت عنوان "دادگاه خلق" بهشتی را به مصاحبه و بحث آزاد تلویزیونی دعوت می‌کردیم، پیوسته دعوت ما را مسکوت می‌گذاشت.

اما رقت‌انگیزتر از توجیهات و طلبکاری‌های مدیر ایران‌شهر، وضع چپ‌نمایانی است که در

چشم روشنی به گردانندگان "جهان"!!

لااقل از دست دادن حساسیت در برابر آن، در مورد نیروهای نیمه ملی و یا با بار و صبغه ملی... ج - تمایل به جبهه‌ی خیانتکاران با اصطلاح اکثریتی و توده‌ای یا لااقل سست شدن مرزبندی‌ها و کم شدن حساسیت‌ها در قبال آنان، در مورد برخی نیروهای مارکسیست و استقبال از انشعابات بعدی...

د - تمایل به پاسیویته‌ی سیاسی محض از یکطرف و یا از طرف دیگر تمایل به آتارشی سیاسی و قافیه‌پردازی، کلی‌گویی و تناقض‌بافی محض و استقبال از تجزیه‌های دائمی و تنزل یافتن از سطح عناصر و نیروهای سیاسی به رده‌نویسان و لغزخوانان و هجویه‌سرایان حرفه‌ای...

و امروز در بحبوحه‌ی انقلابی‌ترین دوران تاریخ ایران - که تسریع تحولات یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های آنست - به عیان می‌بینید که "اصول" با چه سرعتی الزامات ناشی از خود را به منصفی ظهور رسانده‌اند. برآستی هم که "اصول"، شوخی بر نمی‌دارند و برهیچکس نیز بیپوده نمی‌بخشایند!

زیرا اگر مقاومت مسلحانه یک اصل بنیادین و ضروری در مرحله‌ی کنونی است، حتی برای "حفظ خود" و "بقای انقلابی" نیز که شده بیش از هر روش دیگر قابل اتکا و دارای راندمان می‌باشد. بدیهی است منظور ما از این مطلب، مطلق کردن نقش سلاح و عنصر نظامی نیست، بلکه بحث بر سراسری‌ترین شیوه‌ی تطابق (آدپتاسیون) مبارزاتی با شرایط و فضای "اختناق مطلق" است. والا عقب افتادن از شرایط، مغلوب فشار محیط شدن، تن دادن به اجبارات و گشش‌های خودبخودی (اپورتونسم)، انشعاب، شقه‌شدن و سرانجام انهدام یا تسلیم، قطعاً محقق خواهد شد... (۲)

پس بیش از این، با توجه به همی وقایعی که در فاصله‌ی این یکسال و نیم بر بسیاری از احزاب و سازمان‌ها گذشته، چه می‌توان گفت الا اینکه بار دیگر تکرار کنیم:

"... بگذارید هر کس تا آنجا که می‌تواند با تیزترین زبان‌ها بر مجاهدین و بر شورای ملی مقاومت بتازد و عوام‌فریبانه در عین تنها گذاشتن ما در صحنه‌ی مقاومت انقلابی مسلحانه بر علیه خمینی؛ با ساده‌سازی‌ها و شبیه‌سازی‌های بی‌مایه و بلاهت‌بار، اسلام مجاهدین و ضد اسلام خمینی را، در یک ردیف قلمداد کند. بیگمان تاریخ ایران و

برهوت دوری از مقاومت انقلابی هر دستاویزی را که بتوان علیه مجاهدین بکار گرفت، مغتنم می‌شمارند و در این رابطه سراز پانمی‌شناسند. آری، دافعه‌ی آن اصول انقلابی که اینان نیز از آن گریزانند خودبخود به اینجاها می‌کشد و البته مجازات درون جوش خود را نیز حائز است:

"جزای درون جوش فرصت-طلبی و انحراف سیاسی و کیفی فاصله گرفتن از مقاومت و ضدیت با آلترناتیو دمکراتیک و انقلابی، البته از همین قبیل چند پارگی‌ها و نغی شدن‌ها بوده و خواهد بود. آری، عقب‌افتادگی مفرط از گردش ایام، یاس و انفعال و تسلیم طلبی و تخطئه کردن مقاومت انقلابی و دینامیزم اساسی آن، یعنی مجاهدین خلق ایران؛ بجای مقاومت در برابر خمینی؛ اینست مجازات اتودینامیکی و درون جوش پشت پا زدن به اصول و شناختن خمینی و شناختن اولویت‌ها و ضرورت‌های زمان. (۱) یکسال و نیم پیش نیز مسئول اول سازمان ما "درباره‌ی اصول مبارزاتی حاکم بر مرحله‌ی کنونی انقلاب و مجازات اتودینامیکی پشت پا زدن به اصول" گفته بود:

"... از آنجا که گویی تاریخ، گفاره‌ی معاصر اپورتونیستی ۲/۵ سال اول انقلاب را به هر ترتیب وصول می‌کند، بسیاری نه پیام ۱۵ خرداد (۶۰) خمینی را شنیدند و نه پیام ۳۰ خرداد مجاهدین را و نه پیام دعوت به شورای ملی مقاومت در ۳۰ تیر را. تا آنکه بجای مبارزه‌ی مسلحانه و "مقاومت"، رهنمودهای تسلیم-طلبانه‌ی ضد مقاومت دادند و یا مقاومت مسلحانه را "فرعی" شمردند و خلاصه مجاهدین را چه در صحنه‌ی نظامی و چه در حرکت سیاسی تنها گذاشته و به نظاره و انتقاد و افشاگری و... طرح‌ریزی برای "متلاشی کردن شورای ملی مقاومت پسندیده کردند! اما مگر می‌شود که "اصول" را - چنانچه فی الواقع در مقام اصول قرار گرفته باشند - نادیده گرفت یا نقض کرده و بدور انداخت و از مجازات اتودینامیک آنها گریخت؟ و لابد بیاد دارید که ۴ ماه پیش (در پاسخ به سوال شماره‌ی ۲) "برخی آثار ناشی از برخورد های غیر اصولی با شورا و مجاهدین رابطه‌ی ترتیب زیر ردیف کرده بودیم: "ب - تمایل به اردوی دست‌نشانده‌ی ضد انقلاب و یا

نسل‌های آینده، یک روز به دقت همی جریانات و موضعگیری‌های امروز را در ترازوی داوری انقلابی محک خواهند زد، تا سیه‌روی شود هر که در او غش باشد! البته وقتی خورشید بدرخشد هیچکس نمی‌تواند آن را انکار کند. اما اراده و ایمان عمیق نسل ما در آنجا متجلی می‌شود، که در پس ابرهای تیره و تاریختناق و دیکتاتوری، درخشش آفتاب تابان آزادی را نوید می‌دهد و به جای غرقه شدن در وادی یاس و انفعال (بویژه در خارج از کشور) با جو تسلیم و عقب‌نشینی جانانه می‌ستیزد. راستی هم اگر جاده‌ی انقلاب و آزادی، صاف و هموار و بی‌فراز و نشیب بود، همگان مرد میدان بودند و شاید اصولاً نیازی به انقلاب نیز نمی‌بود. اما در پس همین فراز و نشیب‌ها و آزمایشات پر رنج و شکنج است که مرزهای میان "شایستگی" و "ناشایستگی" که بیان دیگری از "ماندگاری" و "ناماندگاری" ایدئولوژیکی و اجتماعی است، بوضوح تمام ترسیم می‌شود... (۳)

حالا بگذارید نشریه‌ی "جهان" شیوه‌ی برخورد مجاهدین در رابطه با خط مجاهدزداییانه و شورا شکنانه‌ی ایران‌شهر و امثال آنرا "ارثیه‌ی حزب خائن توده" بنامد. ما فقط می‌گوئیم که رفقا! موقعی که شما در زیر فشار چنین ارثیه‌ی شقه‌شقه‌ی شدید، از نظر سیاسی و سازمانی، این اساسا مجاهدین بودند که چه در تئوری و چه در میدان عمل انقلابی هم خطا مام و هم خط توده را سد و مفتضح نموده و نسلی را از پای بندی به این ارثیه رهائی دادند، بعنوان نمونه اگر در ایران بوده‌اید قطعاً بیاد دارید که صاحب‌های طولانی مسئول اول سازمان ما همزمان با دومین سالگرد انقلاب ضد سلطنتی (۲۲ بهمن) راجع به توده و اکثریت و امت و خط امام و نهضت آزادی و... چگونه در زمستان سال ۵۹ در ابعاد میلیونی در سراسر کشور توسط میلیشای قهرمان - البته به بهای هزاران اسیر و مجروح و شاماری شهید - بخشونشر می‌شد. کما اینکه فکر می‌کنم حتی شما نیز نمی‌توانید منکر شوید که چه قبل و چه بعد از ۳۰ خرداد سال ۶۰ این اساسا مجاهدین بودند که در مقابل خط خمینی و شرکاء، پرچم مقاومت انقلابی برافراشتند و انقلاب نوین و دمکراتیک ایران را به پیش برده‌اند. وانگهی فکر نمی‌کنید که چه در عمل و چه در نظر و چه به لحاظ ایدئولوژیکی و تشکیلاتی مجاهدین بسیار بسیار کمتر از امثال شما در معرض ارت بردن اینگونه میراث‌ها هستند؟ از این

گذشته شاید ندانید که هم حرکت و هم ارثیه‌ی حزب توده نیز نه به تصادف، بلکه بر اساس "قانونمندی" شکل گرفته و انتقال می‌یابد.

مشخصاً منظور اینست که ابتدا با فاصله گرفتن و دوری از مبارزه و مقاومت خلق، جریانات، سازمان‌ها و یا احزاب مختلف، به برهوت سکتاریسم پرتاب می‌شدند و سپس به هر خس و خاشاکی برای عرض وجود خود، بر علیه جریانات ملی و مردمی و انقلابی متوسل می‌شوند تا شاید با خراب کردن دیگران خود را آباد کنند و دست آخر بخاطر فقدان پشتوانه و رگ و ریشه‌ی مردمی و اجتماعی است که همچون حزب توده دچار بیماری‌های مزمن و هولناک دیگر می‌شوند...

شما نیز هنوز از چاله‌ی مرسوم به "ارتجاع - لیبرال" که حزب توده جلوی پایتان حفر کرد بیرون نیامده باز در حال سرنگونی به چاه دیگری هستید. چاهی که اکنون دمکرات‌مآبی کاذب، با شعار "هر که با ما نیست برماست..." (و با علم کردن امثال مدنی و نزیه) در مسیر انقلاب نوین خلق و در برابر تنها آلترناتیو دمکراتیک ساخته و پرداخته است.

شاهد مثال بر اینکه هنوز از چاله‌ای که حزب توده جلوی پایتان حفر کرد بیرون نیامده‌اید، همانا نوشته‌ی خود شماست. در آنجا که می‌گوئید:

"آنها (مجاهدین) با اصطلاح نشریه‌ی ایران‌شهر را "حلقه‌ی ضعیف" مخالفین شورا و سیاست‌های بورژوا - لیبرالی خود ارزیابی کرده، حمله به سایر نیروهای انقلاب را از این کانال انجام داده‌اند..." (تاکیدات از ماست)

ملاحظه می‌کنید؟! شگفتا که به مجاهدین بخاطر سیاست‌های با اصطلاح بورژوا - لیبرالی خرده می‌گیرند، ولی از اساس توجه ندارند که دعوی میانه‌بازانه‌ی امثال ایران‌شهر با ما بر سر چیست و شگفت‌تر اینکه در این دعوا به تنور امثال ایران‌شهر با التفاتاتی از قبیل "حزب الهی" خواندن مجاهدین هیزم می‌ریزند و در سینه‌زنی لیبرال - وابسته‌گرای "هر که با ما نیست برماست..." بر علیه مجاهدین کم می‌گیرند... در پایان ترجیح می‌دهم یکبار دیگر قسمتی از مقدمه‌ی کوتاهی را که مجاهد شماره‌ی ۱۶۵ (صفحه‌ی ۱۱) در ابتدای مقاله‌ی "بحران در جنبش کمونیستی ایران، راه حل برون‌رفت از آن..." در پاسخ به انبوه افتراات و دشنام‌های اقلیت نوشته است، از نظر

بگذرانیم و به این بحث خاتمه دهیم:

"... ما امیدواریم که هر آنگاه که این دوستان از تناقض-گویی‌های فاحش، از پشت کردن به مقاومت مسلحانه‌ی انقلابی و از ضدیت و کین‌توزی کودکانه و بی‌فایده با نیروی محوری انقلاب ایران و تنها آلترناتیو دمکراتیک موجود - بمشابه‌ی برخورد هائی که طبعاً مورد استقبال اکید ارتجاع و امپریالیسم نیز هست خسته شده و به خود آیند و انشاء الله برای قرار گرفتن در مسیر اصولی و چاره‌جویی برای درمان دردها و بن‌بست‌های سیاسی - استراتژیک خود در شرایط فوق‌العاده حساس کنونی فرصت مکفی پیدا کنند.

حال اگر تصور می‌کنند که به جای شرکت تمام عیار در مبارزه‌ی مسلحانه‌ی انقلابی و سراسری بر علیه رژیم ضد بشری خمینی یعنی رژیمی که عموم مردم محروم ما و بویژه طبقه‌ی کارگر اسیر ایران را به سته آورده است، می‌توان با چنگ انداختن به روی مجاهدین جبران مافات نموده و به جانی رسید ما (مجاهدین) هیچ شکایتی نداریم و با اعلام آمادگی برای دریافت القاب و الطاف! هر چه غلیظ‌تر و شدیدتر، داوری را به محرومان و زحمتکشان ایران احاله می‌دهیم الا اینکه آرزو می‌کنیم که دوستان فدائی ما - چه اقلیت و چه سائرین - در فردای انقلاب در برابر طبقه‌ی کارگر ایران سرفراز و قرین افتخار باشند و موردی برای سرافکندگی وجود نداشته باشد، لیکن تا آنجا که به مجاهدین خلق مربوط می‌شود ما پیوسته آماده‌ایم که دست‌های هر فرد یا جریان‌ی را که صادقانه در راستای مقاومت و بویژه مقاومت انقلابی مسلحانه بکوشد بفشاریم و بمشابه‌ی وظیفه‌ی انقلابی و ایدئولوژیکی خودمان در حمایت از چنین خطوط اصولی از هر آنچه که در توان داریم دریغ نکنیم... (۴)

پاورقی: ۱ - نقل از پیام برادر مجاهد مسعود رجوی به مناسبت دومین سالگرد ۳۰ خرداد ۲ - نقل از نشریه‌ی اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور، شماره‌ی ۴۱، صفحه‌ی ۱۰ ۳ - نقل از پیام ۳۰ خرداد ۶۲ ۴ - نقل از مجاهد ۱۶۵ - مقدمه بر مقاله‌ی آقای مهدی سامع درباره‌ی "بحران جنبش کمونیستی، راه حل برون‌رفت از آن و نقش ما..."

گزارشی از فعالیت‌های گسترده و جهانی شورای ملی مقاومت، سازمان مجاهدین خلق ایران و اتحادیه انجمن‌های دانشجویان...

گزارشی از تظاهرات انجمن دانشجویان مسلمان آمریکا و کانادا در برابر مقر سازمان ملل متحد

متن قطعنامه پیشنهادی تدوین شده برای مجمع عمومی ملل متحد

در شماره ۱۸۰ نشریه مجاهد، گزارشی از فعالیت‌های گسترده و جهانی اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور برای طرح و محکومیت جنایات رژیم خمینی در سی و هشتمین اجلاس سالیانه ملل متحد درج گردید.

یکی دیگر از فعالیت‌های به عمل آمده در این رابطه تظاهرات انجمن دانشجویان مسلمان آمریکا و کانادا در جلوی مقر مرکزی سازمان ملل متحد در نیویورک بود. لازم به توضیح است که انجمن ضمن سایر فعالیت‌های گسترده و وسیع خود در آمریکا و کانادا، به جمع‌آوری حدود ۴۴/۹۹۴، شواهد، نامه و امضاء در حمایت از خواسته‌های اتحادیه از سی و هشتمین مجمع ملل متحد (مبنی بر طرح و محکومیت جنایات رژیم خمینی در آن) نیز توفیق یافته است و این تظاهرات را نیز مقارن با ایام طرح مسئله حقوق بشر در کمیسیون سوم مجمع عمومی، ترتیب داده بود.

در سمت مقر سازمان ملل متحد آغاز نمودند. بعثت گذار از خیابان‌های شلوغ و مرکزی نیویورک رسیدن به محل اختتام (مقر سازمان ملل) قریب به ۳ ساعت طول کشید. در پیشاپیش تظاهرات، روی پلاکارد بزرگی که توسط تظاهرکنندگان حمل می‌شد، نوشته شده بود: "ما از سازمان ملل می‌خواهیم که جنایات خمینی را محکوم کند." از ابتکارات خاص این تظاهرات تهیهی نقشه‌ی ایران در ابعاد ۳×۲/۵ متر بود که بر روی یک تریلی حمل می‌شد. بر روی این نقشه که به رنگ پرچم ایران رنگ‌آمیزی شده بود، عبارت ۳۰/۰۰۰ اعدای و ۱۰۰/۰۰۰ زندانی سیاسی به چشم می‌خورد؛ ضمن اینکه بر روی نقشه سیم خاردار ترسیم شده بود، که تداعی کننده‌ی ایران در زنجیر بود. تظاهرکنندگان همچنین تصویری از سبل مقاومت عادلانه‌ی سراسری ایران برادر مجاهد مسعود رجوی را حمل می‌نمودند و در طول تظاهرات شعارهایی در محکومیت رژیم خمینی به دوزبان فارسی و انگلیسی داده می‌شد و در خلال تظاهرات تعداد زیادی اطلاعیه‌های گوناگون پیرامون افشاکری‌ها و اقدامات سازمان مجاهدین خلق ایران درباره‌ی جنایات خمینی به زبان انگلیسی نیز در بین مردم پخش گردید. سرانجام تظاهرات در ساعت ۲ و ۳۰ دقیقه‌ی بعد از ظهر در برابر مقر سازمان ملل با صدور قطعنامه‌ی

به اتمام رسید. در این قطعنامه ضمن اشاره به لیست اسامی ۷۷۴۶ تن از شهدای انقلاب نوین ایران به عنوان سند تردیدناپذیری بر جنایات و اعمال ضدبشری خمینی تصریح شده بود که: "خلق قهرمان ایران... با امید به پیروزی در برابر اعمال خشونت‌بار و ضدبشری خمینی مقاومت کرده و دیر نیست که به آزادی به عنوان حق مسلم و اولی‌هی خود دست یابد." در انتهای قطعنامه نیز خواسته‌ی تظاهرکنندگان مبنی بر طرح و محکومیت رژیم خمینی در مجمع عمومی و اعزام هیئتی از سازمان ملل متحد برای بازدید از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های ایران و همچنین قطع تمامی روابط و کمک‌های اقتصادی و سیاسی دولت‌های آزادیخواه و بشردوست جهان با رژیم خمینی، منظور گردیده بود. این تظاهرات توسط خبرگزاری‌های بین‌المللی و مطبوعات چند کشور جهان (منجمله آمریکا، ایتالیا، کویت، اتریش) انعکاس یافت و رادیوی W.B.A.I در منطقه‌ی نیویورک و حومه و رادیوی K.P.S.P و رادیوی W.P.F.W (در شرق آمریکا) و برنامه‌ی فارسی رادیو آمریکا در طول تظاهرات مصاحبه‌ها و رپرتاژهایی تهیه نمودند. ذیلاً انعکاس خبر این تظاهرات را در روزنامه‌ی ایتالیائی "آوانتی" و روزنامه‌ی "نیوزدی" چاپ آمریکا ملاحظه می‌کنید:

روزنامه‌ی "آوانتی" ارگان حزب سوسیالیست ایتالیا پنجشنبه اول دسامبر ۸۳

تظاهرات ضد خمینی در مقابل سازمان ملل متحد

دانشجویان ایرانی مقیم ایالات متحده که متعلق به اپوزیسیون رژیم خمینی هستند، روز سه‌شنبه گذشته در مقابل مقر سازمان ملل متحد در نیویورک، تظاهراتی جهت جلب محکومیت نقش سیستماتیک حقوق بشر در ایران برپا داشتند. ضمناً طی این تظاهرات طوماری که حاوی حدود ۱۰۰ هزار امضاء جمع‌آوری شده در ۱۶ کشور جهان بود، ارائه گردید.

روزنامه‌ی "نیوزدی" چهارشنبه ۳۰ نوامبر ۸۳

۴۰۰ ایرانی علیه رژیم خمینی تظاهرات می‌کنند

حدود ۴۰۰ ایرانی و هواداران‌شان دیروز در طول ساعت نهار اقدام به راهپیمائی در مرکز "مانهاتان" نمودند تا مخالفت خود را علیه دولت آیت‌الله خمینی در ایران نشان بدهند. هماهنگ با آوای ۳ طبل و یک جفت سنج، تظاهرکنندگان که تقریباً همه‌شان بزرگسال (بین ۲۰ تا ۳۰ سال) بودند، از میدان کلمبوس واقع در خیابان ۵۹ برادوی، راهپیمائی خود را بسمت "دکهرشولد تلازا" در خیابان ۴۷ آغاز نمودند. آنها شعارهایی با خود حمل می‌کردند که اعدام و شکنجه‌ی هزاران ایرانی توسط رژیم خمینی را محکوم می‌نمود.

بقیه از صفحه ۹
مورخ ۹ سپتامبر ۱۹۸۱، ۱۹۸۲/۲۵
مورخ ۸ سپتامبر ۱۹۸۲، همچنین
۱۹۸۳/۱۱ و بالاخره ۱۴/۱۹۸۳
مصوبه‌ی ۵ سپتامبر ۱۹۸۳ و سیله‌ی
کمیسیون فرعی مبارزه علیه
انواع تبعیض و حمایت از
اقلیت‌ها در رابطه با نقض
شدید حقوق بشر در جمهوری
اسلامی ایران؛

با توجه به قطعنامه‌های
۱۹۸۲/۲۷ مورخ ۱۱ مارس ۱۹۸۲
و ۱۹۸۳/۲۴ مورخ ۸ مارس ۱۹۸۳
که وسیله‌ی کمیسیون حقوق بشر
ملل متحد به تصویب رسید و طی
آنها از دولت جمهوری اسلامی
ایران تقاضا شده بود که بعنوان
دولتی که میثاق بین‌المللی
حقوق مدنی و سیاسی را پذیرفته،
حقوق مندرج در آن را درباره‌ی
همه‌ی اشخاصی که تحت صلاحیت
وی می‌باشند، احترام گذاشته
و ضمانت نماید؛

و نیز با توجه به گزارش
دبیر کل سازمان ملل (*)
درباره‌ی وضعیت حقوق بشر در
جمهوری اسلامی ایران که به
موجب قطعنامه‌ی ۱۹۸۲/۲۷ به
این کمیسیون ارائه گردید،
مضطرب از اخبار مربوط به
نقض شدید حقوق بشر در
جمهوری اسلامی ایران که
دبیر کل سازمان ملل متحد
نیز در گزارش خود بدان‌ها
اشاره نموده است و بویژه
در مورد مطالبی که درباره‌ی
اعدام‌های بدوی و خودسرانه،
شکنجه‌ها، دستگیری‌های بدون
قضاوت، تعدی و اعمال مربوط
به عدم تحمل سیاسی و آزار
مذهبی، عدم استقلال قوه‌ی
قضائیه و عدم وجود ضمانت‌های
معینی که لازمه‌ی قضاوت
عادلانه‌اند؛

با ابراز اضطراب شدید در
مورد اخبار مستمری که
به موجب آنها اقلیت‌های ملی
و مذهبی مورد ستم بوده و
نیز سازمان‌های سیاسی مخالف
(اپوزیسیون) دائماً تحت سرکوب
می‌باشند؛
همچنین با ابراز اضطراب
خاص در مورد اینکه وضع حقوق
بشر در جمهوری اسلامی ایران
هیچگونه تکامل و بهبودی
نیافته، با توجه به آخرین
اطلاعات درباره‌ی هزاران اعدام
مخفیانه و از آن جمله کودکان،
زنان باردار و سالخورده‌گان، پس

۱ - با بیان عمیق‌تر
اضطرابات در مقابل اخبار مربوط
به ادامه‌ی نقض شدید حقوق بشر
و آزادی‌های اساسی در جمهوری
اسلامی ایران،
۲ - با ابراز تأسف عمیق از
اینکه دولت جمهوری اسلامی
ایران تاکنون به تقاضاهای
جامعه‌ی بین‌المللی جوابی نداده
است.
۳ - از دولت ایران تقاضا
می‌شود که به فوریت، حقوق
بنیانی انسان و آزادی‌های
اساسی را اعلام نموده و حراست
نماید و نیز مقررات معاهدات
بین‌المللی مهمی را که ایران
بدان‌ها پیوسته، از جمله
میثاق بین‌المللی حقوق
اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
و همچنین میثاق بین‌المللی
حقوق مدنی و سیاسی را
عمیقاً احترام بگذارد و به
اضطراباتی که جامعه‌ی بین‌الملل
از خود بروز داده، توجه
کند.

۴ - از کمیسیون حقوق بشر
می‌خواهد که به شورای اقتصادی
و اجتماعی ملل متحد توصیه
نماید گزارشگر مخصوصی را که
مأمور بررسی وضعیت حقوق بشر
در جمهوری اسلامی ایران باشد،
تعیین نماید.
این گزارش‌دهنده‌ی ویژه
موظف خواهد بود که به چهل و
یکمین اجلاس کمیسیون مذکور
گزارش خود را ارائه دهد. وی
همچنین باید به مجمع عمومی
نیز گزارش فوق‌الذکر را ارائه
نماید.

۵ - از مقامات ایرانی مصرا
خواستار همکاری با گزارشگر ویژه
می‌باشد.

۶ - با توجه کامل به
فعالیت‌های مداوم دبیر کل ملل
متحد در رابطه با ماموریت
محوله به موجب قطعنامه‌ی
۱۹۸۳/۲۴ کمیسیون حقوق بشر
به ایشان.

پاورقی:
E/CN.04/1983/13: (*)
و E/CN.04/1983/19

گزارشی از فعالیت‌های گسترده و جهانی شورای ملی مقاومت، سازمان مجاهدین خلق ایران و اتحادیه انجمن‌های دانشجویان...

گوشه‌هایی از انعکاس فعالیت‌های گسترده اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور در جریان اجلاس اخیر مجمع عمومی در مطبوعات و رسانه‌های خبری مختلف جهان

فعالیت‌ها و اقدامات افشاگرانه‌ی اعضا و هواداران اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور، و تلاش آنها برای جلب توجه نمایندگان شرکت‌کننده در مجمع عمومی و مردم جهان به جنایات رژیم خمینی، انعکاس گسترده‌ای در مطبوعات و رسانه‌های گروهی کشورهای مختلف جهان داشت. گوشه‌ای از این انعکاسات به شرح زیر است:

روزنامه‌ی ایتالیایی "ایل مانیفستو" تاریخ: ۹ نوامبر ۱۹۸۳
il manifesto
mercoledì 9 novembre 1983
mondo

ایران - پیام‌هایی از ایتالیا بر علیه اختناق

برای درخواست از سازمان ملل متحد مبنی بر محکوم نمودن نقض وحشتناک حقوق بشر در ایران خمینی، تعداد ۲۲۰ پیام از طرف نیروهای سیاسی ایتالیا (ارگان‌ها و شخصیت‌های حزب کمونیست، PCI - حزب وحدت پرولتاریا، PDUP - دمکراسی پرولتاریا، DP - حزب رادیکال، PR - حزب سوسیالیست دمکراتیک PSDI - حزب لیبرال، PLI) و سندیکاها (فدراسیون متحد CGIL - CISL - UIL و کارگران فلزکار FLM) ارسال شده است و باز در مورد نقض حقوق بشر در ایران، ۷ نماینده‌ی حزب کمونیست متن استیضاحی خطاب به وزیر خارجه تهیه کرده‌اند. همچنین ۷۴۵۰ کارت جداگانه و یک شکوائیه‌ی امضاء شده توسط ۲۴۰۰ ملل متحد پست گردیده است. اخیراً سازمان مجاهدین خلق ایران لیستی حاوی نام ۷۷۴۶ تن اعدام شده (که ۲۶۷۱ تن از آنان مخفیانه بقتل رسیده‌اند) منتشر نموده است و لی‌رقم قربانیان مطمئناً خیلی بیشتر می‌باشد، ده‌ها هزار.

روزنامه‌ی سراسری اتریش "وینر سایتونگ" تاریخ: ۱۰ نوامبر ۱۹۸۳
WIENER ZEITUNG

اتهامات علیه خمینی

بنابر اطلاعاتی از انجمن دانشجویان مسلمان تقریباً ۹۶ هزار نفر در بیش از شانزده کشور اروپایی، آمریکایی و آسیایی، به مناسبت سی و هشتمین مجمع عمومی ملل متحد، تقاضای محکومیت رژیم خمینی را نموده‌اند. رژیم ایران متهم شده است که نقض شدید حقوق بشر به شکل شکنجه، بازداشت و اعدام را مرتکب شده است.

مسئله‌ی ایران را نیز مورد بررسی قرار خواهد داد؛ تحریک نموده‌اند. تاکنون تعداد ۲۲۰ نامه، ۲۴۰۰ امضاء و ۷۴۵۰ کارت اعتراضی به مقر ملل متحد فرستاده شده است.

گروه مجاهدین تنها تشکیلی است که با اقدامات بسیار گسترده به مبارزه علیه رژیم شیعی خمینی ادامه می‌دهد.

روزنامه‌ی ایتالیایی "ایل تمپو" تاریخ: ۹ نوامبر ۱۹۸۳

IL TEMPO

ESTERO

Mercoledì 9 Novembre 1983

موج اقدامات مجاهدین بر علیه اختناق خمینی

انجمن دانشجویان مسلمان در ایتالیا و "مجاهدین" خلق ایران اقدامی در سطح بین‌المللی برای اعتراض به نقض مستمر حقوق بشر توسط رژیم خمینی، انجام داده‌اند. "مجاهدین" پس از یکسری تماس با نیروهای سیاسی و سندیکاها‌ی ایتالیایی و اروپایی، آنها را به ارسال نامه و کارت اعتراض برای سی و هشتمین اجلاس عمومی سازمان ملل متحد که در طول کارهایش

روزنامه‌ی "لس آنجلس هرالد اکزامینر" تاریخ: ۲۰ نوامبر ۸۳

Los Angeles Herald Examiner, Sunday, November 20, 1983

هنوز گروگانگیری ادامه دارد مردم اسیر ایران

در ایران، هنوز بحران گروگانگیری وجود دارد. اما این روزها، قربانیان، دیپلمات‌ها نیستند. قربانیان مردم ایران هستند که اکنون در پنجمین سال بردگی به دولتی می‌باشند که برای حفظ قدرت خود تنها به کشتار، شکنجه و زندانی کردن‌های غیرقانونی اتکاء دارد. بر اساس تخمین‌های محافظه‌کارانه، رژیم تا بحال ۵ هزار ایرانی را اعدام کرده است. و بنا به گفته‌ی مجاهدین خلق، عمده‌ترین مخالفین آیت‌الله، تعداد بسیار بیشتری - ۱۰۰ هزار نفر - بعنوان زندانی سیاسی در اسارت هستند. این اختناق، روش فعلی و متداول برای رژیم مستبدی است که توسط گروهی مانند مجاهدین با آن مخالفت می‌شود. البته مخالف

روزنامه‌ی "شیکاگو تریبون" تاریخ: ۲۵ نوامبر ۱۹۸۳

Chicago Tribune Khomeini's 'atrocities' protested

جنایات خمینی مورد اعتراض قرار می‌گیرند

یک سازماندهنده‌ی تظاهرات گفت انتظار می‌رود صدها ایرانی که در آمریکا زندگی می‌کنند هفته‌ی آینده ضمن تقاضای پایان دادن به "جنایات آیت‌الله روح‌الله خمینی در (اطراف) سازمان ملل متحد اجتماع کنند تا محکومیت نقض حقوق بشر در ایران را مطالبه‌ی نمایند.

مسعود... یک سخنگوی شعبه‌ی شیکاگو انجمن دانشجویان ایرانی مسلمان گفت انتظار می‌رود راه‌پیمایی روز سه‌شنبه یکی از بزرگ‌ترین تظاهرات سازمان داده شده بوسیله‌ی ایرانیان در این کشور باشد. تظاهرات که قرار است ساعت ۱۱ صبح در "کلمبوس" - سیرکل در شهر نیویورک آغاز شود، طوری طرح‌ریزی شده که همزمان با گفتگوهای مجمع عمومی سازمان ملل متحد درباره‌ی حقوق بشر باشد...

انجمن دانشجویان مسلمان ایرانی که شعبات مرتبگی در کانادا، اروپا و آسیا دارد جناح ضدخمینی ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران را مورد حمایت قرار می‌دهد. آن گروه متحد رئیس‌جمهور سابق ایران ابوالحسن بنی‌صدر است که در اواسط سال ۱۹۸۱ بعد از اینکه جناح خمینی کنترل انقلاب ایران را بدست آورد، از کشور خارج شد. ... گفت: "شرکت‌کنندگان در راهپیمایی تقاضا خواهند کرد که مجمع عمومی سازمان ملل متحد فجایع رژیم خمینی را محکوم نموده و اقدامات سریعی را برای خاتمه‌ی اعدام‌ها و شکنجه در ایران به عمل آورند."

او گفت از ژوئن ۱۹۸۱ دولت ایران به رهبری خمینی بیش از ۳۰ هزار نفر را اعدام کرده و حدود صد هزار زندانی سیاسی تحت تنبیهات وحشیانه‌ی

روزنامه‌ی گویتی "السیاسه" تاریخ: ۲۰/۱۱/۸۳

السیاسه تظاهرات ایرانیان در مقابل ساختمان ملل متحد علیه جنایات رژیم تهران

گروه‌های ایرانی مخالف رژیم مذهبی ایران تظاهراتی در مقابل ساختمان ملل متحد ترتیب دادند. این تظاهرات بخاطر فشار بر مجمع عمومی صورت گرفته است تا نقض حقوق

در زندان‌های ایران قرار دارند. ... گفت به زندانیان سیاسی در ایران شوک الکتریکی وارد شده و آنان را می‌سوزانند و اشکال مختلف تنبیه روانی بر آنان اعمال می‌شود. او گفت: "وضعیت آنجا خیلی تیره و تاریک است. این راهپیمایی حداقل کمک خواهد کرد آنها (نمایندگان سازمان ملل متحد) از آنچه در ایران رخ می‌دهد، بیشتر آگاه شوند. ... گفت نزدیک به ۴۵ هزار نفر در سراسر کشور که بسیاری از آنان از منطقه‌ی شیکاگو بوده‌اند، طومارهایی را امضاء نموده و نامه‌هایی به دبیرکل سازمان ملل متحد پرزد و کولار نوشته و نقض حقوق بشر در ایران را محکوم نموده‌اند.

بشر توسط رژیم رهبر آیت‌الله خمینی را محکوم نماید. هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران - اپوزیسیون - تظاهراتی که ۴۰۰ نفر در آن شرکت داشتند، ترتیب داده و به طرف ملل متحد حرکت کردند. تظاهرکنندگان موج اعدام‌ها و زندانیان را محکوم کرده و از مجمع عمومی خواستند که این اعمال را محکوم نماید. در بیانیه‌ی جنبش ایرانیان گفته شده است: رژیم خمینی به اتهامات سیاسی بیش از ۳۰۰۰۰ نفر اعدام و ۱۰۰ هزار نفر را زندانی کرده است.

... اظهار داشت بیش از ۵ هزار ایرانی در شیکاگو زندگی می‌کنند که بیشتر آنها در محله‌ی راجرز پارک هستند و بیش از ۴۰۰ هزار نفر در سراسر کشور زندگی می‌کنند. یک کنش از شیکاگو که نامه‌ای به پرزد و کولار نوشت، کنش ویلیام وایت، روحانی عالی‌رتبه‌ی کلیسای "شیکاگو تمپل" - فرست یونایتد متودیت واقع در شماره‌ی ۷۷ خیابان واشینگتن غربی بود. وایت گفت: "چنین نقض فاحش اساسی‌ترین اصول رفتار تمدنانه نباید با بی‌اعتنایی جامعه‌ی بین‌المللی مواجه شود. یک موضع محکم بر علیه عملکرد رژیم خمینی توسط مجمع عمومی یک پیروزی برای بشریت در سراسر جهان خواهد بود."



بقیه از صفحه ۷

اوج مقاومت بجهه‌ها بود به چشم می‌خورد یک جا در سلولی این جمله‌ی برادر مسعود را نوشته بودند:

"سوزید ای شمع‌ها، بچرخید ای پروانه‌های آزادی". در هواخوری زندان با خطی خوانا و درشت بیت اول "سرود آزادی" را نوشته بودند "ای آزادی، در راه تو، بگذشتم از زندان‌ها، پرپر کردم، قلب خود را چونان گل در میدان‌ها" گفته‌هایی نیز از "فاطمه امینی" و "رضا رضائی" و "مهدی رضائی" دیده می‌شد. همه جا درود و سلام بر مجاهدین و بخصوص درود بر "مسعود" دیده می‌شد. سرودهای سازمان هم بود. در یک جا قسمت بزرگی از سخنرانی برادر "مسعود" در "مجدیه" نوشته شده بود و زیرش امضا شده بود "از سخنان انقلابی بزرگ معاصر مسعود رجوی" که بد محض ورود جلب توجه می‌کرد. یک جا با خطی قشنگ نوشته بودند "مبارز شدن آسانست، مبارز ماندن سخت است" که آدم واقعیت این مسئله را در زندان بخوبی حس می‌کرد.

گزارش دوم، درباره‌ی تلاش عبث مزدوران برای توهین و تحقیر به جسد سردار کبیر راه آزادی موسی:

"...ظهر بود که از بلندگو جسد رهبر مجاهدین موسی خیابانی و اشرف ربیعی و آذر رضائی و... اینجاست و زندانیان بایست برای دیدن اجساد بیایند. چون عده زیاد بود از هر سلول یکی دو نفر را بردند. خواهی که از سلول ما رفته بود می‌گفت که، موسی و آذر را در کنار هم گذاشته بودند و بقیه‌ی بجهه‌ها را جلوی آنها چیده بودند، وقتی که زندانیان مجاهد و انقلابی این صحنه را دیدند شروع به گریستن و شعار دادن کردند. یکی از بجهه‌ها از صف بیرون آمد و گفت: "بجهه‌ها ما انتقام خون موسی را خواهیم گرفت". در این موقع یکی از خواهران مجاهد از صف بیرون آمد و به روی لاجوردی تف کرد، لاجوردی که در آغاز سعی می‌کرد همه را مسخره کند کم‌کم از شعار دادن و روحیه‌ی پولادین بجهه‌ها خشمگین شد و شروع به فحاشی کرد و دقایقی بعد مجاهدین اسیری که حاضر

سلسله خاطرات، گزارشات و نوشته‌هایی از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های...

نشده بودند به پیگرهای پاک مجاهد کبیر موسی و یاران شهیدش توهین کنند، مورد حمله‌ی وحشیانه‌ی پاسداران مسلح قرار گرفته و ساعتی بعد ۱۵۰ نفر از آنان درحالی‌که با رساترین صدا "سرود آزادی" را می‌خواندند، در تپه‌های اوین پشت بند ۴ در برابر جوخه‌ی آتش دژخیمان خمینی قرار گرفتند و به موسی پیوستند. بعد از این گشتار وحشیانه لاجوردی و دیگر جانان "اوین" که احساس کرده بودند مجاهدین و مبارزین زندان... سرشار از خشم و آمادگی انفجارند تا چند روز از ترس، مزاحم زندانیان نمی‌شدند و شعارهایی هم که از بلندگوها بر علیه موسی و یاران شهیدش پخش می‌شد، قطع گردید...

۵- اجبار به زندگی

باساواکی‌ها

و منحرفین اخلاقی

در این شیوه که در اکثر زندان‌های تهران بخصوص "اوین" و "قزل‌حصار" و همچنین زندان‌های شهرهای بزرگ بکار گرفته می‌شود، زندانی انقلابی در هر لحظه با دیدن و شنیدن و لمس حرکات و رفتار کثیف و تهوع‌آور مزدوران خودفروخته، ساواکی‌ها و منحرفین اخلاقی تحت آزار و شکنجه‌ی روانی و فشارهای عصبی قرار می‌گیرند ولی علیرغم همه‌ی اینها، گزارشات و تجارب بدست آمده حاکی از آنست که این شیوه‌ی رذیلانه نیز نتوانسته است روحیه‌ی انقلابیون اسیر را درهم بشکند و در نهایت باز هم این عنصر مبارز و رزمنده است که با برخوردی انقلابی نقشه‌های کثیف مزدوران را نقش بر آب می‌کند و بر اثر این برخوردها زندانبانان مجبور شده‌اند پس از مدتی دست‌پروردگان خود را از سلول‌های انقلابیون خارج سازند.

۶- خائن جلوه‌دادن

عناصر مسئول

در بعضی از موارد بازجویان و شکنجه‌گران سعی کرده‌اند تا با خائن جلوه دادن عناصر و کادرهای نسبتاً بالای تشکیلات که دستگیر شده‌اند، روحیه‌ی مبارزین را خرد ساخته و آنها را در نهایت وادار به همکاری با خود نمایند. نمونه‌هایی دیده شده است که بازجویان، مجاهد

یا مبارز اسیری را با حالتی عادی و لباسی مرتب از جلوی سلول‌های سایر زندانیان عبور داده و پس از مدتی به سلول‌ها سرزده و با خنده گفته‌اند:

"... فلانی را که ملاحظه فرمودید! هدایت شده و مشغول همکاری است و همه‌ی اطلاعاتش را هم داده... حالا شماها دیگر چه تلاشی می‌کنید؟ برای چه خودتان را به دردمس می‌اندازید" و با این شیوه‌ها سعی می‌کنند عواطف و احساسات انقلابی زندانی را جریحه‌دار ساخته و او را بی‌بازارند.

۷- اجبار به خواندن

یا شنیدن

سرود "خمینی‌ای امام"

می‌توان به جرات گفت این شیوه‌ی شکنجه‌ی روانی در تمامی دنیا اختصاص به رژیم خمینی دارد! طبق گزارشات رسیده بازجویان و زندانبانان که از نفرت شدید انقلابیون و مبارزین اسیر به سمبل رژیم ضدبشری حاکم یعنی "خمینی" پلید به خوبی آگاهند و بخصوص می‌دانند که ستایش پیرگفتار خون‌آشام جماران آنهم با خواندن سرود تا چه اندازه مورد نفرت زندانیان است، هر از چندگاه یکبار با ضرب و شتم و تهدیداتی که گاه به اعدام منجر می‌شود، زندانیان را در محوطه‌ای جمع کرده و آنها را وادار به خواندن سرود "خمینی‌ای امام!" می‌کنند و اگر نتوانند حتی با ضرب و جرح و تهدید به اعدام، انقلابیون و مبارزین اسیر را مجبور به خواندن این سرود کنند، در نهایت آنها را وادار می‌سازند که در گوشه‌ای ایستاده و بارها این سرود را (که از بلندگوهای قوی زندان و با صدای گوشخراش پخش می‌شود) بشنوند. بسیاری از اوقات با پخش این سرود، زندانیان را در نیمه‌شب از خواب بیدار کرده و مجبور به شنیدن آن می‌کنند. این شکنجه‌ی روانی در اشکال دیگر نیز مانند پخش مداوم نوارهای "مطهری"، "بهشتی" و "قزائنی" در محوطه‌ی سلول‌ها و بندهای مختلف زندان، در اوقات مختلف اعمال می‌گردد.

۸- ایجاد

بحث‌های انحرافی

بوسیله‌ی خائنین توده‌ای

اکثریتی و ساواکی‌ها!

این شیوه‌ی فشار و روان‌آزاری که قبل از ورود خائنین "توده‌ای" و "اکثریتی" به زندان بوسیله‌ی عناصری چون "قزائنی"،

"لاجوردی"، "حسین روحانی"، "احمدرضا کریمی" مزدور ساواک و از عوامل شکنجه‌ی شهید "دکتر علی شریعتی"، و برخی دیگر از سردمداران رژیم در بندها، سلول‌ها و بویژه در حسینییه‌ی اوین اعمال می‌شد و بر اثر آن اعصاب زندانیان بطور مداوم تحت فشار قرار می‌گرفت، پس از ورود توده‌های و اکثریتی‌ها اوجی دیگر یافت و باز هم هر چه بیشتر زندانیان را تحت فشار قرار داده و می‌دهد. در این شیوه که گاه ساعت‌ها و روزهای متوالی به طول می‌انجامد عناصر خائن و خودفروخته سعی می‌کنند ایدئولوژی سازمان و خطوط سیاسی - استراتژیک آن را زیر علامت سوال قرار دهند و با ایجاد بحث‌های بی‌سروته اذهان انقلابیون دربند، بویژه نیروهای هوادار را به انحراف بکشانند و بقول خودشان به راه راست هدایت کنند. این نوع بحث‌ها اگرچه در محیط زندان و شکنجه و فضای بسته بطور مداوم اعصاب انقلابیون را می‌آزارد، ولی بر زندانیان تأثیری نداشته و ندارد زیرا پلیدی‌های رژیم تنبهار خمینی آنچنان خود را در برابر چشمان خاص و عام به نمایش گذاشته است که با آب هفت‌دريا قابل تطهیر! نیست. برای روشن شدن مطلب توجه شما را به بخش‌هایی از سه گزارش جلب می‌کنیم:

"... شب دوم یک زن توده‌ای را از بند دیگری به بند ما آوردند، او فوق‌العاده پر حرف و فعال بود، خودش می‌گفت او را به جرم "توده‌ای" بودن گرفته‌اند، ولی "نماز" می‌خواند! و مدام کارهای ما را زیر نظر داشت. هیچیک از بجهه‌ها با او صحبت نمی‌کردند، ولی او دست بردار نبود. دائم سعی می‌کرد روحیه و اعصاب بجهه‌ها را خراب کند و مدام به مجاهدین بدویبراه می‌گفت و با تکرار "تا همه‌ی شعارها حزب‌الله نشود و تا موقعی که ریشه‌ی منافقین کنده نشود، مملکت درست نمی‌شود" اعصاب همه را خرد کرده بود. او مدام سعی می‌کرد بجهه‌ها را وادار به مضاحبه بکند و چون موفق نمی‌شد با فریاد و فحش به کارهایش ادامه می‌داد. از جملاتی که مدام ورد زبانش بود این جمله به یادمانده "اینجا هتل است، زندان نیست"... وقتی بعد از چند روز او را بردند بند نفس راحتی کشید."

گزارش دوم:

"... شب‌های آخری بود که غلامرضا صفری نزد ما بسر می‌برد و طبق معمول دو اکثریتی

با او مشغول بحث بودند. مدتی که از بحث گذشت هر دو نفر شروع به توهین و تحقیر خطوط سازمان و سمبل‌های آن کردند. غلامرضا گفت: "... این بی‌شرف‌ها اینجا هم ما را راحت نمی‌گذارند، از صبح تا شب بایست زیر شلاق باشیم، شب تا صبح هم به بحث‌ها و مزخرفات اینها گوش کنیم. غلامرضا چند روز بعد تیرباران شد. موقع رفتن به میدان خندید و گفت بجهه‌ها، ورق بر خواهد گشت و معلوم خواهد شد که نتایج کار ما چیست و بعد دستانش را در هم گره کرد و تکان داد و از بند خارج شد..."

گزارش سوم:

"... پس از آنکه به نواری طولانی از مزخرفات مطهری گوش کردیم دوباره بحث شروع شد. پشت میز "نبوی"، "حسین روحانی"، "لاجوردی" و "روشن" که مسئول آموزش ایدئولوژیک بود، نشسته بودند و "احمدرضا کریمی" نیز پشت میکروفون در انتظار بود. دقایقی بعد سخنرانی شروع شد. طی سخنرانی "احمدرضا کریمی" خطوط سازمان به نقد کشیده می‌شد، مثل همیشه نیم ساعت که گذشت، اعصاب همه خرد شده بود، مخصوصاً بعد از نوار مطهری که حسابی همه را خسته کرده بود. ... در اینموقع صدائی از بین بجهه‌های بند ۶ بلند شد و کسی داد زد "آقای کریمی ساواکی ما کی آزاد می‌شویم!؟" صدای احمدرضا کریمی خاموش شد و غریو خنده برخاست. لاجوردی بلند شد و داد زد "خفه شید... خفه شید" و چند فحش زشت داد، ولی خنده‌ها پایانی نداشت. دقایقی بعد با ورود پاسداران جلسه تعطیل شد"

۹- اعدام انقلابیون

در مقابل چشمان دیگران

تیرباران و بدار کشیدن انقلابیون اسیر در برابر چشمان هم‌زمانشان شیوه‌ی دیگریست که رژیم خمینی بوسیله‌ی آن اعصاب و روان زندانیان را می‌آزارد. اولین بار این شیوه هنگام بدار آویختن مجاهد شهید "حبیب‌الله اسلامی" در اوین بکار گرفته شد و پس از آن گسترش یافت و تا کنون بارها جانان رژیم خمینی برای آزار دادن دیگر زندانیان در مقابل

سلسله خاطرات، گزارشات
و نوشته‌هایی

از زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های...

گزارشی از بابل

چشمانشان یک یا چند تن را به دار آویخته و یا به گلوله بستند. رژیم ضدبشری خمینی در این راه آنچنان مرزهای بربریت و وحشیگری را درنوردیده که دیگر نه تنها در زندان‌ها بلکه در میدان‌ها و خیابان‌ها و معابر عمومی، در شهرهای مختلف مانند بابل، همدان، مشهد، یزد و شیراز مجاهدین اسیر را به دار آویخته است. اجرای احکام حکام ضدشرع در بریدن دست و شکنجه در معابر عمومی نیز نمونه‌هایی از تلاش حاکمان جانی برای ایجاد رعب و وحشت عمومی است. گزارشات زیر نیز نمونه‌هایی از این شیوه را نشان می‌دهد:

"... من حدود ساعت یازده صبح روز ۵ مهر بخاطر کاری که داشتم نزدیک سفارت آمریکا بودم که به علت تیراندازی مجبور شدم به پشت اتومبیل‌ها خزیده و خودم را از گلوله‌ها حفظ کنم. یکبار پاسداران دو طرف خیابان را بسته و حلقه‌ی محاصره را تنگ‌تر کردند تا اینکه تمام افرادی را که در خیابان بودند دستگیر کردند. آنها می‌خواستند ما را که حدود ۱۵۰ - ۱۶۰ نفر بودیم در همانجا اعدام خیابانی بکنند ولی به علت آشفته بودن جو مجبور شدند که ما را با اتوبوس به اوین ببرند.

... در اوین ما را در یک زیر زمین تاریک و مرطوب جای دادند. بعد از مدتی پاسداران به زیرزمین آمده و ما را به حیاط بردند و نیمی از ما را بدون آنکه وضعیتمان مشخص باشد در کنار دیوار جای دادند و در جلوی چشمان ما افرادی را از بین ما انتخاب کرده و اعدام کردند. در طول یک هفته‌ای که در آنجا بودم هر روز در مقابل ما چند نفر را تیرباران می‌کردند و می‌گفتند "برای عبرت گرفتن بقیه این کار لازمست. نکته‌ی مهم در رابطه با این اعدام‌ها طرز کشتن افراد بود. پاسداران با هدف گرفتن پاها و شکم افراد را زجرکش می‌کردند. مسئله‌ی دیگر برخورد مردم بود. برخی از آنها با اینکه عضو هیچ گروهی نبودند و در آن لحظات سرشار از خشم و نفرت بودند و نفرین و لعنت و دشنام خود را در برابر جوخه‌ی مرگ نثار خمینی آدمکش می‌کردند و ..."

۱۰ - گرسنگی دادن

به اطفال شیرخواره

در مقابل مادران آنها

نمونه‌ی دیگری از اوج شقاوت و پستی دژخیمان رژیم خمینی را در اعمال این نوع شکنجه‌ی رذیله‌انگ که در رابطه با اطفال شیرخواره‌ی مادران زندانی اعمال می‌شود از آغاز سال ۶۲ در زندان‌های رژیم بکار گرفته شده است. در این شیوه بازجویان و شکنجه‌گران با قطع آب، شیرخشک و مواد دیگری که کودکان شیرخوار به آن نیاز دارند، آنها را در حالتی نزدیک به مرگ قرار می‌دهند و در این رابطه رنج و ناراحتی مادری که در ظلمات سلول‌های رژیم خمینی شاهد مرگ تدریجی کودک شیرخوار خود می‌باشد، قابل توصیف و

تشریح نیست و شاید در تاریخ مواردی از شقاوت ناکون بدینگونه ثبت نشده باشد.

۱۱ - شکنجه... و تجاوز

به زندانیان در مقابل

چشمان دیگر هم‌زمانشان

بازجویان گاه ساعت‌های متوالی زندانیان را در پشت درب‌های بسته‌ی شکنجه‌گاه، جایی که هر لحظه فریادهای جگرخراش شکنجه‌شدگان بگوش می‌رسد، در انتظاری طاقت‌فرسا و گشوده نگاه می‌دارند و دوباره آنها را به سلول بازمی‌گردانند و شب یا روز بعد دوباره این عمل تکرار می‌شود. در مواردی نیز اسیر انقلابی را به داخل شکنجه‌گاه برده و با چشم‌های بسته و یا باز، مجبور به دیدن وضعیت شکنجه‌شدگان و شنیدن فریادهای آنان می‌کنند. این شیوه چنانکه در بخش شکنجه‌های جسمی نیز توضیح داده شد، به صورت تجاوز به زندانی در مقابل چشمان دیگران و یا شلاق زدن زن در برابر شوهر و حتی شلاق زدن فرزند کوچک خانواده در برابر چشمان مادر گزارش شده است.

۱۲ - تراشیدن

سر زنان و دختران زندانی

بخاطر تحقیر آنها

طبق چند گزارش از زندان "اوین" و "قزل‌حصار" شکنجه‌گران و بازجویان که از مقاومت زنان و دختران انقلابی و مبارز در جریان بازجویی‌ها به تنگ آمده‌اند تاکنون در موارد زیادی بخاطر تحقیر و توهین هرچه بیشتر زندانیان، اقدام به تراشیدن موهای سر زندانیان زن کرده‌اند. اخیراً نیز در یک مورد در "اوین" و "قزل‌حصار" اقدام به تراشیدن موهای زنان و دختران زندانی بطور دستجمعی کرده‌اند و به همین دلیل برای افشاء نشدن این کار تا مدتی ملاقات‌ها را بطور جمعی لغو کرده‌اند.

۱۳ - فشار به زندانیان

برای زدن تیر خلاص

بازجویان و شکنجه‌گران رژیم خمینی در موارد متعددی زندانیان را برای شکنجه کردن و زدن تیر خلاص به محکومین تیرباران شده و یا شرکت در جوخه‌های مرگ تحت فشار قرار داده و قطع شدن شکنجه و یا آزادی آنان را منوط به انجام این عمل کثیف می‌کنند و آنها را گذشته از شکنجه‌های جسمی با این درخواست‌ها، مورد شکنجه‌های روانی نیز قرار

می‌دهند. تاکنون بارها دژخیمان رژیم بعد از سر باز زدن زندانیان از این عمل، آنها را به جوخه‌های مرگ سپرده و به شهادت رسانیده‌اند.

۱۴ - نشان دادن

اجساد اعدام‌شدگان

به سایر زندانیان و ...

این شکنجه‌ی روانی برای بسیاری از دستگیرشدگان، بلافاصله پس از ورود به زندان اعمال شده است. در این شیوه دژخیمان رژیم ضد بشری حاکم سعی می‌کنند با قرار دادن زندانی در فضائی زعب‌آور و در محیطی لبریز از اجساد سوراخ سوراخ و یا بدار کشیده شده، روحیه‌ی او را در همان آغاز ورود به زندان درهم بشکنند. بخش‌هایی از یک گزارش در این زمینه، مساله را بیشتر روشن می‌کند.

"... در آغاز در بهداری زندان دختری را که چهار روز پی در پی شلاق خورده بود، بطوری که زخم پاهایش از نوع درجه سوم شده بود و دیگر پوست نمی‌آورد به من نشان دادند و قبل از آنکه مرا بزنند بجائی بردند که مقداری درخت وجود داشت و حدود ۸-۷ نفر را دار زده بودند و روی سینه‌هایشان نوشته بودند "شرکت در ترور شخصیت" گزارش دیگر:

"... یکبار مرا حدود نیمه شب صدا زدند و گفتند وصیت کن، من گفتم وصیتی ندارم، سپس چشم مرا بستند و به جایی بردند. وقتی چشم را باز کردند در محوطه‌ای باز با اجساد زیادی روبرو شدم که چند طلبه نیز در میان آنها بود، سپس گفتند اجساد را جمع کن، با خون خود افراد، روی سینه‌ی آنها "باغی" و "مفسد" نوشته بودند، در میان آنها اجساد وجود داشت که لیخند بر لبانشان نقش بسته بود"

یک گزارش دیگر:

"... بالاخره پس از ساعت‌ها انتظار و اصرار ما که علیرغم ضرب و شتم پاسداران حاضر نبودیم بدون ملاقات بازگردیم، لاچوردی خودش از زندان بیرون آمد و با خنده گفت: "شگالی ندارد می‌توانید بیائید ملاقات کنید" و سپس اجازه‌ی ورود به داخل محوطه‌ی اوین داده شد. پس از مدتی ما را به کنار تپه‌ها بردند. در آنجا با حیرت متوجه شدیم که در قسمتی از زمین، برکه‌ای گسترده از خون بوجود آمده است. لاچوردی موقعی که حیرت ما را دید با خنده‌ای جنون‌آمیز گفت: "بفرمائید ملاقات کنید محل ملاقات اینجا است، بچه‌های

شما تیرباران شده‌اند... فریاد لعنت و نفرین از تمام پدران و مادران برخاست و عده‌ای بیهوش شدند و دقایقی بعد پاسداران با مشت و لگد بجان ما افتادند..."

خانواده‌های

زندانیان سیاسی

و نهایتاً اجتماع در حصار

شکنجه‌ی روانی

نکته‌ی مهمی که بایستی در قسمت شکنجه‌های روانی به آن توجه داشت، اعمال کردن این شکنجه نسبت به خانواده‌های زندانیان سیاسی و گاه مردم کوچه و خیابان می‌باشد.

در این نوع شکنجه دژخیمان به انحاء مختلف خانواده‌های زندانیان را با توهین و تحقیر، تلفن زدن، تهدید کردن و ... تحت آزار و شکنجه قرار می‌دهند و چه بسا پدران و مادرانی که تاکنون در اثر این فشارها (و در حقیقت در زیر شکنجه‌های روانی رژیم پلید خمینی) جان خود را از دست داده‌اند، در بسیاری موارد نیز، دژخیمان شکنجه‌ی روانی را اجتماعاً اعمال می‌کنند و با اجرای احکام وحشیانه‌ی بریدن دست، زدن تازیانه، بدار کردن مجرمین عادی، وجدان جامعه را تحت فشار قرار داده و می‌آزارند، تا چند صباحی بیشتر بتوانند به حکومت ننگین خود ادامه دهند. در بعضی از موارد اعمال شکنجه‌های روانی بر خانواده‌ها آنچنان شرم‌آورست که قلم از نوشتن آن باز می‌ماند ولی اشاره‌ای به این موارد می‌تواند خود گویای ابعاد عظیم جنایات خمینی پلید باشد، مثلاً مواردی اتفاق افتاده است که پاسداران جانی ارتجاع پس از تجاوز به زندانیان در شب تیرباران در اصفهان و بندرعباس، برای پرداخت مهریه‌ی آنها پس از تیرباران به خانواده‌هاشان مراجعه کرده‌اند و موجب مرگ ناگهانی پدران و مادران آنها شده‌اند. یا مواردی که دختر بیمار خانواده را در زیر تازیانه کشته‌اند و برای پرداخت کفاره بنا به تعیین ایدئولوگ‌های رژیم خمینی!! به خانواده‌ی آنها مراجعه کرده‌اند و موارد بسیار دیگری که در کارنامه‌ی جنایات خمینی ثبت شده است و روزی نه چندان دور در برابر چشمان خلق دلیر و قهرمانی که بنیان رژیم پلید او را درهم خواهد کوبید با اسناد و شواهد کامل و متقن به داوری نهاده خواهد شد.

(ادامه دارد)

پاسخ به نامه‌های رسیده

بقیه از صفحه‌ی آخر

می‌گیرند. دختر کوچکم را می‌کشند به کناری و از او سراغ بابایش را می‌گیرند. دخترم از بس که وحشت کرده، دائما از من می‌پرسد مگر بابا را نگشته‌اند؟ ... واقعا نمی‌دانم چه کنم. اگر او را اعدام کرده‌اند پس دیگر از من چه می‌خواهند؟ روزهای دوشنبه و جمعه از صبح تا غروب می‌آیم اینجا ... آدم یا باید برودم در زندان یا بهشت‌زهرها ..."

مادر دیگری بود که ۴ پسرش را از دست داده بود. یکی از فرزندانش را در زندان اعدام کرده بودند؛ دو نفر دیگر در درگیری شهید شده بودند و نفر چهارم که برخلاف ۳ برادر مجاهد دیگرش، فالانژ بود در جبهه کشته شده بود. روحیه‌ی مادر بسیار عالی و بالا بود ..."

*** خواهری که طرفدار نیروهای انقلابی است، ضمن ارسال نامه، اخبار بسیار جالب و قابل استفاده‌ی درباره‌ی جنگ، نظرات مردم و فرار سربازان از جبهه‌ها؛ برایمان نوشته است. این خواهر مبارز در قسمتی از نامه‌ی خود مشاهداتش را از صحنه‌ی بدار آویختن یک برادر مجاهد در یزد، چنین شرح می‌دهد:**

"در محله‌ی موسوم به جنگل، چوبه‌ی دار بلندی برپا کردند. مردم را به زور برای تماشا آورده بودند. به جای چهارپایه که زیر پای محکوم قرار می‌دهند از مینی‌بوس استفاده کردند. پاسداران جلاد و جنایتکار، مامور اجرای حکم بودند. حلقه‌ی ریمان محکمی را بر گردن مجاهد قهرمان انداخته و مینی‌بوس حرکت کرد ... مردم سکوت کرده بودند، اما براحتمی میشد خشم حاکی از انزجار و نفرت را در چهره‌شان دید ..."

ما ضمن قدردانی و تشکر از احساس مسئولیت انقلابی این خواهر مبارز و آگاه، از ایشان می‌خواهیم که ضمن فعال‌تر کردن رابطه‌ی خود با ما و ارسال اخبار و گزارشات جدید، ردی از خود برای ما بفرستند.

*** برادری اسامی تعدادی از شهدای ماههای اخیر را برایمان فرستاده و می‌نویسد:** "... در رابطه با شهدای دامغان که اخیرا در تهران اعدام شده‌اند، اسامی چهار نفر را بدست آورده‌ایم که برایتان می‌نویسم ... یکی از آنها مجاهد شهید

سید علی امیر خلیلی دانشجوی سال چهارم پزشکی تهران بود. این مجاهد شهید در گذشته یکبار دستگیر شده بود، ولی با جسارت انقلابی از دست مزدوران فرار می‌کند، اما متأسفانه حدود یازده ماه پیش مجددا دستگیر شد و در ۲۱/۴/۶۲ اعدام گردید ..."

*** برادری خیر شهادت مجاهد شهید مهندس محمود فرهمند، مدیر سردخانه‌ی کولیران تهران را که اخیرا بدست مزدوران خمینی جنایتکار اعدام شده است، برایمان فرستاده است. این برادر در نامه‌ی خود اضافه کرده است که همراه این شهید، ۹۰ نفر دیگر نیز اعدام شده‌اند.**

*** برادر "حسین ۰۹/۹۵۹۰۴"** از تهران در نامه‌ی مورخ ۶۲/۷/۲۵ خود، زندگی‌نامه‌ی مجاهد شهید حسین طاهری فقیه را برایمان فرستاده و نوشته است: "... مزدوران در ساعت ۲ بعد از نیمه شب، از تبریز به خانه‌ی آنها در همدان زنگ زده و خبر اعدام او را به پدر پیرش می‌دهند."

برادر حسین، منتظر تلفن و نامه‌ی بعدی شما هستیم.

*** خواهر "الهه ۹-۱۴/۶"** در نامه‌ی خود خبر شهادت چند مجاهد را برایمان نوشته است. در گوشه‌ای از نامه‌ی این خواهر آمده است: "رژیم ضدبشری خمینی در ادامه‌ی کشتار وحشیانه‌ی خود، عده‌ای دیگر از هواداران سازمان را به جوخه‌ی اعدام سپرد. این شهید، عمدتا اسرائیلی بودند که دوران محکومیت خود را می‌گذراندند. از جمله "..."

اهل روستای تقی‌آباد گرگان که دارای همسر و یک فرزند ۲/۵ ساله می‌باشد. این مجاهد شهید در اوایل شهریور ۶۱ دستگیر و به ۱۰ سال زندان محکوم شده بود، اما در اواسط مرداد ۶۲ اعدام می‌گردد.

خواهر "... ۲۰ ساله که در پائیز گذشته دستگیر و به ۵ سال زندان محکوم شده بود، او در مرداد ماه امسال اعدام می‌گردد. خواهر دیگر این مجاهد شهید که از سال ۶۰ دستگیر و به ۲ سال زندان محکوم شده بود، در تیرماه ۶۲ تیرباران گردیده است. مزدوران بدون اینکه جسد را تحویل دهند، بابت مخارج کفن و دفن این خواهر مجاهد

۶۰۰ تومان پول گرفته‌اند." از این خواهر مبارز می‌خواهیم ضمن کوشش برای ارتقاء کار خود، گزارش فعالیت‌های خویش را برایمان بفرستند.

*** برادر "ه"** از بوشهر که توانسته است آدرس ما را از طریق رادیو "صدای مجاهد" بدست آورد، در نامه‌ی مورخ ۶۲/۷/۱۷ خود اسامی ۶ مجاهد از مجموعه‌ی ۱۳ نفری که در شهریور ماه گذشته در بوشهر اعدام شده‌اند را برایمان ارسال داشته است. این برادر عزیز در نامه‌ی خود می‌نویسد: "به یکی از تیرباران شدگان چند ساعت قبل از اعدام، ملاقات می‌دهند. او در ملاقات خود می‌گوید که هنوز به دادگاه نرفته و هیچگونه مدرکی از او در دست ندارند ..."

*** برادر یا خواهری با کد "۲۹۲ HA" - برایمان نامه‌ی جالبی نوشته است و در آن به مشخصات ۳۵ تن از شهدای مجاهد در شهری و تبریز اشاره نموده است. از دقت و پشتکار این خواهر یا برادر عزیز تشکر کرده از ایشان می‌خواهیم ارتباط خویش را با ما فعال‌تر نماید. همچنین به نویسندگی عزیز این نامه توصیه می‌کنیم که: اولاً- نامه‌های خود را در چند نسخه برایمان به آدرس‌های مختلف پست کند. ثانیاً- چنانچه از موضوعی اطمینان ندارند حتما در گزارش خود قید کرده و در نامه‌ی بعدی نتیجه‌ی تحقیقات خود را برای ما بنویسد. ثالثاً- کمک‌های مالی خود را یا به هسته‌های مقاومت برساند و یا از طریق آشنایان خود در خارج از کشور برای سازمان ارسال دارد.**

*** رفقای حزب کار؛ لیست اسامی شهدای توفان که در تاریخ ۸۳/۱۱/۹ ارسال کرده بودید، رسید. با تشکر از این اقدام شما، منتظر نامه‌های بعدی‌تان هستیم.**

*** یونان - برادر "غلام؛"** نامه‌ی مورخ ۸۳/۱۱/۱۳ شما درباره‌ی تکمیل و تصحیح اشتباهات لیست اسامی شهدای بدستمان رسید؛ از برخورد مسئولانه‌ی شما تشکر کرده امیدواریم باز هم برایمان نامه بنویسید.

*** تهران، خواهر "الف - سپیده"** نامه‌ی اول و دوم شما بدستمان رسید. کوشش شما درباره‌ی جمع‌آوری لیست شهدای منطقه‌ی کرمانشاه تحسین برانگیز است. تعداد زیاد اسامی‌ای که فرستاده‌اید، نشان‌دهنده‌ی تلاش بی‌وقفه‌تان است. ما نیز از وصل مجددتان خوشحالیم. منتظر

نامه‌های بعدی شما هستیم.

*** برادر "مهدی حسینی؛"** نامه‌ی مورخ ۶۲/۸/۲۰ شما بدستمان رسید. اخبار مندرج در نامه‌ی شما قابل استفاده بود. سعی کنید اخبار مربوط به شهرتان را بطور دقیق و مفصل برای ما بفرستید. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

*** برادر "ح - س - ن"** نامه‌ی شماره‌ی "۱ - پ - A" شما بدستمان رسید. جوهر نامرئی بکار گرفته در نامه‌تان ناخالص بود و در نتیجه مطالب نوشته شده بسختی خوانده شد. قبل از نوشتن نامه، جوهر نامرئی خود را حتما آزمایش کنید. در نوشتن مطالب "رد" دار نیز مسئله‌ی امنیتی را فراموش نکنید؛ همچنین از مکان‌هایی که خود بنحوی آنها را مورد استفاده قرار می‌دهید، به منظور تماس با تلفن‌های اعلام شده، استفاده نکنید.

*** برادر "۱۷ - الف - ۹"** دومین نامه‌ی شما بدستمان رسید. رابطه‌ی خود را با ما از طریق ارسال اخبار و اطلاعات دقیق شهرتان فعال‌تر کنید. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

*** اراک - خواهر "۱۴/۲/۴۸"** - R - "۱" نامه‌ی مورخ ۶۲/۸/۱۰ شما را دریافت کردیم. پولی که ارسال کرده بودید، رسید. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

*** برادر "الف/۱" نامه‌ی شما به ضمیمه‌ی پول ارسالی‌تان رسید.**

*** اهواز - خواهر پروین "۱۷/الف/۹ - ۲۰/الف/۸"** اولین نامه‌ی شما بدستمان رسید. جهت وصل ارتباطتان هر چه سریعتر رد تلفن خود را از همان طریقی که گزارش خود را فرستاده‌اید و با رعایت کامل مسائل امنیتی برایمان بفرستید.

*** برادر "عبدالله زراعت‌کار"** دومین نامه‌ی شما به شماره‌ی ۱۵ - ۵۲ - ۳۰۰۳۶۰ بدستمان رسید. جهت اقدام لازم از جانب ما، کلید رمز بکار برده شده در نامه‌ی خود را در اسرع وقت ارسال دارید.

*** تهران - هسته‌ی مقاومت مجاهد شهید "حمیرا اشراق؛"** ارسال گزارشات فعالیت هسته در زمینه‌ی تکثیر و پخش عکس‌های برادر مجاهد مسعود رجوی ضروری‌ترین کار فعلی شماست. هر یک از افراد هسته می‌توانند گزارش خود را جداگانه برای ما ارسال دارند. کانال‌های ضربه‌ی هسته‌تان را دقیقا ارزیابی کرده و مکان‌هایی را که از آن ناحیه احتمال

ضربه‌خوردن را می‌دهید، تخلیه نمائید.

*** تهران برادر "امیر - A"** گزارشات فعالیت هسته‌تان را پیرامون تکثیر و پخش عکس‌های برادر مجاهد مسعود رجوی هر چه سریعتر ارسال دارید. با کانال‌های آلوده تماس نگرفته و مکان‌هایی را که رژیم از طریق آنها احتمال دسترسی به شما را دارد مورد استفاده قرار ندهید. هشیارانه عمل کنید و از گسترش خودبخودی هسته و کارهای پراکنده‌ای که ضربه‌پذیری هسته را بالا می‌برند، اجتناب کنید.

*** تهران خواهر "سارا"** مسئول هسته‌ی مقاومت "وحیده پیرایش"؛ منتظر گزارشات شما نیز هستیم. سعی کنید گزارشاتتان همراه با ذکر نمونه‌های مربوطه و همراه با تاریخ وقوع آن باشد. حرکات مشکوک پیرامون خود را بدقت زیر نظر داشته باشید و در صورت اطلاع از مراجعه‌ی پاسداران به مکان‌های امن‌تری بروید.

*** تهران خواهر "نسرین - فرزانه"** نامه‌ی شما رسید. اخبار و اطلاعاتی را که دارید چنانچه رد امنیتی نداشته باشند، بصورت معمولی نوشته و برایمان ارسال دارید. با استفاده از جوهر نامرئی - آلبومی تازه - شماره تلفن خود را برایمان بنویسید.

*** تهران خواهر "مهری مرادی؛"** نامه‌ی شما که حاوی وقایع زندان و جوآنقلابی حاکم بر آن بود، بدستمان رسید. از شما می‌خواهیم که دنباله‌ی گزارشات خود را بصورت مفصل‌تر و با فاکت‌ها و مثال‌های روشن برایمان بفرستید.

*** مشهد، برادر "فرامرز، پ"** نامه‌ی مورخ ۷/۲۵ شما دریافت شد. شما می‌توانید ضمن برقراری رابطه‌ی فعالتری با ما از طریق کانال‌های اعلام شده، اقداماتی را که در نامه‌تان ذکر کرده بودید، انجام دهید. در صورت تهیه‌ی امکان مذکور بلافاصله ما را در جریان کار قرار دهید. در نظر داشته باشید که وضعیت شما از حساسیت زیادتری برخوردار است.

*** خواهر و برادر "لاله و پژمان"** نامه‌ی شما به ضمیمه‌ی زندگی‌نامه‌ی برادر شهیدتان را دریافت کردیم. برای حل مشکل خود بهتر است که با برادران و خواهران انجمن دانشجویان مسلمان تماس گرفته و راهنمایی‌های لازم را از آنان دریافت نمائید.

اخبار کوتاه

موج جدید اعدام های مخفیانه در زندان اوین

روز جمعه ۱۱ آذرماه جاری، ۳۰ تن از زندانیان مجاهد خلق، در زندان اوین بدست لاجوردی جنایتکار به جوخه های تیرباران سپرده شده و به شهادت رسیدند. اجساد این شهدا در ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه صبح همان روز بوسیله ۵ ماشین مخصوص حمل اجساد (بنزهای مشکی رنگ) به بهشت زهرا منتقل شده و توسط پاسداران ضدخلقی خمینی در قطعه ۱۰۰ بهشت زهرا بخاک سپرده شده است. علاوه بر این در فاصله روزهای ۱۹ تا ۲۱ آبان ماه گذشته نیز حدود ۲۰۰ زندانی دیگر در تهران اعدام شده اند که تنها در یک نوبت اجساد ۸۲ تن از آنان بوسیله کامیون به بهشت زهرا منتقل گردیده است.

لازم به توضیح است که قطعه ۱۰۰ بهشت زهرا به دفن شهدای مجاهد خلق اختصاص یافته است.

به هلاکت رسیدن فرماندهی عملیات وقائم مقام سپاه مریوان

براساس خبر مندرج در روزنامه جمهوری مورخ ۶۲/۹/۱، حسین قمری فرماندهی عملیات و قائم مقام سپاه مریوان در تاریخ ۶۲/۸/۲۳، بدست پیشمرگان قهرمان در کردستان به هلاکت رسیده است. قابل ذکر است که مزدور نامبرده، ۲ سال پیش از طرف سپاه کاشان به کردستان اعزام شده بود و یکی از عوامل مزدور رژیم در سرکوب مردم کردستان محسوب می شد.

گشتی های ویژه "سربازگیری"!

تلاش های رژیم جهت جمع آوری مضمولین ادامه دارد و بویژه در شهرهای تهران، اصفهان و شیراز شدت گرفته است. در همین رابطه ژاندارمری رژیم گشتی های جدیدی بوجود آورده که پرسنل آن را یک افسر، یک درجه دار و چند سرباز فالانژ تشکیل می دهند. اختیارات این واحدها در حد اختیارات مزدوران کمیته های ضدخلقی می باشد و افراد آن با استفاده از اتومبیل "نیسان"، اقدام به شناسائی و جلب مضمولین و سربازان آماده به خدمت یا فراری می نمایند. در همین رابطه برخی از پرسنل این قسمت با مراجعه به موسسات و کارگاه های خصوصی، افرادی را که فاقد معافیت سربازی باشند دستگیر کرده و به هنگ ژاندارمری منطقه تحویل می دهند تا به جبهه اعزام شوند. هم اینک مشخصا در اصفهان و شیراز کار گشتی های فوق الذکر آغاز شده است.

شرکت سردمداران رژیم در شکنجه زندانیان

بنا به گزارشات رسیده از درون شکنجه گاهای خمینی، مدتی است که برخی از سردمداران رژیم ضمن مراجعه به زندان ها، خود مستقیما به شکنجه و آزار زندانیان می پردازند. منجمله عسکراولادی جنایتکار که بطور مرتب به زندان اوین رفت و آمد می کند، چنان وحشیگری و شقاوتی در شکنجه زندانیان بخرج داده است که بگفته زندانیان "دست راست لاجوردی شده است." ناگفته نماند که بخشی از مخارج زندان اوین نیز توسط عسکراولادی، از طریق باند بازاری های وابسته به حزب جمهوری تامین می گردد.

تظاهرات ضد جنگ در مسجد سلیمان

در اوایل آبان ماه گذشته، در مسجد سلیمان تظاهراتی در مخالفت با سیاست های جنگ طلبانه رژیم صورت گرفته است. مردم که به شعار دادن بر علیه رژیم و سردمداران آن پرداخته بودند، مورد یورش پاسداران ضد خلق قرار گرفته و تعدادی از آنان دستگیر می شوند. لازم به تذکر است که چند روز بعد از این جریان، رژیم برخی از مهره های خود را برای آرام کردن جو متشنج شهر به آنجا گسیل داشته بود.

اوضاع فلاکت بار رژیم از زبان ناطق نوری

* کسری بودجه ای، امسال

"مشکل اصلی ما بودجه است. همین الان که بودجه دولت را برای سال ۶۳ دارند می بندند، تمام سعی دولت بر این است که کسر بودجه نداشته باشیم؛ لیکن ... تاکنون بیش از ۵۰ میلیارد تومان کسر بودجه ای سال ۶۳ می باشد که بیشتر هم می شود."

* خواب و خیال های رژیم برای ادامه ی جنگ

"اینکه ما می گوئیم جنگ اصل است، شوخی نیست، زیرا جنگ خرج زیادی دارد و ۶۰ تا ۷۰ میلیارد تومان بودجه برای جنگ اختصاص دادن کم نیست ... حتی شاید به جایی برسیم که همه ی گارهای عمرانی کشور را تعطیل کنیم و فقط اندازه ی خرج زندگی در حداقل ممکن که تنها مردم بمانند، بودجه در داخل صرف جنگ کنیم و بقیه ی بودجه باید صرف جنگ شود و این پیش بینی را دولت دارد می کند"

* واردات سرسام آور و مشکلات حمل و نقل کالا

"گمبود به این خاطر است که عرضه و تقاضا با هم وفق نمی دهد و این لازمه ی جنگ است. در حال حاضر واردات ما کم نیست بطوری که ما باید "دموراژ" و گرایه ی روی آب ماندن گشتی ها را هم بدهیم ... از سوی دیگر انبارهای بندرعباس پر از جنس است و باید با کامیون به تهران و یا سایر شهرها حمل شود. آنها هم اکثرشان یا وسائل یدکی می خواهند و یا لاستیک و غیره که کمیاب است. سابق بر این، ما بندر خرمشهر را داشتیم ... و یا بندر امام را داشتیم و می توانستیم اجناس را فوراً تخلیه کنیم ولی اکنون نه بندر خرمشهر را داریم و نه بندر امام را ... اکنون گندمی که وارد کشور می شود بیش از دو برابر گندمی است که در قبل وارد می شده است، اما در حال حاضر ما می بینیم که با این حجم واردات، باز برنج و گندم کم می آید."

* ارزش در خدمت جنگ

"ما به ارزمان احتیاج داریم و باید از آن بخوبی استفاده کنیم و اگر در مصرف ارز صرفه جوئی نکنیم محکم نمی توانیم ... جنگ را آنطور که باید، ادامه دهیم. پس می بینیم که ارز کم است و باید قناعت کنیم و قناعت سبب گمبود جنس می شود."

(کیهان ۶۲/۹/۷)

انزجار!

در تاریخ ۶ آذر، ایادی رژیم در شیراز یک نفر را بجرم قاچاق موادمخدر در ملاء عام بدار می آویزند. هنگام اجرای حکم، مزدوری از پشت بلندگو از مردمی که در محل حضور داشتند می خواهد تا شعار دهند "حاکم شرع القصاص، القصاص!" اما هیچکس شعار را تکرار

نمی کند. گوینده عصبانی شده و از پشت میکروفن همه را "منافق" خطاب می کند و می گوید: "منافقین در شما تاثیر گذاشته اند، هر کس شعار ندهد منافق است و دستگیر می شود" و بدنبال این تهدید شعار ارتجاعی اش را دوباره تکرار می کند اما کوچک ترین جوابی از مردم نمی شنود. مزدوران کمیته که وضع را بدینگونه می بینند سریعاً مردم را متفرق کرده و مراسم اعدام را که در موارد مشابه قبلا حدود ۲ ساعت طول می کشید، نیم ساعته به پایان می رسانند.

چایکاران در مقابل زورگوئی های رژیم مقاومت می کنند.

بدنبال کسب و نایاب شدن چای در بازار، چایکاران شمال نیز مانند شالیکاران، برای فروش محصولاتشان به دولت تحت فشار قرار گرفته اند. اما کشاورزان زحمتکش از فروش ارزان قیمت محصولات چای خود به پاسدارانی که اخیرا به برخی روستاهای استان گیلان مراجعه کرده بودند، خودداری کرده و گفته اند: "اگر همه مان هم گشته شویم چای به شما نمی فروشیم." در همین رابطه ۱۵۰ نفر از چایکاران دستگیر شده اند که تاکنون نیز در زندان بسر می برند.

وضعیت رقت بار مردم جنگ زده در دزفول

در پی اعتراضات گسترده ی هموطنان جنگ زده مان علیه رژیم و کارگزاران خمینی در دزفول، زرهانی نماینده ی دزفول که خود یکی از ایادی جنایتکار و عامل بسیاری از بدبختی های مردم این شهر محسوب می شود، طی یک سخنرانی نمایشی در مجلس چنین گفته است: "ماههاست تعداد زیادی از مردم جنگ زده ی شهر، به مسئولین برای گرفتن چند تکه آهن و مقداری سیمان برای ساختن اتاقک هایی در خارج از شهر برای سکونت و حفاظت زن و بچه ی خود مراجعه می کنند و حتی روی مسئولین برای این امر ضروری فشار می آورند، ولی متأسفانه وزارت بازرگانی و صنایع از ارسال مواد مزبور که می تواند تا حدودی موثر باشد، کوتاهی می کنند. برآستی اگر زن و بچه ی ما مسئولین مملکتی اینچنین در معرض مرگ حتمی ... بود آیا باز هم در فرستادن چهار ما شین آهن و سیمان به اینگونه مسامحه می کردیم."

(کیهان ۶۲/۹/۶)

گسترش و توسعه ی زندان ها و شکنجه گاهها

براساس خبر رسیده، رژیم خمینی در منطقه ی نارمک تهران (پشت میدان اسبدوانی) دست اندرکار بنای یک زندان جدید است که برای ساختن آن عمدتاً از کارگران افغانی استفاده می کند. همچنین رژیم بخشی از کارخانه ی "چوکا" (در استان گیلان) را به زندان تبدیل کرده و هم اکنون تعدادی از زندانیان سیاسی در آنجا نگهداری می شوند. لازم به تذکر است که قسمت دیگری از کارخانه ی مزبور نیز محل نگهداری اسرای عراقی است.

خامنهای: گفتن حقایق به مردم از غلط های بزرگ روزگار است

خامنهای در دیدار با سرپرست و مسئولین و سردبیر کیهان گفت: "... یک حرفی در بین این روشنفکرهای غرب زده همیشه بود که همه ی حقایق مملکت را بایستی برای مردم گفت. این از غلط های بزرگ روزگار است ... خیلی از خبرها و حقایق گفتنش برای مردم مضر است حالا بگیرم که شما فرض کنید در فلان حادثه ی مرزی یک ضربه ای به شما وارد آمده باشد این را چه کسی باید بداند. این را باید مسئولین بدانند و اگر مردم این را دانستند چه فایده ای دارد ..."

نگاهی به نوشته‌ها و گفته‌ها

فقدان متخصص، یکی از تنگنایهای
استراتژیک و درمان ناپذیر رژیم

بقیه از صفحه ۲ آخر

امکانات علمی و صنعتی کشور - عمدتاً در خدمت "مسئله اصلی رژیم یعنی جنگ" قرار داده شده‌اند، رژیم در گِل مانده‌ی خمینی، با استیصال و درماندگی تمام به در یوزگی جذب متخصصین - ولو با هزینه‌ی گزاف - روی آورده و "سمینار"هایی نیز به همین منظور بپا کرده است. البته در همین رابطه هر چند آنهایی که بزم خود دوراندیش‌ترند یا به عبارت روشن‌تر از عاقبت رژیم بی‌مناک‌ترند، با چشم‌پوشی از داعیه‌های غلاظ و شداد با اصطلاح مکتبی‌شان، به منظور نمایش جذب متخصص به ایادی خود توصیه‌ی "غمض‌عین" می‌کنند، با اینحال همچنانکه شاهد هستیم، در چارچوب پراز تناقض و تضاد رژیم مادون سرمایه‌داری و پیوسیده‌ی خمینی، معیارها و ضوابط سراسر ارتجاعی و با اصطلاح شرعی و مکتبی گماکان بر سر راه استخدام و جذب متخصص جلوه می‌نمایند، تضادی که همچون تضادهای بنیادین و لاینحل اقتصادی - اجتماعی و سیاسی - اداری، هیچگاه در چارچوب رژیم درمانده و ارتجاعی خمینی قابل حل نیست. گما اینک این رژیم هرگز قادر به تأمین صلح و آزادی و امنیت و پیشرفت اقتصادی نیز نمی‌تواند باشد. نمونه‌های زیر در رابطه با تنگنای استراتژیکی و درمان ناپذیر رژیم در جذب متخصص بهترین گواه این حقیقت است:

* خمینی (اطلاعات - ۲۹/آذر/۶۱): "هرچه علم بیشتر شد، فسادش هم بیشتر است... اگر ایمان پهلوی تخصص نباشد، تخصص مضرات. تخصص در یک کشوری باشد که ایمان توش نباشد، تخصص کشور را به هلاکت می‌رساند. این همه متخصص ما داشتیم در هر رشته‌ای... برای این ملت چه کردند؟ این متخصصین ما همی ملت را به عقب راندند."

* دکتر زرگر مسئول سمینار پزشکی (اطلاعات ۱۰/آبان/۶۲): "اهمیتی که جمهوری اسلامی ایران برای علم و تخصص قائل است در این سمینار برای جهانیان روشن خواهد شد."

* مدیرعامل سازمان صنایع ملی ایران (کیهان - ۲۶/اسفند/۶۱): "شرکت‌های تحت پوشش صنایع ملی ایران حدود ۶ میلیارد تومان ضرر داشته‌اند. ضرر کارخانه‌ی "پلی‌اکریل" ایران که تولید کننده‌ی پنبه و پشم مصنوعی است، در سال، یک میلیارد تومان است... همچنین شرکت کاغذسازی "پارس" در سال، ۳۴۲ میلیون تومان ضرر می‌دهد."

* معاون وزارت کار (اطلاعات - ۹/آذر/۶۲): "وزارت مسکن و شهرسازی از چندی پیش با توجه به کمبود نیروی انسانی متخصص، در جهت رفع این مشکل، اقدام به استفاده از معمارها و بناهای سنتی جهت جایگزینی نیروی متخصص مورد نیاز کرده است... پیشنهاد می‌شود که در کارخانجات نیز در صورت کمبود نیروها و

متخصص ایرانی خارج از کشور، دفتر جذب نیروهای متعهد و متخصص خارج از کشور در محل نخست‌وزیری تشکیل شده است."

* خامنه‌ای (کیهان - ۱۶/خرداد/۶۲): "ما از کسانی که می‌خواهند در خدمت جمهوری اسلامی قرار بگیرند، هرگز نخوایستیم که یک فرد انقلابی حزب‌اللهی (!) باشند، ما متخصص غیر حزب‌اللهی را هم قبول داریم."

* هاشمی رفسنجانی (جمهوری ۲۱/آذر/۶۱): "اطباء، مهندسی، خلبان‌ها، متخصصین مختلف و کسانی که رشته‌های گوناگون فنی را یاد گرفته‌اند و از این کشور خورده‌اند و به جایی رسیده‌اند، انسان‌هایی هستند که باید اینها را حفظ کنیم و انشاءالله جامعه‌ی ما اینها را بخوبی تحمل می‌کند (!) و با آنها خوب رفتار خواهد کرد."

* خامنه‌ای (اطلاعات - ۱۶/مهر/۶۲): "اگر دانشگاهها در خط حزب‌الله نباشد، وجودش مثل عدم آن و گاهی بدتر و مضرتر است... دانشگاهها را خود بچه‌ها بستند، ما نیستیم، ما تأیید کردیم."

* کیهان (۵/خرداد/۶۲): "بیش از ۸۰ هزار داوطلب کنکور پزشکی، ۱۱ هزار داوطلب اعزام (تیر ماه سال گذشته)، نزدیک به ۴۰ هزار شرکت‌کننده‌ی آزمون فنی و مهندسی، کشاورزی و الهیات، قریب ۳۳ هزار نفر داوطلب امتحان اعزام به خارج (فروردین ماه) و رقم حدود ۱۷۰ هزار دانشجوی فعلی دانشگاهها... تکلیف اکثرشان مشخص نشده است."

* رفسنجانی (کیهان - ۱۳/آذر/۶۱): "آموزش عالی بسیار گران تمام می‌شود... ما بایستی آنهایی را در این دانشگاهها آموزش دهیم که متناسب با آرمان‌های این انقلاب باشند."

* اطلاعات (۹/شهریور/۶۲): "طی حکمی از سوی آیت‌الله العظمی منتظری، حجت‌الاسلام محمدی گیلانی مسئول دفتر مرکزی نظارت بر خط فکری و عقیدتی دانشگاهها شد."

* دکتر ساروی مدیرعامل بهداری منطقه‌ی تهران - (کیهان ۳/خرداد/۶۲): "بهترین پزشکان دانشگاهی و بهداری... به جبهه‌ها اعزام شده‌اند."

* کیهان - (۳/آبان/۶۲): "از مهر ۵۹ تا مهر ۶۲ حدود ۱۴ هزار نفر متشکل از پزشک، پزشکیار و گروههای فنی به جبهه‌ی آبادان اعزام شده‌اند."

* منافسی وزیر بهداری

(کیهان - ۳/آبان/۶۲): "ما تعداد معینی پزشک، تخت و امکانات داریم و با این امکانات باید بار جبهه را هم بکشیم... برای عمل بچه‌هایی که دچار فلج اطفال هستند در بیمارستان شفا یحیائیان تا ۶ سال بعد وقت می‌دهند؛ آن وقت بستگان بیمار ناراحتند که چرا بیمارستان برای پذیرش، دیر وقت می‌دهد."

* ابریشمی مدیر عامل بهداری استان بوشهر (اطلاعات ۲۵/آذر/۶۱): "در این منطقه با ۵۲۰ هزار جمعیت گلا ۲۱ پزشک عمومی وجود دارد؛ یعنی به ازای هر ۲۵ هزار نفر یک پزشک عمومی... منطقه‌ای مثل کنگان با ۴۲ هزار نفر جمعیتش فقط ۳ طبیب دارد."

* منتظری (اطلاعات ۴/آبان/۶۲): "بسیاری از ناهماهنگی‌ها و نارسائی‌ها بخاطر بکار نگرفتن افراد با کفایت و متخصص است. البته اگر امکان داشت که همدی نیروهای متخصص ما صد درصد متعهد و مکتبی بودند، بسیار خوب و ایده‌آل بود. ولی اکنون که اینطور نیست نباید زیاد سختگیری کرد و افراد متخصص را به جرم داشتن سابقه‌ی کذائی که مثلاً در رژیم گذشته عکسی داشته و یا فلان کار را انجام داده، طرد نمود."

* الویری نماینده‌ی مجلس (کیهان ۱۰/خرداد/۶۲): "یکی از مشکلات ما فرار نیروهای متخصص از واحدهای تولیدی است که بدلائل مختلف بعد از اینکه در این واحدها کار یاد می‌گیرند آن واحد را رها کرده و در بخش خصوصی مشغول کار می‌شوند. کمیسیون در حال بررسی این مساله است که به چه نحوی نیروهای متخصص را جذب و دلگرم کند."

* اطلاعات (۱۶/مرداد/۶۲): "برخی از وزارتخانه‌های دولتی برای تأمین کادر متخصص خود در رشته‌های مهندسی و فنی از خارج نیرو آورده‌اند که طبیعتاً ناچار به پرداخت حقوق‌های بالا نیز هستند. یک شرکت وابسته به وزارت نیرو برای پروژه‌های آب خود از مهندسی، یوگسلاو، سوئدی، انگلیسی، رومانی، و آلمانی استفاده می‌کند."

* اطلاعات (۱۶/مرداد/۶۲): "صدها متخصص موجود در کشور... احیاناً اگر بیکار هم نباشند به خاطر تأمین نشدن زندگی و فشار اقتصادی دائم به فکر تغییر حرفه و رها کردن تخصص خود هستند."

* منتظری (کیهان ۲۵/دی/۶۱): "افراد با سواد را که

کشور به آنها نیاز دارد یا بوسیله‌ی سفارتخانه‌ها و یا بوسیله‌ی خودتان از آنها دعوت کنید و در این رابطه هیئت‌هایی به خارج از کشور بفرستید؛ زیرا افراد بسیاری در خارج از کشورند که در اثر تبلیغات مسموم وحشت کرده‌اند و خیال می‌کنند که در ایران گردن می‌زنیم، آنها را به ایران دعوت کنید."

* کروی سرپرست بنیاد شهید در سمینار بین‌المللی پزشکی تهران (اطلاعات - ۶/آذر/۶۲): "ممکن است در بعضی موارد برخوردی با این نیروهای متخصص پیش آمده باشد که اثرات منفی گذاشته باشد که یا از روی ناآگاهی بوده است یا توطئه‌ای در کار بوده است... در این محفل عظیم علمی من رسماً قول می‌دهم و متعهد می‌شوم که تمام امکانات و تسهیلات برای آن دسته از پزشکان متخصصی که علاقه دارند به ایران بیایند و به مردم خودشان خدمت کنند فراهم است."

* یکی از مسئولین وزارت بهداری (جمهوری ۲۱/آذر/۶۲): "حدود ۱۶ هزار پزشک در آمریکا و بیش از ۵ هزار پزشک در اروپا داریم."

* اطلاعیه‌ی دفتر جذب نیروهای متعهد و متخصص خارج از کشور (اطلاعات ۹/آذر/۶۲): "... به اطلاع سایر پزشکیانی که در واحد جذب نیروی مستقر در سمینار ثبت نام نموده‌اند می‌رساند، می‌توانند با مراجعه به این دفتر، به وزارتخانه‌های ذیربط معرفی و به صورت موقت یا دائم مشغول به کار شوند."

* هادی غفاری نماینده‌ی مجلس (کیهان ۲۱/خرداد/۶۲): "چرا با همه‌ی تکیه‌ای که امام بر حاکمیت حزب‌الله می‌کند، ارگان‌هایی مثل جذب نیرو پیدا شده و نیروهای مخلص امام را دفع می‌کند؟" * و اما نظر مجاهدین درباره‌ی تخصص و متخصصین از زبان مسئول اول سازمان: "تا آنجا که به مجاهدین مربوط می‌شود ما در عین اینکه برخلاف خمینی، عنصر مادی و فنی "تخصص" را مبنای لازم برای پیشرفت‌های اقتصادی - اجتماعی می‌دانیم؛ همچنین برخلاف شاه، به عنصر رهبری‌کننده‌ی ایدئولوژیک - انسانی و استقلال طلبانه، به عنوان شرط کافی برای تضمین و تعمیق این پیشرفت‌ها می‌نگریم. پس ایران ده‌گراتیک فردا، همه‌ی متخصصانی را که در صدد تکرار دوران شاه یا خمینی‌ناباشند جان و دل می‌پذیرد. (نقل از سوال و جواب شماره‌ی یک، مندرج در نشریه‌ی شماره‌ی ۲۳ اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان - ۲/بهمن/۶۰) ●

مجازات انقلابی دادستان، دادیار، منشی و تعداد دیگری از مزدوران بیدادگاه ضد انقلابی رژیم خمینی در نهاوند

توسط مجاهد قهرمان عزت‌الله یوسف زاده

شهید یوسف زاده یکبار در نهاوند توسط کاظمی به زندان افتاده بود. ایادی رژیم در نهاوند به منظور سرپوش گذاشتن بر این عملیات انقلابی و کاستن از تاثیر اجتماعی آن، در مراسمی که برای مزدوران معدوم خود بر پا کرده بودند و همچنین مراسم مشابه آن در نمایش جمعی نهاوند، از آوردن نام مجاهد شهید عزت‌الله یوسف زاده شدیداً خودداری کرده و منجمله مقیسی باصطلاح امام جمعی جنایتکار نهاوند از گفتن اینکه این عملیات انقلابی توسط چه کسی انجام گرفته است، خودداری می‌کند. با اینحال خبر مجازات تنی چند از سرشناس‌ترین و دژخیم‌ترین مزدوران خمینی و در رأس آنها کاظمی دادستان جنایتکار خمینی در نهاوند و ذکر اینکه این عملیات توسط مجاهد شهید عزت‌الله یوسف زاده انجام شده است، به سرعت در شهر پیچیده و موجی از سرور و شادی در میان مردم بوجود آورده است.

موفقیت‌آمیز عملیات، در پناه آتش سلاح خود، از محل عملیات خارج می‌شود، اما به علت تعقیب و تهاجم مزدوران سپاه ضد خلقی، بناچار در نقطه‌ای واقع در ۲۰۰ متری محل عملیات سنگر گرفته و به مقابله با مزدوران برمی‌خیزد. دهها پاسدار ضد خلقی در حلقه‌های متعدد محاصره، سعی در زنده دستگیر کردن عزت داشتند، ولی سرانجام این رزمنده‌ی مجاهد پس از مقاومت و به هلاکت رساندن تعدادی از مزدوران رژیم با بیکری نیمه‌جان بدست آدمکشان خمینی می‌افتد که البته ساعتی بعد نیز در بیمارستان به شهادت می‌رسد.

می‌کند و سپس با مسلح شدن به یک قبضه کلاشینکوف و ۴ عدد نارنجک جنگی در ساعت ۷ و ۳۰ دقیقه‌ی بامداد ۱۴ آذرماه، پایگاه خود را به سمت مقر دادستانی ضد انقلاب نهاوند ترک می‌کند. عزت هنگام ورود به ساختمان، با پوشیدن لباس مزدوران بسیج موفق می‌شود با برخوردی عادی از درب دادستانی عبور کرده و با یورشی غافلگیرکننده خود را به محل کار خسرو کاظمی، دادستان جنایتکار و جلا داد خمینی در نهاوند برساند و با شلیک دقیق رگبار مسلسل، کاظمی دادستان، رضا جعفریان یکی از دادیاران و اصغر سیف منشی و یکی از محافظان کاظمی را در دم به هلاکت برساند. عزت پس از پایان

زندانی‌های رژیم ددمنش خمینی در شهرهای جنوبی کشور، بسر برده بود، پس از رها شدن از چنگ مزدوران رژیم، موفق شد با تاکتیک‌های مناسب در ارگان موسوم به "هلال احمر" نهاوند رسوخ کرده و به عنوان راننده‌ی آمبولانس به صورت ماموریت در پادگان "دیوان‌دره" فعالیت نماید. در طول این مدت عزت با همکاری سایر رزمندگان مجاهد، پس از شناسائی‌های لازم، مجازات انقلابی مزدوران دادستانی ضد انقلاب رژیم در نهاوند را در دستور کار خود قرار می‌دهد. روز قبل از عملیات، مجاهد شهید عزت‌الله یوسف زاده، با برگی مرخصی جعلی از محل خدمت خود به نهاوند مراجعه

روز دوشنبه ۱۴ آذرماه جاری، طی یک عملیات متهورانه‌ی انقلابی در نهاوند، دادستان جنایتکار به همراه دادیار، منشی و تعداد دیگری از ایادی و مزدوران رژیم در این شهر، بدست مجاهد قهرمان عزت‌الله یوسف زاده به هلاکت رسیدند و رزمنده‌ی مجاهد نیز در پی نبردی نابرابر، تا آخرین گلوله در مقابل انبوهی از مزدوران رژیم مقاومت کرد و سرانجام به شهادت رسید.

این عملیات انقلابی در شرایطی صورت می‌گیرد که نور اختناق نظامی و پالیسی حاکم بر شهرهای کشور، عملیات را از پیچیدگی و دشواری‌های ویژه‌ی برخوردار می‌سازد و انجام هر عمل بر علیه عوامل و سرانگشتان اختناق آفرین و سرکوبگر رژیم، برنامه‌ریزی، پیچیدگی و آمادگی سازی‌های تدارکاتی خاصی را طلب می‌کند. از همین رو شهید یوسف زاده که مدتی در

قسمتهائی از اطلاعاتی نظامی مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان

عملیات کمین‌گذاری پیشمرگه‌های مجاهد خلق در جاده بردوک - هواسین

در شمال کردستان و بهلاکت رساندن حداقل ۱۴ پاسدار و جاش

وزخمی شدن ۵ مزدور دشمن و انهدام خودروی آنان

هلاکت می‌رسند و خودروی آنان منهدم می‌شود. همچنین ۵ تن از مزدوران تاملینی جاده نیز شدت زخمی می‌شوند. پس از پایان عملیات، مزدوران پایگاه "هواسین" در صدد محاصره‌ی منطقه‌ی عملیاتی پیشمرگه‌های مجاهد خلق برمی‌آیند، ولی علیرغم خمپاره‌باران منطقه و شلیک پی‌درپی "گالیبر ۵۰" تا ساعت ۲ بعد از ظهر، نمی‌توانند به سنگرهای استقراری پیشمرگه‌های مجاهد خلق نزدیک شوند.

گلیه‌ی پیشمرگه‌های مجاهد خلق پس از پایان عملیات موفق می‌شوند سالم به پایگاه‌های خود بازگردند.

مجاهدین خلق ایران
مرکز کردستان
۱۴/۱۲/۶۲

دقیقه‌ی صبح، همزمان یک ماشین "تویوتا" حامل مزدوران جاش و پاسدار و گروهی از تاملینی‌های جاده در کمینی که پیشمرگه‌های مجاهد خلق برایشان تدارک دیده بودند، می‌افتند. لحظاتی بعد پیشمرگه‌های مجاهد با سلاح‌های خود به روی مزدوران خمینی آتش می‌گشایند.

سرنشینان "تویوتا" که ۱۴ مزدور ضد خلقی جاش و پاسدار بودند، در دم به

سطح روستاهای منطقه انعکاس وسیعی داشته و همه جا با استقبال و شادی روستائیان زحمتکش همراه بوده است.

مجاهدین خلق ایران
مرکز کردستان
۱۴/۱۲/۶۲

در تاریخ ۹/۱۲ آذرماه جاری پیشمرگه‌های مجاهد خلق در جریان یک کمین روی جاده‌ی "هواسین - بردوک" ۱۴ مزدور ضد خلقی را کشته و ۵ نفر دیگر را زخمی کرده و "تویوتا" حامل آنان را منهدم نمودند. مشروح عملیات شرح زیر است:

سهرگه پنجشنبه ۹/۱۲ آذرماه پیشمرگه‌های مجاهد خلق در جاده‌ی "هواسین - بردوک" به کمین مزدوران می‌نشینند؛ تا اینکه در ساعت ده و بیست

دمکرات کردستان ایران کار گذاشته شده بود، برخورد کرده و منهدم می‌شود. در اثر انفجار این مین، ۴ تن از پاسداران جنایتکار سرنشین آن به هلاکت می‌رسند.

انفجار مین‌های مذکور در

عملیات مین‌گذاری پیشمرگه‌های مجاهد خلق

در منطقه سردشت و بهلاکت رساندن ۱۴ پاسدار ضد خلقی

و انهدام ۲ دستگاه بولدوزر

ویک دستگاه خودروی تویوتای دشمن

۲ - با انفجار یک مین ضد خودرو در تاریخ ۷/۱۲ آذرماه در جاده‌ی تدارکاتی دشمن، حد فاصل روستای "دلگان - ساکاه" یک دستگاه "بولدوزر" دشمن زبون از کار افتاده و حداقل ۳ تن از مزدوران خمینی ضد بشر به هلاکت می‌رسند. با انهدام این "بولدوزر"، ادامه‌ی ساختن راه ارتباطی پایگاه‌های تدارکاتی دشمن متوقف گردید.

۳ - در تاریخ ۹/۱۲ آذرماه یک دستگاه "بولدوزر" دیگر دشمن حین کار روی جاده‌ی قلعه‌رش - هومل، حد فاصل روستاهای "درمان‌آباد - دوله‌گرم" با یک مین ضد خودرو که توسط پیشمرگان مجاهد خلق و با همکاری پیشمرگان نیروی معینی از حزب

طبق اخبار رسیده از فرماندهی پیشمرگه‌های مجاهد خلق در منطقه سردشت، بر اثر انفجار ۳ مین ضد خودرو، ۲ دستگاه "بولدوزر" و یک "تویوتا" پاسداران منهدم شده و حداقل ۱۴ تن از پاسداران ضد خلقی به هلاکت می‌رسند. مشروح عملیات فوق بقرار زیر است:

۱ - در تاریخ ۲/۱۲ آذرماه در اثر انفجار یک مین ضد خودرو که توسط پیشمرگه‌های مجاهد خلق در جاده‌ی بین پایگاه‌های "مارغانی" و "جمال‌کوسه" کار گذاشته شده بود، یک دستگاه "تویوتا" حامل پاسداران جنایتکار خمینی بگلی منهدم شده و هفت تن از سرنشینان آن به هلاکت می‌رسند.

افشاء بسیج ضد خلقی و درهم شکستن سیاست جنگ طلبانه و ضد میهنی خمینی با بکار گرفتن همه اشکال

مبارزه منفی و مثبت، یک وظیفه مبرم انقلابی در مسیر ارتقاء مقاومت و تدارک قیام عمومی است.

نگاهی بدو نوشته‌ها و گفته‌ها

فقدان متخصص، یکی از تنگنای استراتژیک و درمان ناپذیر رژیم

این روزها باز هم تب جذب نیروی متخصص، سرپای رژیم در مانده و مفلوک خمینی را فرا گرفته و کارگردانان و کارگزاران رژیم، در زیر آواری از بحران‌ها و مشکلات، اینسو و آنسو برای گردآوری نیروهای ماهر و متخصص مذبحخانه تلاش می‌کنند.

گو اینکه چندان نیازی به تذکر نیست که مرتجعین قرون وسطائی (بدلیل ماهیت ضد علم و ضد تخصصان) چگونه با اعمال بغایت ارتجاعی و ضد ملی و ضد خلقی‌شان چه در جریان "مکتب"! بازهای دجالگرانه‌ی دارودسته‌ی خمینی - که در مقطع خصوصی، از آن جهت از دور خارج کردن رقبای حکومتی بهره‌ها جستند - و چه در ماجرای به خاک و خون کشاندن و بستن دانشگاهها و مراکز علمی و فرهنگی کشور در جریان موسوم به "انقلاب فرهنگی"، و چه در رابطه با سایر عملکردهای ارتجاعی‌شان، در سطحی گسترده و وسیع، از هیچگونه اذیت، آزار، تصفیه، اخراج، دستگیری و حتی در مواردی اعدام متخصصین و نیروهای لایق و کاردان مملکت کوتاهی نکردند و با کنار گذاشتن آنان از مراکز صنعتی و علمی کشور، سعی در پر کردن جای آنها از عناصر نالایق و باصطلاح مکتبی خود نمودند.

اما اکنون در شرایطی که چرخ مراکز صنعتی و علمی کشور، در اثر فقدان انواع متخصصین، از استاد دانشگاه و دبیر مدرسه گرفته تا پزشکان و مهندسان و تکنسین‌ها و سایر صاحبان حرف و تخصص‌های مختلف، بنحو کاملا چشمگیری از حرکت باز مانده و درست در شرایطی که سایر گادریهای کشور نیز همانند بخش اعظم بقیه در صفحه‌ی ۲۶

اخبار کوتاه

- * موج جدید اعدام‌های مخفیانه در زندان اوین
- * بهلاکت رسیدن فرمانده عملیات و قائم مقام سپاه میروان
- * گسترش و توسعه‌ی زندان‌ها و شکنجه‌گاهها
- * تظاهرات ضد جنگ در مسجد سلیمان
- * اوضاع فلاکت بار رژیم از زبان ناطق نوری در صفحه‌ی ۲۵

پاسخ به نامه‌های رسیده

خواهران و برادران عزیز؛ این هفته به علت کثرت نامه‌ها و اخبار رسیده، ستون پاسخ به نامه‌ها را به درج گوشه‌هایی از اخبار نامه‌ها و همچنین تعدادی از پیام‌های لازم، اختصاص داده‌ایم. امیدواریم با ارسال اخبار و گزارشات کیفی‌تر، ما را در انجام وظایف انقلابی خویش یاری نمائید.

* خواهری بنام "ن.غ" که نامه‌ی خود را در تاریخ ۶۲/۷/۱ نوشته است، قسمتی از مشاهدات عینی خود را از بهشت زهرا چنین گزارش می‌کند: "... در همان قطعه، ۱۶ تیرباران شده آورده بودند که دفن کنند. در قطعه‌ی ۹۲ هم چند تا دختر دفن کرده بودند که روی مزار یکی از آنها نوشته بود: "کوچکی هم دارد، تعریف می‌کرد: "شوهرم را از دم مغازه‌اش بردند و بدون اینکه حتی یکبار به او ملاقات بدهند، تلفنی خبر دادند که اعدامش کرده‌اند و آدرس بهشت زهرا را دادند. اما بعد از آنهم چند بار پاسدارها آمده‌اند دم در خانه و سراغ شوهرم را بقیه در صفحه‌ی ۲۴

قسمتهائی از اطلاعاتیه‌های نظامی مجاهدین خلق ایران مرکز کردستان

در صفحه‌ی ۲۷

گزارشی از شرکت

انجمن دانشجویان مسلمان آلمان غربی در
میتینگ همبستگی جهانی با خلق فلسطین در شهر بن
در صفحه‌ی ۳

نامه‌های خود را برای "مجاهد" و هم چنین رادیو "صدای مجاهد" به آدرس‌های زیر ارسال دارید:
انگلستان
BM BOX 9090
LONDON
WCIN 3XX
ENGLAND

اتریش
Pf:6
1110 WIEN
AUSTRIA

آلمان
Pf.: 800552
5_Köln 80
W_Germany

فرانسه
B.P 214
92108 BOULOGNE
BILLANCOURT
CEDEX
PARIS FRANCE

برای ارتباط مستقیم با دفتر برادر مجاهد
مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران
با آدرس زیر مکتب کنید:

فرانسه
B.P.18 95430
AUVERS-SUR-OISE
FRANCE

کمک‌های مالی خود را به یکی از حساب‌های زیر واریز نموده
و حواله‌ی آنرا به یکی از آدرس‌های مقابل ارسال دارید:

انگلستان
Midland Bank plc
281 Chiswick High Road
London W4 4HJ
England
A-Khodabandeh
N. 91082078

از خارج فرانسه
BANK SOCIETE GENERAL
N°: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA
(PARIS FRANCE) code guichet 03002

در داخل فرانسه
B.N.P. PONTOISE 1269652

هم میبمان!
در مبارزه برای سرنگوسی رژیم ضد بشری خمینی، استمرار و گسترش مقاومت خونین خواهران، برادران و فرزندان مجاهد شما نیازمند حمایت‌های مالی است. حتی از کمک‌های اندک در مسیر تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تاثیرات آن کم بها ندهید. کمک‌های مالی خود را به هر میزان و از هر طریقی که می‌توانید به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته‌های مقاومت و میلشیاای مجاهد خلق برسانید.

برای آبونه شدن "مجاهد" در خارج از کشور فرم زیر را در کاغذ جداگانه‌ای پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمائید:
فرانسه
A.E.M B.P49
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE

Nom: _____
Prénom: _____
Adresse: _____
بهای اشتراک:

سه ماهه
 شش ماهه
 یکساله

معادل ۱۲ دلار
۲۳ دلار
۴۴ دلار

دستور محوری روز: گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگر ارتجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام‌رهائی بخش عمومی